

بسم الله الرحمان الرحيم

مقام ليلة القدری حضرت فاطمه (س)

اصغر طاهرزاده

طاهرزاده، اصغر، ۱۳۳۰-

مقام لیلة القدري حضرت فاطمه (ؑ) / طاهرزاده،
اصغر. - اصفهان: لبالميزان، ۱۳۹۰،
192 ص.

ISBN: 978-964- 2609- 48 -2

فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا
کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱- فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت-
۱۱ق.-- فضائل.

۱۳۹۱ ۷م ۱۷۳ط/۲/۲۷BP

۲۹۷/۹۷۳

کتابخانه ملی ایران

۳۰۱۷۲۸۶

مقام لیلة القدري حضرت فاطمه(س)

اصغر طاهرزاده

نوبت چاپ: اول
پردیس/معنوی
تاریخ انتشار: ۱۳۹۲
شکیبا

قیمت: 4000 تومان
فرهنگی المیزان
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
فرهنگی المیزان
طرح جلد: گروه فرهنگی المیزان صحافی: دی

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است
مراکز پخش:

۱- گروه فرهنگی المیزان

تلفن: ۰۳۱۱-۷۸۵۴۸۱۴

۲- دفتر انتشارات لبالميزان

همراه: ۰۹۱۳۱۰۴۸۵۸۲

فهرست مطالب

مقدمه	۹
مقدمه‌ی مؤلف	۱۳
جلسه‌ی اول حقیقت نوری فاطمه (ع)	۱۷
مقام نوری فاطمه (ع)، تجرّدی فوق مجردات	
آسمانی	۲۰
تأثیر وجودی حضرت زهرا (ع) در هستی	۲۳
فاطمه (ع) و اتصال دائمی به بهشت	۲۵
فاطمه (ع) تجلّی آرمانی متعالی	۲۸
فاطمه (ع) و مقام قرب محض	۳۲
قلب فاطمه (ع) محل تجلی اسماء اعظم	
الهی	۳۳
معنی تغذیه‌ی روحانی	۳۵
سابقه‌ی تاریخی نظر به حقایق عالم	
غیب	۴۱
نور فاطمه (ع) همان بهشت است	۴۳
حضرت زهرا (ع)؛ شاهراه هدایت	۴۵
مقام فاطمه (ع) در غامض علم الهی	۵۰
حضرت زهرا (ع) و بالاترین شرافت	۵۴
تمام عالم هستی فاطمه (ع) را می‌شناسد	۶۱
ولایت چهارده معصوم بر کلّ هستی	۶۴
تسبیح ملائکه به تسبیح پنج‌تن	۶۸

- جلسه دوم مقام ليلة القدری حضرت فاطمه زهرا *** ۷۳
 واقعیات عالم ۷۶.....
 انسان برین ۷۹.....
 ارتباط با حقایق عالی ۸۱.....
 حضرت فاطمه *؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان ۸۳.....
 فاطمه زهرا *؛ راه ادراک ليلة القدر ۸۶.....
 فاطمه * عامل بازیابی هویت دینی انسان ها ۸۹.....
 برکات نظر به مقام قدسی و سیره ی فاطمه زهرا * ۹۴.....
 حضرت زهرا * یک مقام است ۹۷.....
 شرط ارتباط ۹۸.....
 فاطمه * ظهور عبادت کامل ۱۰۱.....
 علم حضرت فاطمه * از خزینه ی نبوت ۱۰۴.....
 حضرت فاطمه * هدف خلقت ۱۰۹.....
 حضرت فاطمه * مقام جمع حقایق ۱۱۲.....
 فاطمه * دریچه ای به عالم غیب ۱۱۴.....
 حضرت فاطمه *؛ مقصد گمشده ی انسان ها ۱۱۷.....
 از علی (ع) می توان فاطمه (س) را شناخت و از فاطمه (س) علی (ع) را ۱۲۱.....
 تسبیحاتی آسمانی، عامل نمایش گوهر فاطمه (س) ۱۲۵.....
 ظرفیت حقیقت وجودی فاطمه زهرا (س) ۱۲۸.....
 راز دوستی پیامبر (ص) با فاطمه (س) ۱۳۰.....
 راه محبت به فاطمه (س) ۱۳۴.....
 فاطمه (س) را ندیدند ۱۳۶.....
 حکمت عصمتی در کلمه ی فاطمی ۱۴۱.....
 فاطمه (س) بر حادثه ها اثر گذاشت ۱۴۴.....
**جلسه سوم فاطمه زهرا *؛ رازی پیدا و ناپیدا ۱۴۹
 فاطمه (س)، دریچه ای به عالم غیب ۱۵۲..**

اتحاد اسم اولياء با ذات آنها	۱۵۸...
شرط درك حضرت فاطمه (س)	۱۶۰.....
رازبيني، حضور در منظري ديگر	۱۶۸....
راز؛ خودش، خودش را نشان مي‌دهد	۱۷۱..
مردم؛ بعد از پيامبر (ص)	
فاطمه زهرا (س) را نديدند	۱۷۶.....
حوادث بعد از رحلت پيامبر (ص) در	
منظر فاطمه (س)	۱۷۹.....
آفات غفلت از حساسيت‌هاي معنوي	۱۸۴...
فرق اسلام دوستي فاطمه (س) با جريان	
مقابل	۱۸۸.....
غدير افقي كه گشوده شد	۱۹۳.....
هدايت مردم، به دست مسئولين است	۱۹۸.
معناي مقابله با فاطمه (س)	۲۰۱.....
برگشت به فاطمه (س)، برگشت به تاريخ	
محمدي (ص)	۲۰۵.....
فهم فاطمي	۲۰۸.....
فاطمه (س) و اتمام حجت براي همه	۲۱۱...

مقدمه

باسمه تعالی

۱- کتابی که در پیش رو دارید سلسله مباحث استاد طاهرزاده در رابطه با وجه باطنی و مقام قدسی حضرت زهرا (س) است. سخنران محترم با توجه به متون روایی و وقایع تاریخی ما را دعوت می‌کند تا از دو وجه به حضرت زهرا (س) نظر افکنیم. یک وجه نظر به حقیقت باطنی آن حضرت است و روایات دقیقی که این بُعد از ابعاد حضرت را معرفی می‌کنند و دیگر وجه نظر به نقش تاریخی حضرت (س) است که پس از رحلت پیامبر (ص) ظهور کرد و حضرت زهرا (س) مانع شدند که اسلام در ادامه‌ی خود گرفتار بنیست شود.

۲- سخنران محترم جهت تأمل و توجه به نقش تاریخی حضرت زهرا (س)، ما را به کتاب «بصیرت حضرت زهرا (س)» و شرح خطبه‌ی آن حضرت در مسجد مدینه رجوع می‌دهند. حضرت زهرا (س) در مسجد مدینه

در آن خطبه‌ی تاریخی، نهضتی را شروع کردند که همچنان ادامه دارد و در پرتو آن نهضت است که اسلام حقیقی به فراموشی سپرده نمی‌شود و امروز مرز اسلام ناب از اسلام آمریکایی جدا می‌شود. این وجه از شخصیت تاریخی زهراى مرضیه (س) در کتاب مذکور مورد تحلیل قرار می‌گیرد. ولی استاد طاهرزاده معتقد است تا حقیقت باطنی و نوری حضرت زهرا (س) درست شناخته نشود معنی و جایگاه نقش تاریخی آن حضرت نیز درست تحلیل نخواهد شد و آنچه فاطمه زهرا (س) را فاطمه کرده است، حقیقت باطنی آن حضرت است و با شناخت آن حقیقت، انسان وارد معارفی بسیار گرانقدر می‌شود که امثال افلاطون با طرح «مُثل» و فارابی با طرح «عقل فَعَال» به دنبال شناخت آن حقیقت بودند و به عبارتی می‌توان گفت: آن کاری که حکیمان با روش عقلی آرزوی انجام آن را داشتند، پیامبران از طریق وَحی عملی کردند. حضرت فاطمه (س) از جهت بُعد باطنی یکی از آن حقایق قدسی است که ارتباط با بُعد باطنی آن حضرت موجب رسیدن به بصیرت‌هایی بس بزرگ در عالم معنا خواهد شد و در این کتاب طيّّ مباحثی سعی شده تا این بُعدِ اخیر مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد.

۳- سخنران محترم در دو فصل از این کتاب یعنی «حقیقت نوری فاطمه (س)» و «مقام ليله القدری فاطمه (س)» سعی دارد با دقت به روایاتی که به مقام قدسی

حضرت زهراى مرضيه (س) نظر دارند جایگاه آن حضرت را در عالم معنا بنمایاند و روشن کند معنی چنین روایاتی چیست و سپس در بحث «فاطمه (س)؛ رازی پیدا و ناپیدا» به كمك مباحث قبلي می‌خواهد راه ارتباط با چنین رازی را بگشاید و روشن کند ارتباط با رازها و حقایق عالم، آداب خاص خود را دارد و اگر برای استفاده از آن آداب تلاش لازم را ننماییم، معلوم نیست در عین ارادت به آن ذات مقدس بهره‌ی لازم را از وجود نوری آن حضرت ببریم.

۴- در روایات آمده است که خداوند سَرى را در نزد حضرت زهراى مرضيه (س) به ودیعت نهاده که تنها با نگاه رازبین می‌توان به آن مقام نظر کرد، در این راستا اهل‌البیت (ع) برای تقویت این نگاه، در روایات این موضوع را برای ما تفصیل داده‌اند. مولف محترم در کتابهای «حقیقت نوری اهل‌البیت (ع)»، «امام و مقام تعلیم به ملائکه» و «امام و امامت در تکوین و تشریع» با توجه به این نوع روایات خواسته‌اند ما را در آن امر كمک کنند هرچند سَر در مقام سَر بودنش همواره باقی است. بر این اساس پیشنهاد می‌شود برای تکمیل و تفصیل مباحث فوق به کتابهای مذکور مراجعه شود.

امید است توجه به حضرت فاطمه (س) از منظري که در این کتاب مطرح شده، فتح بابي گردد که ما را در شناخت حقیقت

12مقام ليلة القدری حضرت فاطمه (س)

ذوات مقدس معصومین (ع) چند گامی جلو
ببرد. إن شاء الله
گروه فرهنگی المیزان

مقدمه‌ی مؤلف

بسمه تعالی

۱- میراثی که وجود مقدس زهرای مرضیه (س) در متن تاریخ اسلام بر جای گذاردند بسی ظریفتر از آن است که با عقل حسابگر و اندیشه‌های معمولی بتوان آن را درک کرد، وجود قدسی حضرت زهرا (س) به تعبیر رسول خدا (ص) حوریه‌ای است که در صورت انسانی ظاهر شده و حقیقتاً آنچنان جنبه‌ی آسمانی او بر جنبه‌ی زمینی او غلبه دارد که هرگز نمی‌توان با اندیشه‌های عادت کرده به زمین او را درک کرد.

۲- حضرت زهرای مرضیه (س) نحوه‌ای از حضور و ظهور در جهان اسلام دارند که بیشتر به حضور اسرار می‌ماند به طوری که اگر نتوان او را شناخت هیچ سَرّی از اسرار نبوت و امامت شناخته نمی‌شود و در همین رابطه حضرت صادق (ع) فرمودند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ

مَعْرِفَتِهَا»^۱ او را از آن جهت فاطمه نامیدند که خلق از معرفت به او بازداشته شده اند.

۳- همچنان که هیچ دینی نمی‌تواند بدون یک سنت عقلی فعال بقایای داشته باشد و شکوفا شود، هیچ دینی بدون معانی عمیق رمزی و رازآمیز نمی‌تواند خلوت مؤمنین با خدا را معنا ببخشد و راه بشر را به نجوای درونی‌اش با خدا بگشاید و زهرای مرضیه (س) جنبه‌ی رازآمیز دین پدرش حضرت محمد (ص) است و از این جهت فاطمه (س) اُمّ ابیها است. و نه‌تنها طبیب جان رسول خدا ﷺ است که پیامی است در جان کسانی که به دنبال ندای رستگاری باطنی هستند برای سیر به سوی حقایق بیکران‌ه‌ی متعالی.

۴- وجود قدسی زهرای مرضیه ﷺ نشان داد چگونه عده‌ای در کنار پیامبر خدا ﷺ هیچ بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند و تنها با اسلامی قالبی زندگی می‌کنند که هیچ قلبی ندارد، قالبی از دین که مسلمانان را در افقی تیره و مبهم و مه‌آلود و بی‌مقصد متوقف می‌کند یعنی با غفلت از امام معصوم به زودی عهد خود را نه‌تنها با پیامبر خدا ﷺ که با اصل اسلام فراموش می‌کنند و این معجزه‌ی وجود حضرت زهرا ﷺ در تاریخ بعد از رحلت رسول خدا ﷺ بود و سرمایه‌ای برای همیشه‌ی تاریخ.

۵- در هیچ دوره‌ای به این اندازه که ما در آن هستیم ماشین‌های شتابناک و زندگی بیرون از معنویت، گلوی بشر را فشار نداده و به همین جهت در هیچ دوره‌ای به اندازه‌ی دوره‌ی ما روشن نیست که چقدر انسان به اسلامی نیاز دارد که فاطمه(ع) نیز باید پاره و بضعه‌ای از آن باشد و به همین جهت ضرورت شناخت ابعاد قدسی زهرای مرضیه(ع) امروز بیش از پیش به چشم می‌خورد.

۶- وقتی بشر قبله‌ی قدسی خود را از دست داد و با مجسمه‌ی پاکی و طهارت بیگانه شد، شرم و حیاء را فرو می‌گذارد و در نتیجه حرمت و حریم عفت و عصمت شکسته می‌شود و اگر شیعه بر فاطمه(ع) تأکید دارد به جهت آن است که می‌داند تنها وقتی حیاء و شرم در جامعه می‌ماند که نمود اصلی طهارت یعنی فاطمه(ع) در میان باشد، تا شرم آگاهی و حیاء جامعه را از بی‌بند و باری نجات دهد.

۷- مسلم دین اسلام، مردم را به خدا بازگشت می‌دهد تا سعادت‌مند شوند ولی آنچه سعادت حقیقی مسلمانان را تأمین می‌کند تنها بازگشت به خدا نیست، بلکه چگونگی بازگشت به خدا است و اسلام فاطمی، اسلامی است که ما را به دینی می‌رساند که باطن و ظاهر در آن جمع است، این است آن اسلامی که حرف‌های بسیاری برای سالکان کوی دوست دارد و برای حقایق باطنی عالم اهمیت بیشتری

قائل است و منشاء آن نوع زندگی است که خدا و رسولش اراده کرده اند.

۸- سعی بنده در این مباحث آن بوده که چشم‌ها را متوجه چیزی کنم که مسلم به حسّ نمی‌آید و عقل جزوی از درک آن عاجز است، حضور فاطمه (ع) در اسلام بیشتر شبیه یک سنت است تا یک حادثه و روحی است که بر کالبد اسلام و نبوت دمیده شده تا این کالبد به صورت رمزآلود زنده بماند و زندگی ببخشد و از آنجایی که بسیاری از مردم نمی‌توانند ماورائ حادثه‌ها به سنت‌های الهی که روح حادثه‌ها است نظر کنند، در نظر به نور زهرای مرضیه (ع) به مشکل افتاده اند. امید است توانسته باشم بفهمانم چه چیزی را از فاطمه (ع) نمی‌دانیم و نمی‌بینیم.

طاهرزاده

جلسه ی اول
حقیقت نوري فاطمه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ
الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ وَ كُنْتَ
لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً»^۱

سلام بر فاطمه(ع)، آن حقیقتی که قبل
از خلقت زمینی‌اش، پروردگارش او را
برای کاری بس عظیم امتحان کرد و آن
حقیقتِ نوریهی غیبیه به‌خوبی نسبت به
آن امتحان صابر بود و نشان داد از
عهده‌ی آن برخواهد آمد.

و سلام بر فاطمه‌زهرايي که حقیقت
نوریه‌اش شهره‌ی آسمان غیب است و هرکس
به آن حقیقت نوري توسل جوید، به گوهر
گرانمایه‌ای دست یافته است.

آنچه در این جلسه به لطف خداوند
می‌خواهیم مورد توجّه عزیزان قرار
دهیم، مجموعه روایت‌های نوریه در مورد
حضرت فاطمه(ع) است، روایاتی که خبر از
اسرار بزرگی در عالم خلقت می‌دهند.
اگر خداوند کمک کند و مقصد این
روایات تا حدّی برای ما مشخص شود،
آن وقت توصیه‌ی ائمه‌ی معصومین^{علیهم‌السلام} که به ما
می‌فرمایند در سخنان و حقیقت ما تدبّر
کنید، تا حدّی عملی شده است. همچنان‌که
فرموده‌اند: برای شناختن ما و معارف
ما باید تفقّه نمایید، یعنی از

۱ - ابن طاووس، علی بن موسی، جمال الأسبوع، ص

سطحي ديدن سيره و سخنان آن ها، دوري گزينيم.

از جمله رواياتی که قابل تفکّره بسيار است، روايت هاي مربوط به حقيقت نوري حضرت فاطمه(ع) است که اگر بر روي آن ها دقّت شود، معارف عظيم و عميقي در امر الهيات، نصيب انسان مي کنند. شما نيز سعي بفرماييد بر روي اين چند روايتي که بناست خدمتتان عرضه شود، با حوصله تدبّر کنيد تا إن شاء الله تفکري بالاتر از معرفت هاي مردم معمولي نصيبتان گردد. جامعه ای که تحت فرهنگ سطحی و حسّي مدرنيته باشد از چيزهاي فرار مي کند که بايد سخت به آن ها روي آورد، شما مواظب باشيد اين طور نباشيد تا خداوند شما را ميهمان حقايق ملکوتي خود نمايد.

مقام نوری فاطمه(ع)، تجرّدي فوق مجرّدات آسماني

سُدّير صيرفي از امام صادق ♦ و آن حضرت از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل مي کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ(ع) قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ، فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ كَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ -عَزَّ وَجَلَّ- آدَمَ عُرِضَتْ عَلَى آدَمَ قِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَ أَيْنَ

كَانَتْ فَاطِمَةُ؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ، قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: أَلْتَسْبِيحُ وَ التَّقْدِيسُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْمِيدُ».^۲

رسول خدا ﴿﴾ فرمودند: نور فاطمه ﴿﴾ پیش از خلقت زمین و آسمان آفریده شده. بعضی از حاضران پرسیدند: مگر او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه ﴿﴾ حوریه ای انسان گونه است. حاضران سؤال کردند: چگونه او حوریه ای انسان گونه است؟ حضرت فرمودند: خداوند - عزّ و جلّ- پیش از آن که آدم را بیافریند، فاطمه را از نور خود آفرید، آن هنگام که تنها ارواح بودند و چون خداوند - عزّ و جلّ- آدم را آفرید فاطمه را به او عرضه نمود. سؤال کردند: فاطمه در آن هنگام کجا بود؟ فرمودند: در حُقّه و جایگاهی در زیر ساقه ی عرش. پرسیدند ای پیامبر خدا! غذای او چه بود؟ فرمودند: غذای او «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» یعنی لاله الا لله و «حمد و ثنای الهی» بود.

برای روشن شدن این حدیث کلیدی، باید نکاتی را در نظر داشته باشید، از محتوای حدیث معلوم می شود پیامبر اکرم ﴿﴾ این حدیث را برای کسانی فرموده اند که اهل درك حقایق غیبی بوده اند، و این نکته از سؤال کردن آنها نیز مشخص است.

این يك قاعده است كه تقدّم وجودی هر مخلوقی در خلقت، نشانه‌ی شدّت وجودی آن مخلوق است و خبر از آن می‌دهد كه آن موجود از درجه‌ی وجودی بالاتری برخوردار است. از این‌رو وقتی حضرت ﷺ می‌فرمایند: نور فاطمه ﷺ قبل از خلقت زمین و آسمان واقع شده است، متوجّه می‌شویم كه اولاً: درجه‌ی وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر است و از آنجایی كه اولیت و قبلیت در خلقت، اولیت و قبلیت زمانی نیست پس تقدّم وجودی حضرت نسبت به آسمان‌ها و زمین تقدّم رتبی و بالشرف است. ثانیاً: از آن جهت كه درجه‌ی وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین بالاتر و شدیدتر است، حضرت زهرا ﷺ بر آسمان‌ها و زمین تأثیر می‌گذارند، زیرا هر موجودی كه در درجه‌ی وجودی بالاتری نسبت به مراتب پایین‌تر باشد، مراتب پایین‌تر تماماً در احاطه و تحت‌تأثیر او هستند. ثالثاً: این روایت خبر می‌دهد كه شدّت نورانیت حضرت فاطمه ﷺ حتّی نسبت به ملائكه بیشتر است، چون رسول خدا ﷺ می‌فرمایند: خلقت حضرت زهرا ﷺ بر خلقت آسمان‌ها و زمین تقدّم داشته است و آسمان در این‌گونه روایات به معنای مرتبه‌ای است كه ملائكه در آن قرار دارند و زهرا‌ی مرضیه ﷺ از این مرتبه بالاتر است به تقدّم وجودی.

تأثیر وجودی حضرت زهرا ﴿﴾ در هستی

همان‌طور که عرض شد این روایت با طرح تَقْدُم وجودی آن حضرت از آسمان‌ها و زمین، خبر از شدّت درجه‌ی وجودی آن حضرت می‌دهد، مثل آن‌که می‌گوئیم اولین مخلوق به عنوان تَقْدُم در خلقت، کامل‌ترین مخلوق است و رسول خدا ﴿﴾ جهت تذکر به چنین حقیقتی فرمودند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي»^۳ اولین چیزی که خداوند خلق کرد نور من بود. و از آن‌جایی که هر اندازه درجه‌ی وجودی موجودی شدیدتر باشد، شدت حضور و تأثیر او در عالم بیشتر است، نتیجه می‌گیریم که حضور و تأثیر حضرت زهرا ﴿﴾ در عالم شدیدتر از حضور ملائکه است و نه تنها تکویناً نور زهراى مرضیه ﴿﴾ در زمین و آسمان‌ها حاضر و نافذ است، حتی اگر کسی رابطه‌ی تشریعی با آن حضرت برقرار کند و متوسل به نور آن حضرت بگردد از الطاف خاص آن حضرت برخوردار می‌شود و این چیزی است که شما در سیره‌ی بعضی از علماء و عارفان ملاحظه می‌کنید که با معرفت به مقام نوری حضرت و توسل به آن حضرت چه مراتب ارزشمندی را یافته‌اند.

همان‌طور که درجه‌ی وجودی نفس ناطقه‌ی انسان از جسم و بدن انسان بالاتر است و بر این اساس بر تمام جسم او احاطه دارد و نه‌تنها در جسم خود حضور همه

جانبه دارد بلکه می‌تواند در هر قسمت از جسم خود که بخواهد تأثیر خاص بگذارد و مثلاً دست خود را بالا ببرد. خداوند که در مقام وجود مطلق است و دارای حضور مطلق است در تمام مراتب هستی حاضر است و از این جهت از خود انسان به انسان نزدیکتر است و قرآن در این رابطه می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَخُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ»؛ یعنی خداوند بین خود انسان و قلب اوست، و این به معنی نزدیکی خدا است به انسان، حتی نزدیکتر از خود انسان به خودش. حال در نظر بگیرید وقتی حضرت زهرا(ع) در آن درجه‌ی وجودی هستند که از همه‌ی ملائکه بالاترند، چه نحوه حضور و تأثیر و احاطه‌ای بر آسمان‌ها و زمین دارند و چگونه اولیاء الهی می‌توانند با توسل به آن حضرت از بهره‌های مخصوص به آن حضرت برخوردار شوند.

هنگامی‌که پیامبر خدا(ص) از چنین حقیقت قدسیه‌ی غیبیه‌ای برای حضرت فاطمه(ع) خبر می‌دهد، معارف فراوانی را در اختیار بشر می‌گذارد و ما را به این نتیجه می‌رساند که اولاً؛ چنین انسانی در عالم هست که درجه‌ی وجودی او از زمین و آسمان‌ها بالاتر است. ثانیاً؛ می‌توانند قطب جان اولیاء الهی باشند و به عنوان حوریه‌ای انسان‌گونه، راه اتصال به عالم قدس را در مقابل ما بگشایند و ما را به نور

پروردگارمان متصل نمایند، زیرا رسول خدا ﴿﴾ فرمودند: خداوند زهرا ﴿﴾ را از نور خود آفرید. وقتی هنوز آدم خلق نشده بود و فقط روح‌ها در عالم موجودیت داشتند و وقتی آدم به عنوان اولین موجودی که صورت جسمانی به خود گرفت، خلق شد زهرای مرضیه به آدم عرضه شد تا آدم بستر ظهور نور زهرای مرضیه در بستر تاریخ باشد و حوریه‌ای انسان‌گونه حالت جسمانی به خود بگیرد و اگر آدم خلق نمی‌شد همواره زهرای مرضیه ﴿﴾ در مقام نوری و عرشی خود باقی می‌ماند.

بعد از این‌که مشخص شد زهرا ﴿﴾ چه مقامی دارد و برای چه هدفی خلق شده، به زنان و مردان می‌فرمایند رابطه‌تان را با آن وجود مقدس محکم کنید تا از انوار وجودی او بهره‌گیرید، به زهرایی نظر کنید که از آسمان معنویت به زمین آمده تا شما را در جامعیت بین عرش تا فرش قرار دهد، او سیاستمداری تماماً قدسی و حوریه‌ای انسی است.

فاطمه ﴿﴾ و اتصال دائمی به بهشت

پیامبر اکرم ﴿﴾ مخاطبان خود را متوجه مقام نوری حضرت فاطمه ﴿﴾ فرمودند که در آن مقام قبل از خلقت آدم و وقتی در عالم تماماً روح‌ها حاضر بودند، خداوند او را از نور خود آفرید. اصحاب سؤال کردند: ای پیامبر خدا! آیا او از جنس

بشر نیست؟ چون اصحاب متوجّه بودند که اگر موجودی فوق زمین و آسمان‌ها باشد، باید از نوع انسان نباشد، زیرا لازمه‌ی وجود انسان، وجود زمین و آسمان است، پیامبر خدا ﷺ آنچه را اصحاب فکر کرده بودند نفی نکردند ولی با طرح یک نکته‌ی دقیق حقیقت بزرگی را در مقابل اهل اندیشه گشودند و جواب دادند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ»؛ یعنی فاطمه) در مقام خود یک جنبه‌ی حورایی و بهشتی و یک جنبه‌ی انسانی و زمینی دارد و این غیر از آن است که هر انسانی به طور تکوینی دارای یک نفس و یک بدن است. فاطمه) شخصیتی است خاص که این دو جنبه‌ی آسمانی و زمینی یعنی جنبه‌ی فرشته‌بودن و انسان‌بودن را در خود جمع نموده و هرکس بتواند به آن مقام نظر کند تحت تأثیر انوار آن حضرت، منور به جنبه‌ی فرشته‌بودن حضرت می‌شود.

یک وقت شما در اثر عبادت و معارف الهی، جنبه‌ای از وجود خود را تا آن حد متعالی می‌کنید که پس از جدایی از بدن به سوی بهشت سیرنمائید و در بهشت جای گیرید، یعنی مقام شما از ابتدا بهشتی نبود، بلکه به کمک شریعت الهی، نفس خود را بهشتی کردید، ولی طبق این روایت، فاطمه) وجهی دارد که آن وجه از سنخ بهشت و بالاتر از بهشت است و در عین داشتن آن وجه، در زمین زندگی می‌کند و لذا همواره حالات اتصال به بهشت و بالاتر از بهشت در او هست،

این وجه را وجه حورایی حضرت زهرا (ع) می‌گویند و انسان‌ها با دقت در حرکات و سکنات و سخنان فاطمه (ع) می‌توانند با آن جنبه‌ی حورایی حضرت یعنی با بهشت ارتباط پیدا کنند.

با دقت در این‌که رسول خدا (ص) فرمودند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ» است، به عنوان حوریه‌ای انسی، وسعتش از آسمان تا زمین و از زمین تا آسمان است. پیامبر خدا (ص) با توجه به این نکته مخاطبان خود را متوجه کردند که زهرا (ع) یک شخصیت آسمانی است که تا زمین نازل شده و ما وظیفه داریم چنین حقیقتی را در معارف خود مورد توجه قرار دهیم و بر این مبنا نظریه پردازی نمائیم. وقتی ما متوجه وجود چنین موجودی در عالم شدیم، جایگاه رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) را نیز خواهیم شناخت و می‌فهمیم چهارده معصوم (ع) انسان‌هایی‌اند با باطنی خاص و همراه با تجلیاتی که از عالم قدس و معنا به بشریت ارزانی می‌دارند.

چهارده معصوم (ع) در وجه انسانی خود همه‌ی اقتضائات زندگی زمینی را دارند، منتها عظمت آن‌ها در این است که در عین زمینی‌بودن، به جهت وجه باطنی بالفعلی که دارا هستند، مظهر حقایقی می‌باشند مافوق آسمان‌ها و ملائکه الله. تأکید بنده بیشتر بر روی بالفعل‌بودن جنبه‌ی قدسی آن ذوات مقدس است که شخصیت تکتک آن‌ها را تشکیل می‌دهد و

زهرای مرضیه(ع) صورت مشخص آن نوع
 شخصیتی است که بدون هیچ مانعی می‌توان
 به او نظر نمود.^۵

وقتی ما متوجه وجود چنین مقامی در
 عالم شمیم و طالب ارتباط با حقایق
 عالم وجود گشتیم، با رجوع به شریعت
 الهی در ذیل نظر به مقام حضرت زهرا(ع)
 و ائمه‌ی هدی(ع)، می‌توانیم هدف خود را
 عملی کنیم. گوهر رسیدن به این هدف
 یعنی طلب انس با حقایق، با نظر به
 چهارده معصوم و حبّ به آن‌ها ممکن است.
 نظر به انسان معصوم با این رویکرد
 نظر به جنبه‌ی متعین هدف نهایی هر
 انسانی است که به دنبال انس با حقایق
 قدسی است و در این راستا محبت خود را
 درست جلو برده ایم و مواظب بوده ایم که
 گرفتار محبوب‌های مجازی نگردیم.

فاطمه(ع) تجلی آرمانی متعالی

ملاحظه فرمودید که در روایتی که
 رسول خدا(ص) مطرح فرمودند، فاطمه‌زهرا(ع)
 يك آرمان خیالی و ذهنی نیست بلکه به
 عنوان یک انسان زمینی تجلی يك آرمان
 و هدف متعالی و واقعی است که قلب
 انسان با نظر به سیره‌ی آن حضرت

۵ - مقام نبوت حضرت محمد(ص) و مقام امامت
 ائمه(ع) مانع می‌شود تا ما به شخصیت قدسی آن‌ها نظر
 کنیم و جنبه‌ی بالفعل حضور قدسی آن‌ها را بنگریم،
 در نظر به حضرت زهرا(ع) از این منظر امکان نظر به
 جنبه‌ی بالفعل حضور قدسی سایر چهارده معصوم(ع)
 فراهم می‌گردد. چرا که در پیامبر اکرم(ص) مقام
 نبوت و در امامان مقام امامت نیز مطرح است.

می‌تواند به آن مقام منتقل شود، همان‌طور که ما از طریق الفاظ دارای معنای به معنای آن الفاظ منتقل می‌شویم.

شما وقتی الفاظی را از زبان یک انسان حکیم می‌شنوید به آن معنای که در باطن آن الفاظ نهفته است منتقل می‌شوید و اگر این الفاظ محسوس نبود، ارتباط با آن معنای که در ذهن گوینده بود، برای شما ممکن نمی‌شد. حضرت زهرا ﴿﴾ و سایر چهارده معصوم، مثلشان، مثل الفاظ دارای معنای است که از یک جهت بشوند و همه می‌توانند حرکات و گفتار ایشان را ببینند و از جهت دیگر همین حالا و بالفعل حامل حقایق غیبی می‌باشند و سراسر حرکات و سیره‌ی آن‌ها بستر ظهور حقایق آسمانی است، مثل شکل خاص الفاظ که همان شکل، صورت معنای مربوطه است. اگر کسی خواست با حقایق عالم قدس مرتبط شود می‌تواند از طریق چهارده معصوم علیهم‌السلام با حقایق عالم غیب ارتباط پیدا کند، کافی است انسان با هدف نظر به عالم قدس به اهل البیت علیهم‌السلام نظر کند، همان‌طور که شما با هدف یافتن معنای مربوط به الفاظ به الفاظ نظر می‌کنید، بدون آن‌که بخواهید تنها صوت الفاظ را بشنوید.

حضرت زهرا ﴿﴾ نمونه‌ای از انسان‌هایی است که در وجود آن حضرت حقایق فوق زمین و آسمان تجلی کرده است و نمایش آن حقایق می‌باشند، باید با نظر به

سیره و سخنان آن حضرت متوجه سرّ فاطمی آن حضرت شد که در دعای خود با توجه به آشنایی که نسبت به این سرّ دارید می‌گوئید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِقَاطِمَةِ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلَتِهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدِعِ فِيهَا»^۶ خدایا! از تو به حقیقت فاطمه و به حقیقت پدر و همسر و فرزندان فاطمه و به حقیقت سرّی که در نزد فاطمه (ع) به ودیعت گذاشته شده چنین تقاضایی دارم. و سپس تقاضای خود را از خداوند بیان می‌کنید. ملاحظه کنید که در این دعا نیز متوجه وجود حقیقتی هستید که مانند موجودات مادی محسوس نیست و حالت سرّی و غیبی دارد - مثل معانی که در الفاظ نهفته است- و باید با نظر به آن حقیقت غیبی، از طریق آینه‌ی وجود مقدس زهرای مرضیه (ع) با آن حقایق مأنوس شد. کاری که علمای بزرگ انجام دادند و بهره‌های فراوانی بردند.

ملاحظه فرمودید اصحاب در ادامه از حضرت رسول خدا (ص) سؤال نمودند که چگونه او حوریه‌ای بشرگونه است؟! آن‌ها از این طریق می‌خواستند بدانند زهرا (ع) چه جایگاهی در مراتب هستی دارد و از چه خلق شده است؟ حضرت رسول الله (ص) با توجه به آمادگی خاصی که در آن محفل بوده فرمودند: «خَلَقَهَا اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ، إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ؛» خداوند او را از نور خود خلق کرد، قبل از آن‌که آدم را خلق کند، آن

هنگام که تنها ارواح بودند و هنوز زمین و آسمان به وجود نیامده بود.

عرض شد این فراز از روایت سرّ بزرگی را گوشزد می‌کند و به خودی خود معارف عظیمی را در پی خواهد داشت که جا دارد به کمک نظریه‌های علمایی مثل میرداماد و ملاصدرا و حضرت علامه

طباطبائی «رحمة الله علیهم» و حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه»

آن معارف را در علوم انسانی خود وارد کنیم. چون اولاً؛ این قسمت از روایت

بحث خلقت نوری حضرت زهرا ﴿﴾ را توسط حضرت حق متذکر می‌شود و این غیر از

نوع خلقتی است که در مورد سایر انسان‌ها اعمال شده و حکایت از حضور

باطنی و بالفعلی در عالم ارواح برای حضرت دارد در حالی‌که سایر انسان‌ها در

علم خدا به صورت امکان موجود بودند. ثانیاً؛ ما را متوجه تقدّم خلقت آن

حضرت نسبت به خلقت آدم ابوالبشر ♦

می‌نماید در حالی که تقدّم در عالم مجردات تقدّم اعتباری و یا زمانی نیست

بلکه در آنجا تقدّم ببالشرف مطرح است و حاکی از تقرّب وجودی حضرت زهراء ﴿﴾ به

خدا است نسبت به حضرت آدم ♦.

ما باید این نکته و امثال آن را که در روایات داریم، از اساسی‌ترین نکات

معارف خود بدانیم و متوجّه باشیم که يك نوع خلقت در عالم تحقق یافته، در

حالی‌که هنوز آدم ابوالبشر ♦ به عنوان اولین آدم، خلق نشده بوده و متوجّه

باشیم چگونه موجودی دارای خلقت نوری

می‌باشد و پس از مدّت‌ها خلقت زمینی و جسمانی او ظاهر می‌شود. در صورت دقت بر روی این مسئله متوجّه می‌شویم که بعضی از انسان‌ها به صورت بالفعل دارای ذاتی مقدس و باطنی هستند که آن باطن معنای واقعی همه‌ی انسان‌ها است و معنای «خَوْرَاءُ الْإِنْسِیَّةُ» را نباید از این جهت از نظرها دور داشت. اگر نسبت به این نکته حسّاس شویم إن شاء الله دریچه‌هایی از معارف الهی از طریق این احادیث و امثال آن نصیب خود و جامعه‌مان کرده ایم.

فاطمه(ع) و مقام قرب محض

حاضران با هوشیاری تمام سؤال کردند: ای رسول خدا! در آن هنگام فاطمه کجا بود؟ حضرت فرمودند: «كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ»؛ یعنی در آن حالت نوری، فاطمه(ع) در جایگاهی در زیر ساقه‌ی عرش قرار داشت. از این فراز متوجّه می‌شویم که رتبه و مقام باطنی حضرت زهرا(ع) در کجا قرار دارد، چون مقام عرش، مقام تجلّی و ظهور اسماء اعظم الهی است تا خداوند سلطه و مدیریت خود را بر آسمان‌ها و زمین اعمال کند. این حدیث می‌فرماید: جایگاه حضرت زهرا(ع) در محلی زیر ساق عرش بوده، یعنی آن حضرت در مقام نوری خود بی‌واسطه با اسماء اعظم الهی ارتباط و اتحاد دارند، چون امام صادق ♦ فرموده اند پایه‌های عرش الهی

چهار اسم «سبحان الله»، «الحمد لله»، «لا اله الا الله» و «الله اکبر» است.^۷ پس فاطمه (ع) در مقام ارتباط مستقیم و بی واسطه با این چهار اسم الهی است و -مقدم بر خلقت زمینی- در چنین جایگاهی قرار دارند و بعد از خلقت هم مظهر این چهار اسم می باشند، چون عظمت ذوات مقدس معصومین (ع) در همین است که در عین زمینی بودن ارتباط خود را با حقیقت خود محفوظ می دارند و حالا حضرت زهرا (ع) در عین این که در زمین هستند مظهر اسماء اعظم الهی اند و آن اسماء در وجود عینی حضرت صدیقه کبری (ع) تجلی کرده است. حال حساب کنید فاطمه (ع) چه برکتی است بر روی زمین برای آن هایی که زمینه نظر مبارک آن حضرت را در جان خود فراهم کنند و چگونه از طریق حضرت زهرا (ع) می همان انوار عرش الهی خواهند بود. آیا می توان جایگاه جامعه ای را که فاطمی شده است تصور کرد؟

قلب فاطمه (ع) محل تجلی اسماء اعظم الهی

سؤال کنندگان - که رحمت خدا بر آنان باد - سؤال خود را ادامه می دهند که ای رسول خدا! غذایش چه بود؟ حضرت فرمودند: غذای آن وجه نوری حضرت زهرا (ع) عبارت

۷ - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۴ - ترجمه‌ی المیزان، ج ۸، ص ۲۱۰.

بود از «تسبیح» و «تنزیه» و «تقدیس» و «تهلیل». این قرار از اسرار فوق العاده ای از معارف عالم اعلی را در اختیار ما می‌گذارد. «تسبیح» یعنی نظر به مقام سبحان الهی و شکوه حضرت «الله» و چنانچه قلب کسی محلّ تجلی این اسم گشت، قلب او در نظر به حضرت الله با جلوه‌ی سبحان الهی و شکوه او روبه‌رو می‌شود، و «تقدیس» یعنی نظر به مقام قدوسی و پاکی از هر نقصی که در عالم امکان است به حضرت «الله» و قلب از طریق تجلی انوار الهی از طریق این اسم، با جلوه‌ی طهارت مطلق پروردگار روبه‌رو می‌شود و از هر گونه محدودیت نفسانی آزاد می‌گردد، و «تهلیل» یعنی نظر به مقام یگانگی حضرت الله که ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» متذکر آن است، انسان در مقام تهلیل، به مقام وحدانی حضرت حق نظر می‌کند و او را معبود خود قرار می‌دهد و از هرگونه تعلّق قلبی به غیر خدا آزاد می‌گردد و با انوار الهی یگانه می‌گردد، و «تحمید» یعنی نظر به جمال و کمال حق و توجّه به همه‌ی خوبی‌هایی که در حضرت الله به نحو جامعیت هست و با نظر به جمال حق و آماده‌شدن جهت تجلی انوار جمالی، نهایت انس و علاقه نسبت به حق در انسان شعله‌ور می‌شود. هزاران نکته‌ی ظریف در «تسبیح و تقدیس و تهلیل و تحمید» حق برای انسان هست که در جای خود باید مورد بحث قرار داد، چه غوغایی در قلب مبارک حضرت زهرا (در ساق عرش جریان داشته! خدا می‌داند.

با توجه به این که جایگاه حضرت زهرا ﴿در تحت ساق عرش بوده و طعام آن حضرت در آن مقام تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر الهی بوده و جان آن حضرت با نظر به مقام قدسی حضرت حق با تجلیات الهی سیراب می‌شده و تغذیه می‌گشته، می‌توان نتیجه گرفت مقام نوری حضرت دائماً تحت تجلیات اسماء اعظم الهی بوده و هست و آن مقام از آن طریق همواره بقاء می‌یابد و تا قیامت به بقای تسبیحی و تحمیدی و تهلیلی و تقدیسی خود ادامه می‌دهد و مستعدین را مدد می‌رساند و به میهمانی طعامی که خود از آن بهره می‌گیرد می‌برد تا به عالی‌ترین درجه از توحید نائل شوند و به مقام توحیدی برسند که جمع بین تنزیه و تشبیه است.

معنی تغذیه روحانی

عرض شد این فراز از حدیث، اسرار فوق‌العاده‌ای را در بردارد، زیرا ما از طریق این حدیث، معنی تغذیه روحانی را می‌فهمیم و متوجه می‌شویم چگونه ابعاد روحانی هر موجودی با تجلیات انوار حضرت ربّ، تغذیه می‌شود. آنچه برای مؤمنین کامل، دربرزخ و قیامت در راستای لقاء الهی پیش می‌آید، همین سنخ تغذیه‌ای است که زهرا رضیه ﴿به نحوه کامل‌تر در تحت ساق عرش داشتند. آن‌هایی که در دنیا توجه روح و قلب خود را به سوی اسماء

الهي انداخته و از تجلیات آن اسماء مقدس بهره برده اند، جان آنها در برزخ و قیامت به نحو کامل از نور آن اسماء بهره مند می شود و از آنها تغذیه می کند و شعف حقیقی اهل بهشت در تغذیه ی روحانی آنها از اسماء الهي است.

رسول خدا ﷺ خبر دادند که چگونه روح فاطمه (ع) با تجلیات اسماء الهي، تغذیه می شود و این یکی از رازهای وجودی انسان های کامل است و در واقع راه رسیدن به قرب الهي، از طریق اسماء الهي، راهی است که شخصیت آنها به بشریت نشان داده و وسعت انسان ها از طریق نظر به سیره ی اهل البیت پیامبر ﷺ تا این جاها ممکن است گسترش یابد به طوری که غذای جان شان تجلیات انوار اسماء الهي باشد. انسان های کامل در مقامی هستند که جان خود را با اذکار دینی تغذیه می کنند و زنده نگه می دارند و شما نیز در ذیل وجود مقدس آنها می توانید قلب خود را با اذکار الهي تغذیه کنید.

فراموش نفرمائید که حقیقت ما فقط قلب ما است، حال اگر قلب ما با نظر به سیره ی حضرت زهرا (ع) به حقیقت آن حضرت نزدیک شود چگونه با «تسبیح» و «تقدیس» و «تهلیل» و «تحمید» جان می گیرد و نورانی می گردد.

زندگی حقیقی در این دنیا تغذیه ی قلب است با تجلی جلوات انوار اسماء الهي. مؤمنین با یاد خدا و توجه به

اسماء الهی، زنده اند و نزد پروردگارشان تغذیه می‌شوند. اگر خواستید در برزخ و قیامت توان توجه به اسماء الهی را داشته باشید و از تجلی اسماء الهی برخوردار شوید، باید در این دنیا راه تغذیه‌ی قلبی با اسماء الهی را بیابید و آن راه، راهی است که چهارده معصوم (ع) نمایان کردند، در چنین مسیری سعی کنید در حین اقامه‌ی نماز، خود را در برزخ احساس کنید و با گفتن اذکار نماز، عملاً اراده‌تان این باشد که به حضرت حق رجوع کرده‌اید برای تجلی اسماء الهی که بر قلبتان تجلی کند. سراسر شخصیت زهرای مرضیه (ع) نمایاننده‌ی راه رجوع إلی الله و تغذیه از انوار اسماء الهی است.

پیامبر خدا (ص) با طرح این روایت خواستند به ما خبر دهند حضرت زهرا (ع) در مقامی فوق مقام جبرائیل و اسرافیل و میکائیل و عزرائیل (ع) به سر می‌برند و در آن مقام در استقرار و بقاء اند و حرکات و سکناشان متذکر چنین مقامی است و شما می‌توانید با یاد حضرت زهرا (ع) و آنچه در زمین انجام دادند و گفتند و در عین حال با نظر به جنبه‌ی باطنی آن حضرت، به آن مقام منتقل شوید.

حضرت رسول اکرم (ص) مقام حضرت فاطمه (ع) را به عنوان یک نمونه مطرح می‌فرمایند تا اولاً؛ بشریت متوجه‌ی حضرت زهرا (ع)

باشد و بفهمد او حامل چه حقایقی است و چرا رضا و غضب او، رضا و غضب الهی است و چگونه مظهر مدیریت عرشی خداوند در عالم هستی می‌باشد، تا هرکس خواست به دنبال حقیقت باشد بداند باید چشم از فاطمه (ع) بردارد. راستی خداوند از طریق ظهور زمینی حضرت فاطمه (ع) چه لطف بزرگی به بشریت کرد و چه راه روشنی را در جلو او گشود، چرا بعضی‌ها از ایشان چشم برداشتند و عملاً برای همیشه از رمز و راز قدسی‌شدن محروم گشتند؟ ثانیاً؛ رسول خدا (ص) با توجه دادن اصحاب خود به مقام حضرت فاطمه (ع)، فکر و فرهنگی را به بشریت معرفی کردند تا بشر بفهمد انسان‌هایی در عالم هستند که وجودشان به صورت بالفعل فوق وجود جسمانی‌شان می‌باشد. آری؛ به گفته‌ی ملاصدرا «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ»: «النَّفْسُ جِسْمَانِيَّةُ الْخُذُوثِ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ»؛^۸ یعنی نفس هر انسانی از طریق حدوث بدن و در بستر بدن او حادث می‌شود و انسان‌ها قبل از بدن خود دارای یک شخصیت خاص و متعینی نبوده‌اند،^۹ ولی در مورد اهل‌البیت (ع) قضیه فرق می‌کند زیرا آن‌ها علاوه بر نفسی که دارند و مثل سایر انسان‌ها «جِسْمَانِيَّةُ الْخُذُوثِ وَ رُوحَانِيَّةُ الْبَقَاءِ» است، دارای مقام نوری می‌باشند که

۸ - برای روشن‌شدن این موضوع به کتاب «از برهان تا عرفان»، بحث «حرکت جوهری» از همین نویسنده رجوع فرمایید.

۹ - البته در علم خدا معلوم است که هر انسانی پس از خلقت چگونه خواهد بود.

حضرت باقر ♦ در آن رابطه می‌فرمایند: «خَلَقَ اللَّهُ مُحَمَّدًا وَ عِثْرَتَهُ أَشْبَاحُ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ»، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: «ظِلُّ النُّورِ، أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ، بَلْ أَرْوَاحٌ»؛^{۱۰} خداوند محمد و عترتش را به صورت شب‌های نورانی در برابرش خلق کرد. راوی می‌گوید: عرض کردم: اشباح چیست؟ حضرت فرمود: سایه‌ی نور، بدن‌های نورانی، بلکه ارواحی نورانی. ملاحظه می‌کنید که این روایت روشن می‌کند که شخص رسول خدا ﷺ و عترت پاک آن حضرت همگی دارای حقیقت نوری بوده‌اند و حضرت باقر ♦ می‌فرماید اشباح نوری آن‌ها، سایه‌های نوری بودند، به معنی بدن‌های نورانی، بدن‌هایی که به یک اعتبار روح بوده‌اند، چون در آن مقام، جسم‌ها، جسم‌هایی‌اند از جنس روح، نه جسم‌هایی از جنس ماده و جرم، بلکه سایه‌هایی که نمایش جلوه‌ی اسماء الهی‌اند. اساساً مگر می‌شود پیامبر و عترت مطهرش ﷺ قبل از خلقت عالم و مقدم بر آن، در حقیقت غیبیه نباشند و باز بتوانند بر عالم تصرف کنند؟ علاوه بر این، هدف غایی در عالم غیب مقدم و در عالم عین مؤخر است، تا بشریت در عالم عین، به سوی آن حقیقت که در عالم غیب به صورت بالفعل موجود است سیر کند، چون غایت مفقود، محال است.^{۱۱}

۱۰ - «مجمع البحرین»، ج ۲، ص ۳۷۸، ماده‌ی شب‌ع.

۱۱ - برای بررسی بیشتر در این موضوع می‌توانید به کتاب «آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد

پس در واقع رسول خدا ﷺ از يك قاعده‌ی اساسي كه در عالم تحقق دارد خبر مي‌دهند كه در جاي خود بحث شده است. عظمت كار از آن جهت است كه رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ سعی دارند اصحاب خاص خود را متوجه چنین معارفی بنمایند كه چگونه اولیاء الهی ماوراء خلقت آسمان‌ها و زمین، دارای مقام روحی و نوری هستند كه در آن مقام جسم‌ها در عین جسم‌بودن، دارای جنس روحی و معنوی هستند. جابر بن یزید از اصحاب خاص امام باقر ♦ می‌گوید: حضرت فرمودند: «يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ مَا خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّدًا ﷺ وَ عِثْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ: ظِلُّ النُّورِ، أَبْذَانُ نُورَانِيَّةٍ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيِّدًا بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فِيهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِثْرَتَهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَرَةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحْجُونَ وَ يَصُومُونَ»^{۱۲} ای جابر! همانا خدا در اول آفرینش، محمد ﷺ و خاندان هدایت‌شده‌ی او را آفرید، و آن‌ها در برابر خدا اشباح نور بودند. جابر می‌پرسد: اشباح چیست؟ حضرت فرمودند: سایه‌ی نور، پیکرهای

هستی» و به بحث امام زمان ♦ قلب عالم هستی در کتاب «مبانی معرفتی مهدویت» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

نورانی بدون روح، و همه تنها به يك روح مؤید بودند و آن روح القدس بود که او و خاندانش به وسیلهی آن روح خدا را عبادت می‌کردند و از این جهت خدا ایشان را خویش‌تندار، دانشمند، نیکوکار و برگزیده آفرید، با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل، خدا را عبادت می‌کردند و نمازها را می‌گزاردند و حج می‌کردند و روزه می‌گرفتند.

ملاحظه کنید که چگونه حضرت باقر (ع) در روایت فوق ما را متوجه حقیقت قدسی چهارده معصوم (ع) می‌کنند که همه مؤید به يك روح بودند و نه روح‌های مختلف.

سابقه‌ی تاریخی نظر به حقایق عالم غیب

در مورد وجود حقایق غیبی، متفکران تاریخ بشر هر کدام به نوعی متوجه وجود آنها شده‌اند و از وجود آنها خبر داده‌اند. افلاطون در بحث اثبات وجود «مُثُل» سعی فراوان کرده تا از طریق عقل و استدلال متوجه نحوه‌ی وجود حقایق غیبی عالم بشود و در این راه درحد خود موفقیت‌های خوبی به دست آورده است. او می‌گوید:

«کلیاتی که ما در فکر در می‌یابیم، فاقد مرجع غیبی نیستند، و فکر باید به کلیات تعلق داشته باشد و اگر کلیات واقعیت نداشته باشند، چگونه فکر به آنها تعلق داشته باشد و از کلیات با خبر شود؟ مُثُل؛ حقایق عینی

یا کلیاتی در عالم متعالی هستند که در مقرّ آسمانی خود جای دارند».^{۱۳}

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید افلاطون توانسته است تا این حد بفهمد که حقایقی در عالم غیب هست که انسان‌های اندیشمند اگر بتوانند با آن حقایق ارتباط پیدا کنند به حکمت و معرفت دست می‌یابند. پس از افلاطون در حوزه‌ی تفکر اسلامی، جناب فارابی از طریق عقل و استدلال متوجه حقایق غیبی می‌شود و تحت عنوان «عقل فعّال» از آن خبر می‌دهد و سخن را تا آنجا جلو می‌برد که روشن می‌کند انسان حکیم می‌تواند به مرتبه‌ای از عقل برسد که دائم از عقل فعّال بهره‌مند گردد و این مقام را که انسان بتواند از عقل فعّال بهره‌گیری کند به نام «عقل بالمستفاد» می‌نامد.^{۱۴}

البته و صد البته حدّ فلسفه بیش از این نیست که بفهمد حقایقی در عالم بالا هست و اگر هم انسان بتواند با آن حقایق ارتباط پیدا کند به بصیرت و حکمت می‌رسد، ولی به گفته‌ی سنت توماس آکوئیناس «آنچه آرزوی فیلسوفان بود، پیامبران عملی کردند». و به واقع آن بصیرت پیامبر^ﷺ است که حقایق را

۱۳ - برای بررسی کامل نظر افلاطون در مورد مُثُل می‌توانید به کتاب «تاریخ فلسفه‌ی غرب» اثر فردریک کاپلستون جلد ۱ ص ۲۲۹ ترجمه «سیدجلال الدین مجتبوی» رجوع فرمایید.

۱۴ - برای بررسی نظر فارابی در این مورد به کتاب «تاریخ فلسفه در اسلام» ج ۱، ص ۶۳۹ از م، م شریف رجوع شود.

جدا جدا می‌شناسد و از هر کدام خبر می‌دهد و راه ارتباط با آن‌ها را به بشریت می‌نمایاند. از جمله‌ی آن حقایق که پیامبر ﴿ در آسمان اعلا می‌بیند و از آن خبر می‌دهد و به ما راه می‌نمایاند که چگونه با آن مرتبط شویم، حقیقت نوری حضرت زهرا ﴿ و ائمه‌ی هدی ﴿ است، به این معنا که مصداق عینی کلیات افلاطون و عقل فعال فارابی در عالم غیب حقیقت بالفعل ذوات مقدس چهارده معصوم ﴿ است.

نور فاطمه ﴿ همان بهشت است

در راستای نظر به حقیقت نوری چهارده معصوم و راه عملی برای نزدیکی به آن انوار مقدس، رسول خدا ﴿ فرمودند: «هنگامی که خداوند بهشت را خلق نمود، آن را از «نور وَجْه خود» آفرید، سپس آن نور را گرفت و بیفشاند «فَأَصَابَنِي ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ اهْتَدَى إِلَى وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ لَمْ يَصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ ضَلَّ عَنْ وَلايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ»؛^{۱۰} چون خداوند آن نوری را که نور وجه الهی بود بیفشاند، ثلث آن به من و ثلث آن به فاطمه و ثلث آن به علی و اهل بیتش رسید، پس به هرکس- از طریق پیامبر و فاطمه و علی و اهل بیتش ﴿- آن

نور برسد، به ولایت محمّد و آل محمّد هدایت شود و به هرکس آن نور نرسد از ولایت آل محمّد گمراه شود و بهره نگیرد.

با توجّه به این روایت و با توجّه به این که ظهور بهشت از تجلیات اسماء و صفات جمالی حق است و این که می فرمایند: همان نور را گرفت و افشاند و به ذوات مقدسه‌ی اهل البیت^{علیهم السلام} رسید، معلوم می شود انوار مقدس این بزرگواران نیز به تمام معنی بهشتی و از همان تجلیات است که در ذات خود نور وجه الله است.

اسماء الهی که در بهشت تجلی می کنند، اسماء رحمانی است، حالا همان اسماء رحمانی به صورت ذوات مقدس اهل البیت^{علیهم السلام} تجلی نموده است و عجیب است که نور فاطمه^{علیها السلام} یکی از سه قسم آن اسماء است و روایت «فاطمه بیضه منی» با توجّه به این حدیث معنی خاصی پیدا می کند و می رساند که نور فاطمه^{علیها السلام} پاره‌ای از همان نور است که نور محمّدی^{صلی الله علیه و آله} است و می رساند که اگر اسلام را به صورت جامع می خواهید باید از نور فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و اولاد فاطمه به صورت جمعی بهره مند شوید، یعنی پاره‌ای از نبوت محمّدی^{صلی الله علیه و آله}، فاطمه^{علیها السلام} است و پاره‌ای از آن نیز امامت است و اگر بهشت جامع و کامل می خواهید باید از پرتو این سه نور بهره گیرید.

بعضی از بزرگان را ملاحظه کرده‌اید که چگونه تلاش می‌کنند خود را به نور فاطمه (ع) نزدیک کنند و بحمدالله موفق بوده‌اند. بحث‌هایی که بنده سعی دارم خدمت عزیزان عرض کنم برای این است که این راه در مقابل قلب ما گشوده شود و بتوانیم خود را به نور حضرت فاطمه زهرا (ع) نزدیک کنیم تا تعقل ما در کنار تعقلی باشد که عین نورانیت و بصیرت است و از این طریق جامعه‌ی دینی سامان می‌گیرد و به مبادی قابل قبولی دست می‌یابد.

حضرت زهرا (ع)؛ شاهراه هدایت

با توجه به روایات فوق و این که رسول خدا (ص) می‌فرمایند: به هر کس آن نور برسد متوجه حقیقت آل محمد (ع) می‌شود و به سوی ولایت آن‌ها هدایت می‌شود، متوجه می‌شویم اگر وارد عالم فاطمی شدیم و به آن نور نظر کردیم، دیگر آن شخص قبلی نیستیم و با هدایت به سوی ولایت آل محمد (ع) از طریق حضرت زهرا (ع)، دریچه‌هایی خاص از لطف الهی و بصیرت ربّانی به سوی ما باز می‌شود که آن را در هیچ مسیر دیگری نخواهید یافت. زیرا در این روایت نور حضرت زهرا (ع) را به صورت خاص مطرح فرموده پس معلوم است می‌توان به صورتی خاص به نور آن حضرت نظر کرد. آیت‌الله بهاء الدینی (رحمة الله علیه) فرموده بودند: «مادرمان فاطمه (ع) فوق‌العاده است».

همان طور که با اتصال به نور پیامبر خدا ﷺ یا نور ولایت ائمه ﷺ وارد عالم خاصی از معنویت می‌شوید و عملاً به ابعاد از بهشت متصل می‌گردید، می‌توان با اتصال به نور فاطمه (ع) به ابعاد از بهشت به عنوان وجه الله، دست یافت. عظمت مسئله آن است که یک سوم نور بهشت را تنها زهرای مرضیه (ع) تشکیل می‌دهد در حالی که نور محمد (ص) با تمام ابعاد شریعت آن حضرت، یک سوم نور بهشت است و نور ولایت علی (ع) و اهل بیت آن حضرت ﷺ یک سوم دیگر آن است.

تدبّر در سیره و سخن حضرت زهرا (ع) و نظر به حزن خاصی که داشتند،^{۱۶} موجب ارتباط با حضرت یعنی ارتباط با ثلث وجه الهی و اتصال به اصل بهشت است و این می‌رساند با فهم جایگاه حضرت زهرا (ع) متوجه شاهراهی از هدایت می‌شویم که دارای ظرائف خاصی است. همان‌طور که فهم غم فاطمه (ع) در مورد حذف حاکمیت علی (ع) و خطبه‌ی عالمانه‌ی آن حضرت در مسجد مدینه، بصیرت‌ها و هدایت‌های تاریخی بزرگی را به همراه آورد و با زیبایی تمام سیر تاریخ را به سوی حقیقت کنترل نمود و معنای حاکمیت جور را به‌خوبی روشن فرمود. حضرت زهرا (ع) در آن خطبه رازهای بزرگ تاریخ آینده‌ی بشر را به صورت قدسی و معنوی روشن

۱۶ - در مورد حزن حضرت، به بحث «ریشه‌ی ا صلی غم فاطمه (ع)» رجوع فرمایید.

فرمود تا شما امروز بتوانید آن نور را در حرکات و گفتار حضرت روح الله (رضوان الله تعالی علیه) مشاهده کنید و معنای ادامہی فاطمه (ع) در تاریخ را بفهمید.

حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در رابطه با شخصیت ملکوتی زهرا (ع) می‌فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای يك انسان متصور است، در فاطمه (ع) جلوه کرده و بوده است. يك زن معمولی نبوده است؛ يك زن روحانی، يك زن ملکوتی، يك انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت يك زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد - تمام - در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انبیا در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های جبروتی، جلوه‌های مُلکی و ناسوتی - همه - در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن.»^{۱۷}

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» با نظر به جمع بین سیاست و دیانت به روش فاطمه (س) می‌فرمایند:

«این خانه‌ی کوچک فاطمه (س) و این افرادی که در آن خانه تربیت شدند که به حسب عدد، چهار- پنج نفر بودند و به حسب واقع، تمام قدرت حق تعالی را تجلی دادند، خدمت‌هایی کردند که ما را و شما را و همه‌ی بشر را به اعجاب درآورده است. خطبه‌ی فاطمه‌ی زهرا (س) در مقابل حکومت و قیام امیرالمؤمنین ♦ و صبر امیرالمؤمنین ♦ در مدت بیست و چند سال و در عین حال کمک‌کاری به حکومت موجود و بعد هم فداکاری در راه اسلام و فداکاری دو فرزند عزیزش، امام مجتبی ♦ که یک خدمت بسیار بزرگ و دولت جابر اموی را با آن خدمت رسوا فرمود و خدمت بزرگ برادر ارجمندش حضرت سیدالشهدا ♦، چیزهایی بود که همه می‌دانید و می‌دانیم. و با این‌که عده‌ی کم و اسباب و ابزار جنگ پیش آن‌ها کم بود، لکن روح الهی و روح ایمان آن‌ها را آن طور کرد که بر همه‌ی ستمکاران عصر خودشان غلبه پیدا کردند و اسلام را زنده کردند و برای ما و شما برادرهای عزیز الگو شدند که ما از کمی عده و کمی ابزار و کمی ابزار جنگ در مقابل تمام قدرت‌هایی که امروز با ما به جنگ برخاسته‌اند، مقاومت کنیم، و همان طوری که اولیای ما (علیهم‌السلام) نشان دادند که در مقابل مستکبران گاهی با تبلیغ و گاهی با اسلحه باید ایستاد و

مستکبران را باید به جای خودشان
 نشاند، ما هم الگوی آنها را، تبعیت
 از آنها را می‌پذیریم».^{۱۸}

شخصیت اصلی حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» را
 باید در سیره‌ی زهرای مرضیه ﴿﴾ جستجو
 نمود که چگونه روح حماسه و عرفان را
 در خود جمع کرد. قصد ما در این بحث،
 توجّه به حقیقت نوری فاطمه ﴿﴾ است، لذا
 به وجوه دیگر حضرت نمی‌پردازیم، به
 امید آن‌که عزیزان نسبت به حقیقت نوری
 آن حضرت حسّاس شوند تا إن شاء الله برکات
 خاص مربوط به آن مقام نصیبشان گردد.
 در سخنان حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» کمی
 تأمل کنید و از خود بپرسید ایشان
 چگونه زهرای مرضیه ﴿﴾ را می‌بینند که
 می‌فرمایند: «زنی که تمام خاصه‌های
 انبیاء در اوست، زنی که اگر مرد بود
 نبی بود». در حالی‌که آن‌چه از نظر
 ظاهر از حضرت زهرا ﴿﴾ قابل مشاهده است
 چنین مقامی را نشان نمی‌دهد، مگر آن‌که
 با چشم رازبینی بتوانیم متوجه مقام
 قدسی زهرای مرضیه ﴿﴾ شویم، چیزی که
 بنده تلاش می‌کنم متذکر آن گردم.

ارتباط با مقام قدسی زهرای مرضیه ﴿﴾
 ارتباط خاصی است و آداب خاص خود را
 دارد. درست است که وجود مقدس
 پیامبر خدا ﷺ و ائمه‌ی هدی ﷺ سراسر
 رازاند، ولی حقیقت وجود مقدس فاطمه ﴿﴾
 راز پوشیده به راز است و این است که
 بسیاری از شیعیان، محمّدی و علوی و

حسینی شده اند ولی هنوز فاطمی نشده اند. توجّه به این نکته که امامت يك حقیقت است و در هر زمانی، امام معصومی در صحنه است، اعتقاد ذي‌قیمتی است و بحمدالله شیعه مفتخر به چنین شعوری است، ولی توجّه به حقیقت نوری زهراي اطهر*) آن‌چنان پنهان است که به راحتی در اختیار همه‌ی شیعیان قرار نمی‌گیرد، باید روحانیت خاصی در انسان حاصل شود تا آماده‌ی فیض چنین اعتقادی گردد. شاید از طریق آشنا شدن با روایات بیشتر در این مورد و تدبّر در آن روایت، قلبها آرام‌آرام بتواند به آن مقام منیع نظر کند.

مقام فاطمه*) در غامض علم الهی

امام عسکری ♦ به نقل از پدران بزرگوارشان می‌فرمایند که رسول الله ﷺ فرمودند: «هنگامی که آدم و حوا داخل بهشت فردوسِ اعلی شدند، چشمشان به خانمی افتاد که بر بساطی از بساطهای بهشت نشسته و بر سرش تاجی از نور و در دو گوشش دو گوشواره از نور بود و از نور جمالش بهشتها نورانی است، آدم پرسید: محبوبم جبرائیل! این خانمی که بهشتها از نور جمالش برافروخته و نورانی است، کیست؟ جبرائیل گفت: او فاطمه، دختر محمد، پیامبری از فرزندان تو است که در آخرالزمان می‌آید. سپس آدم پرسید: این تاجی که بر سرش هست، چیست؟ عرض کرد: شوهرش

علی بن ابی طالب است، پرسید: دو گوشواره ای که بر دو گوشش آویخته شده چیست؟ عرض کرد: دو فرزندش حسن و حسین هستند. سپس آدم فرمود: محبوبم جبرائیل! «أَخْلِقُوا قَبْلِي»؛ آیا ایشان قبل از من خلق شده اند؟ عرض کرد: «هُمْ مُوجُودُونَ فِي غَامِضِ عِلْمِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ سَنَةٍ»^{۱۹} آن ها چهار هزار سال پیش از آفرینش تو، در فشرده ی علم الهی موجود بوده اند.

روایت فوق می فرماید: «هنگامی که آدم و حوّا داخل بهشت فردوس اعلی شدند»؛ معلوم است این بهشت غیر از آن بهشتی است که آدم و حوّا در آن بهشت به شجره ی ممنوعه نزدیک شدند، چون اولاً؛ روایت، تعبیر «فردوس اعلی» دارد، در حالی که آن بهشت دارای شجره ممنوعه، بهشت برزخ نزولی است و آن را تعبیر به فردوس اعلی نمی کنند. ثانیاً؛ از آنجایی که در عالم معنا بین مشاهده شونده و مشاهده کننده سنخیت هست، باید آدم و حوّا ماوراء بهشت برزخی در بهشت فردوس اعلی مفتخر به این ملاقات شده باشند و در آن مقام بتوانند وجود نوری مُثَمِّل فاطمه ﴿را﴾ مشاهده کرده باشند، به خصوص که در ادامه ی روایت از مقام حضرت زهرا ﴿با﴾ هزار مرتبه ی وجودی بالاتر از مقام آدم و حوّا، خبر می دهد که بحث آن خواهد آمد.

روایت می‌فرماید: از نور جمال فاطمه (ع) بهشت‌ها نورانی بود. پس اگر کسی به نور فاطمه (ع) نزدیک شود، بهشت‌ها برایش نورانی می‌شود. همان‌طور که شما در مسیر بندگی خود بهشت‌ها می‌سازید، مثل بهشت توکل، بهشت روزه، بهشت صبر، ... اگر خواستید روزه و توکل و صبر و عباداتتان در این دنیا نورانی شود و در آن دنیا بهشت روزه و توکل و صبرتان نورانی گردد، باید با معرفت و محبت به حضرت زهرا (ع) به آن اعمال بپردازید.

در ادامه‌ی روایت هست که آدم از جبرئیل پرسید، این خانم که بهشت‌ها را با نور جمالش بر افروخته، کیست؟ یعنی وجود مقدس حضرت آدم (ع) در آن حد نبوده‌اند که خودشان در مقام شهود، فاطمه (ع) را بشناسند مگر به کمک جبرائیل، این نشانه‌ی علو مقام حضرت زهرا (ع) است. باز آدم می‌داند که آن تاج و گوشواره‌ها در آن مقام رمز و رازی دارد و حکایت از حقایقی در وجود فاطمه (ع) می‌کند که ظهور کرده است^{۲۰} و لذا می‌پرسد: تاجی که بر سر اوست چیست؟ و جبرئیل عرض کرد: شوهر او علی بن ابی‌طالب است، یعنی مقام ازدواج با علی (ع) و ماندن بر عهد شوهری چون علی (ع)، در عالم نور و معنویت، صورت

۲۰ - تمام آنچه در عالم غیب به صورت جسم ظهور می‌کند حکایتی از حقیقت باطنی آن‌ها است که مُثَمِّل می‌شود.

تاجی است با آن خصوصیت و خبر از شکوه معنوی برای حضرت زهرا ﴿است. گوشواره های حضرت در آن عالم، صورت زحماتی است که در تربیت امام حسن و امام حسین علیه السلام کشیدند. زینت ها در آن عالم صورت يك نحوه شخصیت معنوی است و حکایت از معنویت باطنی فرد دارد و در همین رابطه قرآن می فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»^{۲۱} بروید زینت های خود را در مساجد کسب کنید. چون زینت حقیقی ما، زینت روح ما است، و زینت روح، معنویاتی است که در مساجد به دست می آید و لذا زینت های عالم غیب، صورت اعمال و نیات معنوی دنیا است.

سپس آدم سؤال کرد: آیا اینان - یعنی فاطمه و علی و حسنین علیهم السلام - قبل از من خلق شده اند؟ حضرت جبرائیل علیه السلام ♦ عرض کرد: اینان چهار هزار سال قبل از آفرینش تو، در فشرده ی علم الهی موجود بوده اند. همچنان که عرض شد، تقدّم در عالم غیب، تقدّم بالشّرف است و این حکایت از مرتبه ی وجودی برتر آن عزیزان دارد، مثل نوری که از چراغ صادر می شود، آن نوری که اوّل از چراغ صادر می شود، شدّت نورانیتش نسبت به نورهایی که در مراتب بعدی قرار دارند بیشتر است. لذا این روایت خبر از تعالی مرتبه ی وجودی آن بزرگان می دهد، آن هم مراتبی بسیار عالی که از آن به چهار هزار سال تعبیر شده است و ملاحظه

فرمودید به همان اندازه ای که درجه‌ی وجودی آن‌ها بالاتر است و تجرّد آن‌ها بیشتر است، احاطه و تأثیر آن‌ها بر عالم مادون خود بیشتر است و این حاکی از ولایت کامل تکوینی آن‌ها نسبت به عالم مادون خود می‌باشد.

جناب جبرائیل ♦ فرمود: آن‌ها چهار هزار سال پیش از آفرینش تو در غامض علم الهی موجود بوده‌اند، تعبیر غامض الهی حکایت از مقام جامعیت و وحدتی دارد در علم خدا که هنوز صورت کثرت نیافته و این از عمیق‌ترین موضوعات معارف الهی است و فرصت مفصّلی نیاز دارد که بدان پرداخته شود تا روشن گردد هرچه موجود متعالی‌تر باشد، جنبه‌ی کثرت در او ضعیف و جنبه‌ی وحدت آن شدیدتر می‌شود و در جمالِ یک شخص مثل فاطمه (همه‌ی این مقامات جمع است که به صورت تاج و گوشواره ظهور کرده و این که می‌فرماید همه‌ی آن‌ها در غامض علم الهی موجود بودند، نشان می‌دهد که ذوات مقدس معصومین علیهم‌السلام در آن مقام؛ همه یک حقیقت‌اند، در عین این‌که هرکدام، خودشان‌اند.

حضرت زهرا (ع) و بالاترین شرافت

اگر ما بتوانیم قواعد عالم وحدت را بشناسیم و با حضرت زهرا (ع) از طریق آن معارف مرتبط شویم نوری عظیم نصیب خود و جامعه‌ی خود نموده‌ایم. متوجّه باشید که این‌ها خانواده‌ی کرم‌اند و سائل را

رَد نمی‌کنند و اگر کسی توانست با معارف خاص به آن‌ها رجوع کند و طالب تجلی انوار مقدس از آن‌ها شد، او را محروم برنمی‌گردانند، آن‌ها تصرف می‌کنند و تصرف آن‌ها، انسان را آسمانی می‌کند. قلبی که غذایش تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس است، اگر به ما نظر کند، قلب ما مفتخر به تسبیح و تحمید و تهلیل و تقدیس خداوند می‌شود! چنین قلبی به حقایقی می‌رسد که با هزاران هزار کتاب و استاد نمی‌توان به آن‌ها رسید عمده آن است که بتوانیم به آن‌ها نظر کنیم و لازمه‌ی نظرکردن به آن مقام معارف خاصی است که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در کتاب «مصابح الهدایة الی الخلافة و الولاية» مطرح فرموده اند.

روایت فوق روایت عجیبی است و اگر درست فهمیده شود به‌خوبی تصدیق می‌گردد، چقدر باید تأسف خورد که فرهنگ اهل البیت^{علیهم‌السلام} حتی در بین شیعیان‌شان به حاشیه رفته چه رسد به غیر شیعیان. از خود پرسیده‌اید چرا باید آدم و حواء را به فردوس اعلا ببرند و چرا باید آن دو را با فاطمه ﴿﴾ آشنا کنند و چرا باید آن‌ها علی^{علیه‌السلام} و فرزندان زهرا ﴿﴾ را از منظر فاطمه بنگرند تا درست نگریسته باشند؟ آیا این نشان نمی‌دهد اگر ما علی^{علیه‌السلام} و امام حسن و امام حسین «علیهما السلام» را بدون توجه به نسبت‌شان به فاطمه ﴿﴾ بنگریم آن‌ها را درست ندیده ایم. این‌ها سؤالاتی است که

فهم آن نیاز به معارفی خاص دارد و تا آن معارف به صحنه نیاید از وجود چنین مقاماتی بهره‌ی لازم را نمی‌بریم.

امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در نظر به مقام حضرت زهرا (ع) می‌فرمایند:

من راجع به حضرت صدیقه (ع) خودم را قاصر می‌دانم که ذکر می‌کنم، فقط اکتفا می‌کنم به يك روایت که در کافی شریفه است و با سند معتبر نقل شده است و آن روایت این است که حضرت صادق (ع) می‌فرمایند: فاطمه (ع) بعد از پدرش ۷۵ روز زنده بودند در این دنیا، بودند و حزن و شدت برایشان غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد^{۲۲}. ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز مراوده‌ای بوده است؛ یعنی، رفت و آمد جبرئیل زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه‌ی اول از انبیای عظام درباره‌ی کسی این طور وارد شده باشد که در ظرف ۷۵ روز جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائل را در آتیه‌ای که واقع می‌شده است، مسائل را ذکر کرده است و آنچه که به ذریه‌ی او می‌رسیده است در آتیه، ذکر کرده است و حضرت امیر (ع) هم آن‌ها را نوشته است، کاتب وحی بوده است حضرت امیر، همان طوری که کاتب وحی رسول خدا بوده است- و البته آن وحی به معنای آوردن احکام، تمام شد به رفتن رسول اکرم-

کاتب وحی حضرت صدیقه در این ۷۵ روز بوده است. مسئله‌ی آمدن جبرئیل برای کسی يك مسئله‌ی ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می‌آید و امکان دارد بیاید، این يك تناسب لازم است بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است، چه ما قائل بشویم به این که قضیه‌ی تنزیل، تنزل جبرئیل، به واسطه‌ی روح اعظم خود این ولی است یا پیغمبر است. او تنزیل می‌دهد او را و وارد می‌کند تا مرتبه‌ی پایین یا بگوییم که خیر، حق تعالی او را مأمور می‌کند که برو و این مسائل را بگو. چه آن قسم بگوییم که بعضی اهل نظر می‌گویند و چه این قسم بگوییم که بعضی اهل ظاهر می‌گویند، تا تناسب ما بین روح این کسی که جبرئیل می‌آید پیش او و بین جبرئیل که روح اعظم است نباشد، امکان ندارد این معنا و این تناسب بین جبرئیل که روح اعظم است و انبیای درجه‌ی اول بوده است مثل رسول خدا و موسی و عیسی و ابراهیم و امثال این‌ها، بین همه کس نبوده است، بعد از این هم بین کسی دیگر نشده است. حتی درباره‌ی ائمه هم من ندیده‌ام که وارد شده باشد این طور که جبرئیل بر آن‌ها نازل شده باشد، فقط این است که برای حضرت زهرا ﴿.....﴾ است که آن‌که من دیده‌ام جبرئیل به طور مکرر در این ۷۵ روز وارد می‌شده و مسائل آتی‌های که بر ذریه‌ی او می‌گذشته است، آن مسائل را می‌گفته است و

حضرت امیر هم ثبت می‌کرده است. و شاید یکی از مسائلی که گفته است، راجع به مسائلی است که در عهد ذریه‌ی بلندپایه‌ی او حضرت صاحب‌الو است، برای او ذکر کرده است که مسائل ایران جزو آن مسائل باشد، ما نمی‌دانیم، ممکن است. در هر صورت من این شرافت و فضیلت را از همه‌ی فضایی که برای حضرت زهرا ذکر کرده‌اند- با اینکه آن‌ها هم فضایل بزرگی است- این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیر انبیاء ﷺ آن هم نه همه‌ی انبیاء، برای طبقه‌ی بالای انبیاء ﷺ و بعض از اولیایی که در رتبه‌ی آن‌ها هست، برای کس دیگر حاصل نشده. و با این تعبیری که مراد داشته است جبرئیل در این هفتاد و چند روز، برای هیچ‌کس تا کنون واقع نشده و این از فضایی است که از مختصات حضرت صدیقه (ع) است.^{۲۳}

امام صادق ♦ می‌فرماید: «وَوَ كَانَتْ فَاطِمَةُ (ع) تَنْهَجُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ خِيفَةِ اللَّهِ»^{۲۴} حضرت فاطمه (ع) در نماز از ترس خداوند متعال به هیجان می‌آمد.

از امام حسین ♦ سؤال کردند: پیامبر خدا ﷺ دختران بسیاری داشته‌اند و آن‌ها بیشتر از فاطمه (ع) با پیامبر ﷺ به سربرده‌اند، ولی چرا این همه عظمت، مخصوص فاطمه (ع) است؟ امام حسین ♦

۲۳ - صحیفه‌ی امام، ج ۲۰، ص ۴.

۲۴ - عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۵۱.

می‌فرمایند: به جهت خلوص فاطمه ﴿﴾؛ یعنی حضرت زهرا ﴿﴾ تمام وجودشان محو حق بوده و چنین وجود مقدسی که مظهر حق و متذکر به حق است می‌تواند ما را حقانی کند.

حضرت باقر ♦ می‌فرمایند: «بَيِّتُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ حُجْرَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، وَ سَقَفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ. وَ فِي قَعْرِ بُيُوتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ مِعْرَاجُ الْوَحْيِ؛ وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ كُلِّ سَاعَةٍ وَ طَرْفَةِ عَيْنٍ. وَ الْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُمْ: فَوْجٌ يَنْزِلُ، وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ. وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَشَفَ لِإِبْرَاهِيمَ ♦ عَنِ السَّمَاوَاتِ حَتَّى ابْصَرَ الْعَرْشَ؛ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاطِرِهِ. وَ إِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَاطِرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ﷺ، وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ لِبُيُوتِهِمْ سَقْفًا غَيْرَ الْعَرْشِ؛ فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ. وَ مَعَارِجُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ. قَالَ، فَقُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ؟ قَالَ: بِكُلِّ أَمْرٍ. فَقُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ»^{۲۵} خانه‌ی علی و فاطمه حجره‌ی رسول الله ﷺ است و سقف خانه‌شان عرش رب العالمین؛ و در انتهای خانه‌هاشان شکافی است که از آن تا عرش، پرده از معراج وحی برداشته شده؛ و ملائکه صبح و شام و هر ساعتی و هر لحظه با وحی بر آنان نازل می‌شوند و رشته‌ی فوج ملائکه نازل شده قطع

نمی‌شود؛ گروهی فرود می‌آیند و دسته‌ای بالا می‌روند. همانا خداوند تبارک و تعالی برای ابراهیم از آسمان‌ها پرده برداشت تا آن‌که عرش را دید و خدا به قوت دیده‌ی او افزود؛ و همانا خداوند بر قوت دیده‌ی محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین[ؑ] نیز بیفزود و عرش را مشاهده می‌کردند و جز عرش سرپوشی برای خانه‌هایشان نمی‌دیدند؛ خانه‌هایشان به عرش رحمان مسقف است و معراج‌های ملائکه و روح در خانه‌های ایشان است، به اذن پروردگارشان «مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ». راوی می‌گوید پرسیدم: «مِنْ كُلِّ أَمْرِ سَلَامٌ؟» فرمود: «بِكُلِّ أَمْرِ». عرض کردم: «این‌چنین نازل شده؟» فرمود: «آری».

پیامبر^ﷺ درباره‌ی حضرت فاطمه[ؑ] می‌فرماید: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِبَطَاغَةِ اللَّهِ»^{۲۶} دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملو از ایمان و یقین گشته، وی بدون دغدغه، مشغول عبادت پروردگار می‌باشد. «مَا كَانَ فِي الدُّنْيَا أَعْبَدَ مِنْ فَاطِمَةَ»^{۲۷} هیچ کس عابدتر از فاطمه[ؑ] نبود، او آن قدر برای راز و نیاز و نماز خواندن بر روی پاهایش می‌ایستاد که پاهایش ورم کرده بود. این روایت میزان علاقه‌ی حضرت فاطمه[ؑ] را به مقام

۲۶ - زندگانی حضرت زهرا[ؑ] (روحانی)، ص ۲۹۱، متن عربی، ص ۲۹.

۲۷ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۷۶.

ربوبی، و درجه‌ی ایمان و خلوص یقین او را به طور کامل نمایان می‌سازد، و از سوی دیگر جلوه‌ای از شخصیت عبادی حضرت فاطمه (ع) را به نمایش می‌گذارد. امام حسن مجتبی (ع) در این مورد می‌فرمایند: «رَأَيْتُ أُمِّي فَاطِمَةَ (ع) قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا لَيْلَةً جُمُعَتِهَا فَلَمْ تَزَلْ رَاكِعَةً سَاجِدَةً حَتَّى اتَّضَحَ غَمُودُ الصُّبْحِ»^{۲۸} مادرم فاطمه (ع) را دیدم که در شب جمعه از بستر خویش جدا شده تا طلوع خورشید مشغول عبادت و راز و نیاز با پروردگار بود و لحظه‌ای از رکوع و سجود دست برنمی‌داشت.

تمام عالم هستی فاطمه (ع) را می‌شناسد

در قسمتی از حدیثی که حضرت امام موسی بن جعفر از پدران بزرگوارشان (ع) درباره‌ی مکالمه‌ی رسول خدا (ص) در شب معراج نقل می‌کنند، آمده است که حضرت حق سبحانه فرمود: «إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ مِنْ شَبَحِ نُورٍ، ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَي الْمَلَائِكَةِ وَ سَائِرِ خَلْقِي وَ هُمْ أَزْوَاجٌ، فَمَنْ قِيلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ مَنْ جَعَلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ»^{۲۹} ای احمد! ... من، تو و علی و فاطمه و حسن و حسین را از شبح و سایه‌ی نور خلق کردم، سپس ولایت ایشان را بر ملائکه و سایر

۲۸ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱.

۲۹ - بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۳۰۷، روایت ۷۱.

مخلوقاتم، در حالی که روح بودند، عرضه داشتم، پس هرکس ولایت ایشان را پذیرفت، نزد من از مقربین محسوب گردید و هرکس انکارشان کرد از کافرین است.

این روایت روشن می‌کند باطن همه‌ی مخلوقات با نور پنج تن آشنا هستند، از بین موجودات، جمادات آگاه‌ترین ارواح نسبت به گیاهان و حیوانات هستند که از خود هیچ تدبیری ندارند و فقط بر فطرت خود عمل می‌کنند و فرشتگان نیز به همین حالت‌اند ولی ارواح انسانی که مقید به عقل‌اند و باید در بین امیال و کشش‌های مختلف یکی را انتخاب کنند از نور پنج تن محجوب‌اند و باید خود را از کثرات عالم آزاد کنند تا نور علم به انوار ائمه‌ی معصومین^{علیهم‌السلام} در آن‌ها ظهور کند. عظمت این روایت از آن جهت است که ما را متوجه می‌کنند که همه در عمق جان خود آن‌ها را می‌شناسیم. کافی است به سیره‌ی آن چهارده نور مقدس نظر کنیم تا به یاد آوریم و دستورات شریعت الهی نیز وسیله‌ی یادآوری هر چه بیشتر آن آشنایی است.

اگر حجاب‌های نفسانی انسان کنار رود جان انسان به حقانیت ولایت پنج تن اقرار می‌کند زیرا شناخت و معرفت و اتصال به آن‌ها در درون ما هست، پس «آشنایی نه غریب است که جان سوز من است» اگر ما آن‌ها را نمی‌شناختیم، به ما نمی‌گفتند با آن حقایق عالم قدس

ارتباط برقرار کنید. ما به جهت اشتغال به عالم کثرت با آن‌ها غریبه شده ایم و آن‌ها را فراموش کرده ایم و این روایات متذکر ماست تا از آن عهد معنوی و روحانی خود غافل نمانیم و بدانیم چون ما خودمان را از ارتباط با حقایق عالم وجود محروم کرده ایم، از خود می‌پرسیم چگونه با آن‌ها ارتباط برقرار کنیم. کافی است انسان خود را از مشغولیت‌های بی‌خود و پوچ آزاد کند، یک‌مرتبه متوجه می‌شود که نسبتی با این پنج‌تن^{۳۰} دارد، و لذا هر اندازه انسان خود را از کثرات پاک‌تر کند، این نسبت آشکارتر می‌شود.

با توجه به این‌که نظر به مقام نوری حضرت زهرا (ع) در جان ما هست، باید موانع ارتباط را برطرف نمود، به همین جهت علی^{۳۱} می‌فرماید: «أَلَطُّهُورِ نِصْفُ الْإِيْمَانِ»^{۳۲} یعنی نصف ایمان با از بین بردن حجاب‌های دنیایی و نفسانی حاصل می‌شود و نصف دیگرش خود به خود به لطف الهی محقق می‌گردد. مثل این است که برای تشعشع نور آفتاب در درون شیشه‌ها را پاک کنیم و این نصف کار است، نصف دیگرش که تجلی نور آفتاب است خود به خود محقق می‌شود و لازم نیست نور آفتاب را هم به اتاق بکشانیم. به همین جهت روایت می‌فرماید: نصف ایمان به عهده‌ی شما است که عبارت است از رفع حجاب‌های نفسانی و اخلاق رذیله، نصف دیگر آن‌که

عبارت باشد از تجلیات انوار الهی بر قلب انسان، به لطف الهی محقق می‌شود. این روایت شریف این سؤال را جواب می‌دهد که چه کار کنیم تا انوار اهل‌البیت^{علیهم‌السلام} بر قلب ما تجلی کند. در جواب می‌گوید شما نمی‌خواهد کاری بکنید، خداوند آنچه باید بکند را کرده است، شما موانع تجلی این انوار را برطرف نمایید، در آن حال می‌بینید چقدر با آنها آشنایید!

ولایت چهارده معصوم بر کل هستی

مفضل می‌گوید: حضرت صادق^{علیه‌السلام} فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفِي عَامٍ، فَجَعَلَ أَغْلَاهَا وَ أَشْرَقَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُمْ^{علیهم‌السلام}، فَعَرَضَهَا عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ، فَغَشَّيَهَا نُورُهُمْ...»^{۳۱} خداوند تبارک و تعالی، ارواح را دوهزار سال قبل از اجسام خلق نمود، و بالاترین و شریفترین آنها را ارواح محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه‌ی بعد از آنها قرار داد، سپس آنها را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشت و نور ایشان همه‌ی سماوات و ارض را فراگرفت.

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید، این روایت شریف اولاً؛ ما را متوجه‌ی رتبه‌ی وجودی

ارواح می‌کند که نسبت به اجسام تقدّم وجودی دارند و این‌که تقدّم خلقت روح‌ها، تقدّم زمانی نیست بلکه تقدّم رتبه‌ای است. ثانیاً؛ می‌فرمایند: ارواح، دو هزار سال قبل از اجسام آفریده شدند، شاید عدد دو هزار سال حاکی از زیادی مرتبه‌ی روح‌ها نسبت بر بدن‌ها باشد. ثالثاً؛ می‌فرماید: در بین روح‌ها که بلند مرتبه‌تر از جسم‌ها هستند، تازه ارواح چهارده معصوم^{علیهم‌السلام} از همه‌ی آن‌ها برتر و بالاترند. رابعاً؛ آنچه از همه مهم‌تر است قسمت آخر روایت است که می‌فرماید: خداوند ارواح شریف چهارده معصوم^{علیهم‌السلام} را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، پس نور آن‌ها همه‌ی آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها را فراگرفت، که از احاطه‌ی تکوینی آن انوار مقدس بر کلّ موجودات خبر می‌دهد و این همان ولایت کلیه‌ی آن‌هاست که اگر انبیاء و اولیاء^{علیهم‌السلام} مجهز به آن نباشند، هیچ معجزه و کرامت و تصرفی از طرف آن ذوات مقدس صورت نخواهد گرفت و هنر انسان‌ها این است که ولایت تکوینی الهی^{علیه‌السلام} اولیاء معصوم^{علیهم‌السلام} را با انتخاب خود، در جان خود جاری کنند تا تکوین و تشریع در آن‌ها هماهنگ شود و بتوانند به عنوان موجوداتی مختار، آن ولایت تکوینی را بر شخصیت خود جاری سازند.

حال که به اراده‌ی الهی، انوار مقدسه‌ی چهارده معصوم^{علیهم‌السلام} بر عالم هستی

حاکم است، چرا ما آن انوار را بر قلب خود حاکم نکنیم و حرکات و سکونات و افکار خود را به کمک آن انوار مقدس، مطابق نظام هستی و مطابق اراده‌ی الهی قرار ندهیم؟ خداوند از طریق به‌صحنه آوردن چهارده نور مقدس چنین هماهنگی را برای ما آسان کرده است، ما فقط باید جان خود را در معرض تصرف انوار آن عزیزان قرار دهیم تا چنین مقصدي برايمان محقق شود.

بشریت چه ضرر بزرگی در کلّ زمین کرده است که خود را از تصرف این ذوات مقدس در امور تشریعی - اعم از امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی- محروم کرده است. شما تصوّر کنید اگر کسانی بر امور زندگی بشر حاکم باشند که کلّ هستی در تصرف آنهاست و دستوراتی را به بشر بدهند که مطابق تبعیت آسمان‌ها و زمین و کوه‌هاست، آیا آن زندگی با زندگی امروزی بشر قابل مقایسه است؟ خداوند زندگی دنیایی را برای ما طور دیگری رقم زده است ولی ما خودمان را از آنچه خدا برای ما خواسته محروم کرده ایم.^{۳۲} و راز زمین‌خوردن ما در همین نکته است که آثار شوم اندیشه‌های سکولارزده را نمی‌بینیم که چگونه انسان مدرن از نداشتن معیارهای صحیح در زندگی رنج می‌برد و فهم خود را ناتوان

۳۲ - در رابطه با نقش امام معصوم در هماهنگی جامعه با عالم تکوین به کتاب «امام و امامت در تکوین و تشریع» از همین مؤلف رجوع شود.

از فهم حقیقت می‌پندارد، زیرا از دینی که عقل درونی انسان را برانگیزاند خود را محروم کرده است.

در این زمان که بشریت راه‌های ارتباط با حقایق عالم تکوین و تشریع را بر روی خود بسته است، بندگان واقعی کسانی‌اند که دست توسّل و اطاعت از دامن این چهارده ذوات مقدس برندارند و خود را آماده‌ی شرایطی نگهدارند که ان‌شاءالله امام زمان ♦ ظهور کنند و وحدت بین تکوین و تشریع در عالم محقق شود که این اوج شکوفایی و بلوغ عالم خواهد بود. با توجّه به روایاتی که گذشت و امثال آن، متوجّه می‌شویم با توسّل واقعی به ذات مقدس فاطمه ﴿﴾، راه هماهنگی بین تشریع و تکوین در آن حدّ که امکان دارد، هموار می‌شود و معنی زندگی روی زمین بر جان ما تجلّی خواهد کرد و در آن حدّ که ممکن است جامعه‌ی ما شکوفا خواهد شد، این است راهی که حضرت روح الله خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بر روی بشر امروز گشود و اعتماد به پیروزی هرچه بیشتر این راه، منطقی‌ترین موضع‌گیری است که باید در این دوران داشته باشیم و بدانیم این تصور کودکانه‌ای است که گمان کنیم لیبرال دموکراسی عمر جاودانه خواهد داشت، این یک نوع بی‌خبری است از آنچه خداوند برای بشریت رقم زده است و نمی‌دانیم این‌همه مشکلات که جهان امروز در آن فرو رفته همه بازتاب غفلت از ضرورت هماهنگی تکوین با تشریع است.

تسبیح ملائکه به تسبیح پنج تن

ابی سعید خُدَری می گوید: نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که مردی رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! مرا از گفتار خداوند ﷻ آن جا که به ابلیس فرمود: «أَسْتَكَبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ»^{۳۳} آیا تکبر می ورزی یا از «عالین» بودی؟ خبر دهید که «عالین» چه کسانی هستند که از ملائکه ی مقرب هم بالاترند؟ رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ فاطمةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ كُنَّا فِي سُرَادِقِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا، قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ ﷻ آدَمَ بِأَلْفِي عامٍ...»^{۳۴} عالین، من و علی و فاطمه و حسن و حسین هستیم که دو هزار سال پیش از این که خداوند - عز و جل - حضرت آدم را بیافریند، در پرده سرائی عرش الهی پیوسته مشغول تسبیح الهی بودیم و ملائکه به تسبیح ما تسبیح گوی شدند.

در قرآن داریم ای شیطان! چرا بر آدم سجده نکردی؟ آیا تکبر کردی یا از «عالین» بودی؟! «عالین» گروهی از مخلوقات عالم غیب می باشند که مبهوت حضرت حق اند و التفاتی به غیر حق ندارند که ملفت خطاب خداوند به ملائکه شوند و به همین جهت از سجده کردن بر آدم معذور بوده اند و این از خود آیه برمی آید که به شیطان خطاب

۳۳ - سوره ی ص، آیه ی ۷۵.

۳۴ - «بحار الانوار»، ج ۲۶، ص ۳۴۶، روایت ۱۹.

می‌کند آیا در مقابل فرمان خدا استکبار کردی یا از عالین بودی؟ در این روایت رسول خدا (ص) برای پنج تن^{۳۳} مقام عالین را قائل‌اند و این‌که آن‌ها در سراپرده‌ی عرش الهی مشغول تسبیح الهی بودند و ملائکه‌ی الهی قبل از خلقت آدم، به راهنمایی تسبیح این پنج نور مقدس، تسبیح می‌گفتند. از این روایت نه تنها شما متوجه تقدّم رُتبی آن انوار مقدس از ملائکه می‌شوید، از آن مهم‌تر متوجه می‌شوید حقیقت مقام ائمه^{۳۴} در مقام تسبیح خداوند است و سایر موجودات، حتّی ملائکه به تبع آن‌ها تسبیح‌گوی خداوند شدند.^{۳۵} ملاحظه کنید ریشه‌ی انوار مقدس پنج تن در سلسله مراتب عالم وجود تا کجاست و آن‌ها دارای چه جامعیتی هستند.

رسول خدا (ص) فرمودند: ما در سراپرده‌ی عرش تسبیح خدا می‌گفتیم. همچنان که عرض شد، حضور اهل‌البیت^{۳۶} در تحت عرش الهی به آن معنا است که آن‌ها با تدبیر الهی توسط اسماء حسنا‌ی خداوند، یک نحوه اتحاد دارند و بدون هیچ واسطه با اسماء اعظم الهی مأنوس‌اند و با تسبیح خداوند، عظمت و تمامیت حضرت حق را در شخصیت خود محفوظ می‌دارند. تسبیح حق، يك نحوه توجّه به عظمت و تمامیت حق است به گونه‌ای که انسان هیچ مؤثری را داخل در تأثیر نداند و

۳۵ - تفصیل بحث را در کتاب «امام و مقام تعلیم به ملائکه» از همین مؤلف دنبال فرمائید.

تسبیح تامّ و تمام مخصوص ذوات مقدس چهارده معصوم علیهم السلام است که تسبیح کامل است به جامعیت تسبیح. زیرا این ذوات مقدس، خداوند را با جمیع صفات و اسماء می‌شناسند و بر اساس همین معرفت جامع، تسبیح می‌گویند. در همین رابطه در دعای روزهای ماه رجب می‌خوانیم «اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِمَعَانِیْ جَمِیْعَ مَا یَدْعُوْكَ بِهٖ وَّلَاةُ اَمْرِكَ...» خداوندا! از تو تقاضا می‌کنم به حق جمیع آن معانی که اولیاء امرت، تو را بر اساس آن معانی می‌خوانند. چون این ذوات مقدس علیهم السلام خداوند را در جمیع معانی و صفات می‌شناسند و او را بر اساس همان معرفت جامعی که دارند می‌خوانند و تسبیح می‌کنند، صاحب اصلی تسبیح حق‌اند و حقیقت تسبیح‌اند.

هرکس به اندازه‌ای که حقیقت تسبیح الهی را شناخت تسبیح می‌کند و ملائکه با نظر به تسبیح جامع ائمه علیهم السلام و به نور آن تسبیح، تسبیح‌گوی خداوند شدند. ملائکه‌ای که هر کدام با اسم خاص الهی ارتباط دارند و اگر با نظر به خودشان می‌خواستند خدا را تسبیح کنند عملاً آن طور که شایسته‌ی خداوند بود او را تسبیح نمی‌کردند. تسبیح جامع مثل جامعیت نور بی‌رنگ است که در عین وحدت و یگانگی، جامع همه‌ی نورها است، و چون از منشور عبور کرد، هفت نور می‌شود که هرکدام رنگی دارند، غیر از دیگری، در حالی‌که همین رنگها در نور

بی‌رنگ بودند، ولی نه به صورت کثرت، بلکه به صورت وحدت. پس نورهای متفاوت بعد از منشور همه و همه در نور بی‌رنگ و به صورت جامع موجودند، وقتی از منشور عبور کردند، به حالت مجموع درآمدند، آن هم به چندگانگی، و نه به یگانگی قبل از عبور از منشور. ملائکه هر کدام در مقام خود نظر به یکی از اسماء الهی دارند ولی ائمه (ع) به همه اسماء الهی نظر دارند و با همان جامعیت، خدا را تسبیح می‌کنند. و بر همین مبنا در دعای ماه رجب به حضرت حق عرضه می‌دارید: «يَعْرِفُكَ بِهَا مَنْ عَرَفَكَ»؛ هرکس تو را شناخت، از طریق ذوات مقدس معصومین شناخت.

هدف بنده در این جلسه آن بود که روشن شود اشرفیت ذوات مقدس معصومین (ع) تنها در عالم ماده نیست، بلکه عالم ماده آخرین مرحله‌ی ظهور خلقت نورانی آن‌هاست، در حالی‌که انوار کریمانه‌ی آن‌ها سراسر عالم را احاطه کرده است و چون آن‌ها حقایق کریمی هستند، طالبان فیض متعالی را هرگز محروم نخواهند کرد، در واقع همواره و در تمام طول حیات زمینی‌شان ندا می‌دادند:

گوش دل را یک دمی تا بگویم با تو از این‌سَه به‌سَرار اس‌سَرار نوری امیدوارم در حدّ محدودی جایگاه نوری فاطمه (ع) روشن شده باشد و معلوم گردد چرا با رجوع به زهرای مرضیه (ع) می‌توانیم راه رجوع به سایر ائمه (ع) را به روی خود بگشائیم. در بحث آینده

72مقام ليلة القدری حضرت فاطمه (س)

إن شاء الله باز به مسئله ی چگونگی ارتباط
با ذات مقدس حضرت صدیقه ی کبری، زهرا ی
مرضیه (خواهیم پرداخت.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

جلسه دوم
مقام لیلة القدري حضرت
فاطمه زهراؑ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَسْأَلُكَ عَلَىكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ
الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ
لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۱

سلام بر تو ای فاطمه زهرا! ای
امتحان شده توسط خالقت، قبل از آن که
خلق شوی! پس خداوند تو را در آن
امتحان صابر و شکیبا یافت و تو نیز
حقیقتاً از عهدهی آن امتحان عظیم
برآمدی.

به کمک بصیرت و نگاهی که امام صادق
از حضرت فاطمه (ع) به ما می دهند
می خواهیم در مورد شناخت حضرت فاطمه (ع)
بحث کنیم. محور بحث؛ روایتی است از
امام صادق (ع) که می فرمایند: «مَنْ أَدْرَكَ
فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ
الْقَدَرِ»^۲ هر کس آن طور که باید و شاید
حضرت فاطمه (ع) را شناخت، مسلماً شب قدر
را درک کرده است. پس چنانچه ملاحظه
می فرمایید همان طور که شب قدر یک
حقیقت غیبی و معنوی است که با حدود
بیست و روز، روزه گرفتن در ماه رمضان

۱ - «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا (ع) در
روز یکشنبه.

۲ - «بحار الانوار»، ج ۴۳، ص ۶۵.

امكان درك آن براي انسان مؤمن فراهم می‌شود، باید برای شناخت حضرت زهرا (ع) نیز آمادگی‌های روحی و قلبی خاص به دست آورد و ابعاد از انسان رشد کرده باشد تا امکان درك حقیقت آن حضرت برایش ممکن گردد. لذا بنده ابتدا در باره‌ی ابعاد متفاوت ادراکی انسان صحبت می‌کنم تا إن شاء الله عزیزان آمادگی لازم را برای طرح اصل موضوع به دست آورند.

واقعیات عالم

همه می‌دانیم که واقعیت‌های عالم دوگونه است؛ واقعیات «ظاهری و محسوس»، و واقعیات «پنهان و معقول». به حقایقی که قابل دیدن و حس کردن هستند، «عالم شهادت» و به واقعیت‌هایی که دیدنی نبوده، ولی هستند، «عالم غیب» می‌گویند. ارتباط با عالم غیب نیاز به شرایطی دارد. ممکن است کسانی به کمک عقل بفهمند که حقایقی هست، اما از طریق عقل با آن حقایق روبه‌رو نمی‌شوند مگر روح‌های ریاضت‌کشیده و زحمت‌کشیده و پروریده شده توسط خداوند که خداوند چشم قلب آن‌ها را باز کرده، آن‌ها حقایق بالاتر از محسوسات را می‌یابند و شهود می‌کنند. توجه داشته باشید که بین «شهود کردن» حقایق و «فهمیدن» حقایق تفاوت است. چون در فهمیدن حقایق؛ عقل انسان مفهوم حقایق را درک می‌کند ولی در شهود حقایق؛ قلب

انسانی با خودِ حقیقت روبه‌رو و مانوس می‌شود.

باید عزیزان بدانند چیزهایی در عالم هست که یافتن آن‌ها و ارتباط مستقیم با آن‌ها احتیاج به تلاش بیشتری دارد، آن‌هم نه از نوع تلاش‌های دنیایی و حسی، بلکه تلاش‌های عقلی و قلبی؛ لذا برای ارتباط با آن حقایق، همّتی برتر از همّت‌های معمولی نیاز هست. وقتی شما ارتباط با خداوند را در نظر بگیرید، می‌بینید کسی که برتر از حسّ خود سیر کرده، خداوند را یافته است ولی کسی که همّت خود را جلوتر از ارتباط با عالم محسوس نبرده، نتوانسته است متوجّهی وجود خداوند شود، چه رسد به این‌که با او ارتباط برقرار کند. چون خداوند متعال حقیقتی است که در عین این که «هست»، روح‌های متعالی، یعنی روح‌های آزادشده از پراکندگی‌ها و روزمرگی‌ها و آشفتگی‌ها، می‌توانند او را بیابند و به مقام لقاء الهی برسند، چون هستی‌خداوند آن نوع از هستی نیست که از طریق حسّ در دسترس انسان‌ها قرار بگیرد.

انسان برای فهم و درک و شهود حقایق غیبی ابعادی دارد که آرام‌آرام می‌تواند آن ابعاد را رشد دهد و به‌کمک آن‌ها، با حقایقی برتر از عالم محسوس ارتباط برقرار کند. به عبارت دیگر انسان استعدادهای برتری دارد که به‌کمک آن استعداد می‌تواند عوالم متعالی را درک کند، همان‌طور که به‌کمک حواس

پنجگانه، عالم حس و محسوسات را درک می‌کند، و چون قوّه حس به راحتی در دسترس انسان است، محسوسات نیز به راحتی در اختیار انسان قرار می‌گیرد و می‌تواند با آن‌ها ارتباط برقرار کند، ولی بعضی از ابعاد و استعدادهاي انسان به راحتی در اختیار او نیست و برای او جنبه‌ی بالقوه دارند و با ریاضت‌های عقلی و قلبی به فعلیت می‌آیند و در اختیار انسان قرار می‌گیرند، در همین راستا، عالم هستی هم دارای حقایق و واقعیت‌هایی است که راحت در اختیار انسان قرار نمی‌گیرند و لازم است انسان ابعاد متعالی خود را رشد دهد تا بدان حقایق دست یابد.

انسان‌هاي ره‌رفته که جنبه‌های بالقوه‌ی استعدادهای متعالی خود را به فعلیت رسانده‌اند دارای شخصیت به وحدت رسیده‌ای شده‌اند که عوالم بالا را می‌یابند و این از نتایج ریاضت‌های عقلی و قلبی است.

انسان برای درک حقایق، علاوه بر حسّ، دارای ابعاد «عقلی» و «قلبی» است، این ابعاد همان‌طور که عرض شد برخلاف چشم و بقیه‌ی حواس پنجگانه که به راحتی در اختیار انسان است، در اختیار انسان نیست. «عقل» بُعدی است که انسان برای در اختیارگرفتنش باید ریاضت‌عقلی بکشد، به این شکل که ابتدا از متمرکزشدن روی محسوسات فاصله بگیرد و سپس در مورد قواعد عالم - که این محسوسات صورت آن قواعد است- تعقل کند

و جنبه‌ی مشترک جلوه‌های متکثره را تجرید نماید، تا بُعد عقلی وی شکوفا شود. «قلب» نیز یکی از ابعاد انسان است، اگر انسان تلاش کند و تعلقات خود را نسبت به کثرات دنیا کم کند و به انوار اسماء الهی نظر نماید بُعد قلبی‌اش شکوفا می‌شود. خلاصه؛ اگر ابعاد برین انسان اعم از عقل یا قلب در اختیارش آمد با واقعیات برین عالم ارتباط پیدا می‌کند حالا یا با مفاهیم حقایق، به کمک عقل و یا با وجود حقایق، به کمک قلب.

انسان برین

همان‌طور که انسان ابعادی دارد که به راحتی نمی‌تواند به آنها دست یابد، عالم هستی نیز حقایقی دارد که به راحتی نمی‌توان به آنها دست یافت. درک حقایق برین عالم هستی با تلاش‌های برتر انسان ممکن می‌گردد. انسان برین انسانی است که از ابعاد مادون خودش پلکان بسازد و به ابعاد مافوق خود دست پیدا کند. باید از اسارت عالم مادون رها شد تا ابعاد عالی‌ه آن رخ بنمایانند، در واقع حقایق عالم، ما را به سویی برترشدن از خودِ مادون دعوت می‌کنند تا خودشان را به ما بنمایانند. نمونه‌اش شرط ارتباط با خداست که خود حضرت حق می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا

وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۳ هرکس می‌خواهد به لقاء پروردگار خود برسد باید به اعمال صالح دست بزند و در عبادت پروردگار خود احدی را شریک نگرداند. اول باید به یگانگی و احدیت پروردگارت نظر نمایی و از عالم کثرات و تصور مؤثربودن آن‌ها بگذری تا بتوانی به حق و علم و حیات و قدرت مطلق او توجه نمایی. یا می‌فرماید: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»؛ عقیده و عملات آن باشد که ماوراء این کثرتها و تأثیرات ظاهری، به معبود یگانه‌ای که در عالم هست نظر کنی تا رستگار شوی. شرط رسیدن به سعادت اُنس با پروردگار، عبور از اعتماد و توجه به کثرتهاست. و این نیاز به همت عقلی و قلبی دارد تا آن مرتبه‌ی عالی برای نفس انسان پیش بیاید.

به اندازه‌ای که انسان از مادون خودش گذر کند، به مراتب مافوق خود دست می‌یابد و آماده می‌شود تا با مراتب مافوق عالم ماده اُنس پیدا کند و به اندازه‌ای که با مافوق عالم مأنوس شد روح او وسعت می‌یابد و به بزرگی و عظمت واقعی خود می‌رسد. زیرا بزرگی روح انسان به شدت یافتن در وجود است و با اُنس و اتحاد با مراتب عالی وجود شدت می‌یابد. اگر شما صد آجر یا هزار آجر را به عنوان ثروت خود داشته باشید، هنوز در دنیا هستید و هنوز با

دنیا و آجرهایش در ارتباط می‌باشید، بدون آن‌که این نوع دارائی و ثروت درجه‌ی وجودی شما را شدت ببخشد. ولی اگر از دنیا گذر کردید و به ملکوت رسیدید، روح شما با عالمی با درجه‌ی وجودی شدیدتری متحد شده و به همان اندازه وسعت یافته است. به جهت آن که انسان‌ها استعداد چنین اتحادی را با عالم ملکوت ندارند خداوند در قرآن می‌فرماید: «أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ» آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و ملکوت هر چیزی که خدا آفریده است ننگریسته‌اند. ما براساس ملاک‌هایی که شریعت الهی در اختیارمان گذاشته کسان را بزرگ می‌دانیم که از عالم محسوس به عالم معنا و ملکوت دست پیدا کرده‌اند، عالم ملکوتی که قابل مقایسه با عالم محسوسات نیست.

ارتباط با حقایق عالی

حقیقت این است که اُنس با «حقایق عالی» با «هَمَّت عالی» و با جهت‌دادن روح از عالم محسوس به عالم معنا به دست می‌آید و در همین راستا انسان‌های وارسته که از کثرت دنیا و از سطحی‌نگری آزاد شده‌اند، از طرف خداوند مأمورانند تا نظر ما را به اسرار و حقایقی در این عالم جلب کنند که از طریق اُنس با آن حقایق، جان ما

وسعت و شدت می‌یابد و در نتیجه با
عالمی متعالی‌تر از عالم ماده مرتبط
خواهیم شد. اولیاء الهی حقایق را
دیده و متوجّه شده‌اند که انسان‌های
عادی از آن حقایق و رمز و رازشان
بی‌خبرند در حالی‌که همگی نیاز دارند
که از حقایق باخبر شوند و جانشان با
آن حقایق مانوس گردد. گفت:

گرچه در خشگی هزاران
رننگ‌هاست
این جهان خود حبس
حان‌های شماسیت
این جهان محدود و آن
خود بی حد است
انبیاء و اولیاء
از حقایق و رمز و رازهای عالم بالا با
خبر کنند و تذکر دهند که حقیقت
هرچیزی جنبه‌ی ملکوتی آن چیز است، به
ما انذار دهند که چشمتان تماماً بر
زمین و عالم ماده دوخته نباشد، کمی
به عالم بالاتر چشم بدوزید تا
آرام آرام به تماشای آن عالم بیکران
دست یابید و در ابدیت خود با آن عالم
مأنوس باشید و اگر خود را مستعد آنس
با حقایق ملکوتی عالم نگردانید در
برزخ و قیامت که از عالم ماده خبری
نیست در ظلمات خواهید بود.

به کسانی که به لطف خدا سرشان را بالا کردند و حقایق عالی را دیدند و مأمور شدند ما را با آن حقایق مأنوس کنید، «هادی» می‌گویند. یعنی هدایتگرانی که از سطح روزمرگی‌های دنیا بالاتر آمده و حقایقی را

دیده اند. اینها به لطف خدا قلبهای آزادشده‌ای دارند که به توحید رسیده و حقایق را دیده‌اند و می‌توانند راه ارتباط با آن حقایق را به ما گوشزد کنند. هرگز ممکن نیست کسی از خودِ مادون به خودِ متعالی سیر نکند و حقایق متعالی را بیابد و قبول کند؟! هدایتگران، خودشان با آن حقایق روبه‌رو شده‌اند و راه انس با آن حقایق را از طریق عبور از خودِ مادونمان به ما می‌شناسانند و به همین جهت نه‌تنها از آن‌ها به ما خبر می‌دهند، بلکه به ما کمک می‌کنند تا ما هم سرمان را بالا ببریم و در حدّ وسع خودمان با حقایق عالم هستی مأنوس شویم و آهسته‌آهسته از زمین به سوی آسمان سیر کنیم.

حضرت فاطمه (ع)؛ حقیقتی قبل از خلقت زمین و آسمان

یکی از کسانی که پیامبر اکرم (ص) از او به ما خبر دادند تا بتوانیم با معرفت و ارادت به او، از زمینی‌بودن آزاد شده و آسمانی شویم، حضرت فاطمه زهرا (ع) است. ایشان دارای وجود غیبی غیر محسوس‌اند که پیامبر خدا و امامان معصوم (ع) آن حقیقت غیبی را مشاهده کرده‌اند که چگونه قبل از خلقت زمین و آسمان وجود داشته و به ما خبر داده‌اند و ما را به دیدن جنبه‌ی ملکوتی زهرا (ع) مرضیه دعوت کرده‌اند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «خُلِقَ نُورٌ

فَاطِمَةَ ﴿ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ ﴾^۵
 نور فاطمه ﴿ قبل از خلقت آسمانها و
 زمین خلق شده. که این حاکی از جنبه‌ی
 ملکوتی حضرت است و از رتبه‌ی وجودی
 برتری که آن حضرت در عالم هستی دارند
 خبر می‌دهد.

اگر انسان بتواند نظر کند و مقام
 ملکوتی حضرت زهرا ﴿ را بیابد، یکی از
 عالی‌ترین حقایق عالم را یافته است.
 باید ابتدا به معرفتی رسید که آن
 معرفت نحوه‌ی وجود حقایق را برای ما
 تبیین می‌کند و سپس به سیره و گفتار
 آن حضرت توجه نمود تا به مقام قدسی
 او منتقل گشت. تعلیم و تزکیه و توسل
 در این مسیر شرط اصلی است تا ان شاء الله
 حجابها برطرف شود.

انسان به اندازه‌ای که با مقام
 ملکوتی اولیاء مأنوس شود بُعد محسوساش
 مغلوب بُعد معقولاش می‌گردد، چنین
 انسانی دنیایش دنیای ارتباط با
 فاطمه زهرا ﴿ می‌شود و با نور حضرت
 زندگی می‌کند. سیر از عالم محسوس به
 عالم معقول و عالم ملکوت از طریق نور
 فاطمه زهرا ﴿ و ارادت به آن حضرت
 بسیار کارساز است و راهی را که نبوت
 نبی ﴿ به عهده دارد با نظر به مقام
 زهرا ﴿ به سرعت می‌توان طی کرد
 و به همین جهت پیامبر خدا ﴿
 نقش فاطمه‌ی زهرا ﴿ را قسمتی از

وظیفه‌ی رسالت و نبوت خود می‌دانند و می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ بِيضَةُ مِنِّي»؛^۶ یعنی فاطمه زهرا ﴿﴾ پاره و قسمتی از موضوع شخصیت من یعنی نبوت است، نبوتی که آمده است انسان‌ها را آسمانی کند.

دین آمده است تا ابعاد مادون انسان را که عموماً بر انسان غالب است، پایین آورده و ابعاد مافوقش را به تحرک درآورد تا از طریق تحرک ابعاد عقلانی و معنوی، حقایق عالی‌ه‌ی مافوق عالم محسوس را بیابد و با آن‌ها ارتباط پیدا کند و در انتها با آن حقایق متحد گردد و انسان زمینی، آسمانی شود و به یک معنا در همین دنیا قیامتی گردد تا در قیامت نسبت به عالم قیامت غریبه نباشد. کسی که در عالم قیامت غریبه است، قیامت برایش جهنم است و کسی که در قیامت از قیامت غریبه نیست با ورود به آن عالم متوجه می‌شود به مقصد و مقصود خود رسیده است. انسان‌های بزرگ، انسان‌های قیامتی هستند و بزرگی این انسان‌ها به گوشت و پوست و لباس‌شان نیست، اگر لباس پیامبر ﴿﴾ برای ما عزیز و مقدس است، به جهت آن روح بزرگ و مقدسی است که پشت این لباس است. همین لباس را اگر یک آدم معمولی پوشیده باشد، برای ما هیچ قداستی ندارد، آنچه اصالتاً مقدس است، روح غیبی قیامتی اولیاء الله است. اگر شما بخواهید به عالم غیب دست پیدا

کنید و غیب وجودتان رشد کرده و سر برآورد و فوران کند و بر جسم و خیالتان غالب شود، راهش توجّه به اسرار غیبی عالم است. یکی از آن اسرار غیبی «فاطمه زهرا» است.

فاطمه زهرا؛ راه ادراک لیلة القدر

ملاحظه فرمودید که از امام صادق ♦ روایت شده: «مَنْ أَدْرَكَ فَاطِمَةَ حَقٍّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۷ هرکس فاطمه را حقیقتاً درک کند، به واقع لَيْلَةُ الْقَدْرِ را درک کرده است. معلوم است که مقام حضرت فاطمه را یک حقیقت بزرگی است که شناخت آن مثل شناخت شب قدر است و به صرف این که بدانیم او دختر پیامبر ﷺ و یا همسر علی ♦ و مادر حسنین ﷺ است، او را نشناخته ایم. درست است که حادثه ها در نظام تشریع خبر از وجود حقایق تکوینی می دهند و همسر علی ♦ شدن یک موضوع اتّفاقی نیست، با این همه با دقت بر روی روایت فوق معلوم می شود حضرت صادق ♦ ما را دعوت به شناخت حضرت فاطمه را به صورت خاصی کرده اند که آن نوع شناخت منجر به درک شب قدر می شود.

فرات کوفی در تفسیر شریف خود دارد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اللَّيْلَةُ «فَاطِمَةُ» وَ

الْقَدْرُ «اللَّهُ» فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِّمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^۸
از امام جعفر صادق ♦ روایت می‌کند که آن حضرت فرمودند: معنی کلمه‌ی «لایله» که در آیه‌ی یکم سوره‌ی مبارکه‌ی قدر آمده یعنی «فاطمه» و معنی کلمه‌ی قدر یعنی «خدا»، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد «لایله قدر» را درک نموده است و فاطمه بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خلق از شناسایی او بازداشته شده‌اند.

در تفسیر عرائس البیان ناظر به این مطلب در تفسیر انفسی گوید: «لایله القدر هی البنیة المحمدیة حال احتجابه علیه السلام فی مقام القلب بعد الشهود الذاتی لان الانزال لا یمکن الا فی هذه البنیة فی هذه الحالة. و القدر هو خطرہ علیه السلام و شرفه اذ لا یمظهر قدره و لا یعرفه هو الا فیها». لایله القدر بنیه‌ی محمدی (ع) است که به واسطه‌ی آن به مقام «قلب» احتجاب شده است، پس از شهود ذاتی. چرا که انزال قرآن صورت نمی‌گیرد، مگر بر چنین قلب و سینه‌ی منشرح. قدر؛ بزرگی منزلت و جایگاه و شرف آن حضرت (ع) می باشد و

چنین سینه‌ای شایستگی آن را دارد که قرآن بر آن نازل شود.^۹

و نیز در بیان السعاده از بنیه‌ی محمدیه تعبیر به صدر محمد ﷺ شده و گفته است: «فی ليلة القدر التی هی صدر محمد ﷺ»، قرآن در قلب محمد ﷺ نازل شد که آن قلب، همان ليلة القدر است.

بر مبنایی که ليلة القدر مقام قدسی فاطمه ﷺ باشد و یا بنیه‌ی محمدی ﷺ که قرآن به صورت جامع بر آن مقام نازل شده، می‌توان فهمید شخصیت جامع الابعاد و بلکه جامع الاضداد انسان کاملی همچون فاطمه زهرا ﷺ و وجود نورانی و الهی آن انسان معصوم قابل ادراک به تمام معنا نیست و تشابه وجودی ليلة القدر و فاطمه زهرا ﷺ در همین نکته‌ی بلیغ در آیه‌ی مربوطه نهفته است که می‌فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» تو چگونه ليلة القدر را می‌توانی به راحتی درک کنی و از جهتی می‌توان همین تعبیر را داشت وقتی حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» و از آنجایی که ليلة القدر مراتب‌پذیر و مشکک است فاطمه ﷺ نیز از حیث وجودی دارای درجات وجودی است که باید هرکس برای ادراک او به قدر ممکن در هستی وسعت یابد تا به مقام ليلة القدر فاطمی تقرّب پیدا کند و

۹ - به نقل از: حسن‌حسن زاده آملی، انسان و قرآن، ص ۲۱۶-۲۱۷ / همو، فص حکمة عصمتیة فی کلمة فاطمیة، ص ۲۴.

خدای سبحان عقل و دل انسان را مستعد و شایسته‌ی معرفت به اسوه‌های جمال و جلالی فاطمه (ع) قرار داد تا هرکس در پرتو هدایت و ارشاد و اشارت او سیر صعودی خود را در عوالم وجود طی نماید.

فاطمه (ع) عامل بازیابی هویت دینی انسان‌ها

به تعبیر آیت‌الله جوادی «حفظه الله»:

انسان‌های تشنه‌ی کمال و مشتاق دیدار حضرت حق سبحانه، راهی جز ورود به دارالشهود شخصیت بی‌همتای انسان کاملی چون صدیقه‌ی طاهره (ع) ندارند... و نسل جدید و جوان جامعه‌ی جهانی امروز برای خروج از بحران هویت یعنی از خود بیگانگی باید با شخصیتی همچون فاطمه (ع)، که در حکمت علمی و عینی و عرفان نظری و عملی و درک و درد دینی، سرآمد و الگوی جاودانه و تمام نانشدنی و به تعبیر شیرین و دلنشین قرآن کریم، «کوثر» یا خیر و نعمت فزاینده و ابدی است، انس ذهنی، ذاتی و عملی و وجودی یافته، آن انسان برتر و نمونه را سرمشق حیات معقول و سرلوحه‌ی زندگی پاک خویش قرار دهد تا با فاطمه شناسی و فاطمه گرایی، حیات طیبه یابد و به فطرت خویش بازگردد و «از کجا آغاز کنیم» را که پرسشی عقلانی و تکامل گرایانه است با «از فاطمه» پاسخ دهد تا بازگشت به خویشتن را درست تجربه کند و دو سر حلقه‌ی هستی

و آغاز و انجام نظام وجود را
 دریابد، و یاد و حقیقت نوری فاطمه (س)
 در صحنه‌ی حشر اکبر و نغمه‌ی ملکوتی
 و غریو رحمانی «آین الفاطمیون»^{۱۰} به
 فرجام حیات ابدی و جاودانه‌ی انسان
 به هم سرشته گردد و در ظلّ توجهات آن
 انسان هادی، این انسان‌ها به مقام
 صعود در هبوط بپردازند و مصداق
 «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ
 الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»^{۱۱} قرار گیرند تا در
 سایه سار شجره‌ی پاک و پرثمر ایمان و
 عمل صالح، به کمال امکانی خویش
 نایل گردند و آیه‌ی «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا
 مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ
 فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^{۱۲} را در فکر،
 فعل و انگیزه‌ی خویش متجلی سازند و
 چنین انسان‌هایی هویت‌مدار و
 شناسنامه‌دار و حقیقی‌شده در دار
 وجود، مفقودالاثَر و بی‌هویت و بی‌برکت
 نباشند، بلکه در هر مکان و هر
 زمان، مبارک گردند و کوثرشناس
 کوثرمنش، کوثرروش و کوثرگرایش و
 خود کوثری شوند که از هرچه تکاثر و
 کثرت است رهایی یابند و به مقام
 کوثر و وحدت دست یازند.
 غرض این است که انسان وامانده در
 طبیعت و سرگشته‌ی کوی مادیت و
 طوفان‌زده در صحرای حیرت و فارغ از
 هویت و هستی خویش، ولی تشنه‌ی آب

۱۰ - زینب فواز العاملی، معجم، اعلام النساء،

ج ۳، ص ۱۲۱۶.

۱۱ - سوره‌ی فاطر، آیه‌ی ۱۰.

۱۲ - سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۹۷.

حیات و شیفته‌ی کمال، طمانینه، سکونت و یقین و سعادت حقیقی و خوش‌بختی واقعی در پرتو بصیرت و تفقه الاطراف فاطمه (ع) و تأسی به بینش، منش و روش زندگی او، در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، راه نجات، رشد، فلاح، صلاح و رستگاری در پیش گیرد و با قراردادن آئینه‌ی فاطمی پیش روی خویش و تابلوی زیبا و نورانی و ماندگار آن یادگار پیامبر خدا محمد مصطفی (ص)، به خویش‌شناسی، خویش‌تن‌یابی، بازشناسی و بازسازی وجود خود پرداخته، به خودیابی و بازیابی خویش و نقد و تأویل هستی و حیاتش پردازد. چه این‌که فاطمه (ع) در همه‌ی ساحت‌های عقلانی، نفسانی و جسمانی و ابعاد برهانی و عرفانی، بینش اسلامی و بصیرت دینی و معرفت اجتماعی و عدالت خواهانه و ولایت شناسی و ولایت یابی الگویی کامل است و علم و عمل، ایمان و خردورزی، و عقل و عشق را در حیات نورانی خود به ظهور رسانده است. پس معیار کمال هر چیزی همانا هستی اولی و ذاتی شیء است، نه هستی مادی ثانوی و عرضی آن. زیرا حقیقت هر چیزی را صورت نوعیه‌ی آن ترسیم می‌کند که حاکی از نحوه‌ی هستی اوست، نه اوصاف بیرونی‌اش که ترجمان نحوه‌ی ارتباط او به خارج از حقیقتش می‌باشند. و کمال ذاتی انسان، که همان هستی آگاه و فعال اوست، به نحوه‌ی اندیشه‌های صحیح است که از مبادی عالی دریافت می‌کند و به نحوه‌ی نیت و اراده‌ی

تدبیر بدن و جهان طبیعت است که همان عقل نظری و عقل عملی او را تشکیل می دهد. و اگر حضرت فاطمه (س) سیدهی زنان جهانیان است و غیر از حضرت علی (ع) احدی همتای او نمی باشد تنها به لحاظ کمال وجودی آن بانوست، نه به لحاظ پیوندهای اعتباری او.^{۱۳}

وقتی روشن شود فاطمه زهرا (ع) انسان کاملی است که به عنوان «لیلة القدر»، قرآن و فرشتگان بر او نازل شده اند معلوم می شود چرا گفته اند: تمام فرشتگان طواف کنندهی فاطمه (ع) در شب قدرند و شب قدر تکرار شونده خواهد بود و اساساً فرشتگان با ارادهی انسان کاملی همچون فاطمه (ع) نیز نزول و عروج دارند و در خدمت اوینند. پس در لیلة القدر، تقدیر و سرنوشت نظام وجود رقم می خورد و فاطمه (ع) ظرف تحقق و تعین این تقدیر الهی است و واسطهی فیض و فضل الهی به عالم و آدم و جهان غیب و غیب جهان است و همه چیز هستی از مدار وجودی او و مجرای هستی اش تشخص می یابد.

شب قدر هم از حیث هویت وجودی و ماهیت مجهول است و به آسانی فهم حقایق آن روزی هر کسی نخواهد شد - مگر صلاحیت علمی و عملی □ برای سالک کوی قدر - و هم حقیقت ذات و وجود فاطمه (ع) مجهول است، مگر برای اوحدی از انسان ها که در

۱۳ - آیت الله جوادی آملی، سرچشمه ی اندیشه، قم، اسراء، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۸ - ۷۰.

درجه‌ی اول، انسان‌های کامل هستند و آنگاه با حفظ مراتب وجودی، اولیای الهی و بندگان صالح و صاحب مقام ولایت در درجه‌ی دوم.

به جهت مراقبت از شب قدر، شب قدر مخفی است تا بهترین و بیشترین بهره برای اهلش حاصل آید. و نیز به جهت عظمت آن شب و میزان تأثیرگذاری آن در جهان خلقت و شریعت مخفی می‌باشد، و بدین سان، اولیاءالله در میان خلق و مؤمنان پنهان هستند و فاطمه زهرا (ع) نیز در زمان حیات ظاهری‌اش، مجهول و مظلوم واقع شد و پس از ارتحال از جهان فانی به سوی جهان باقی نیز قبر مطهرش مجهول و ناشناخته است و این خود حکایتی از عظمت و اهمیت این شخصیت ممتاز اسلامی در سرنوشت فرهنگی سیاسی جهان اسلام دارد و اینکه او آیتی بر حقانیت اسلام، امامت، ولایت و اندیشه، و انگیزه و عمل شیعه خواهد بود تا همواره عقول و قلوب را به سمت خویش معطوف دارد و تاریخ بشریت را از گذشته تاکنون و آینده، متوجه خویش سازد و این خود سرّی از اسرار آفرینش و راز سر به مهر کتاب خلقت و شریعت و جهان تکوین و تشریع است.

حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در کتاب عظیم الشان «مصابح الهدایه» می‌فرمایند: «و قال شیخنا و استاذنا فی المعارف الالهیه، العارف الکامل، المیرزا محمد علی الشاه آبادی الاصفهانی، ادام الله ایام برکاته، فی اول مجلس تشرفت

بحضوره و سالتہ عن کیفیہ وحی الالہی، فی ضمن بیاناتہ ان «ها» فی قوله تبارک و تعالی «انا انزلناه فی لیلہ القدر» اشارہ الی الحقیقہ الغیبیہ النازلہ فی بنیہ المحمدیہ التی ہی حقیقہ لیلۃ القدر». در اولین مجلسی کہ شرف حضور در محضر استاد عرفانشان (آیت الله شاه آبادی) یافته اند از ایشان درباره ی کیفیت وحی پرسیده اند و ایشان در ضمن پاسخشان اشارہ می کنند کہ ضمیر «ه» در آیہ ی شریفہ ی مذکور اشارہ بہ ہویت غیبیہ دارد و لیلۃ القدر، «حقیقت محمدیہ» می باشد. یعنی ہویت غیبیہ ی احدیہ در حقیقت امام معصوم نازل شدہ است و از این جہت می توان فہمید قرآن در ہویت شب قدری اش کہ بہ صورت جامع نازل می شود در حقیقت فاطمی نیز جاری است.

برکات نظر بہ مقام قدسی و سیرہ ی فاطمہ زہراؑ

می دانیم کہ برای شناخت و درک لیلۃ القدر باید یک نوع آمادگی خاصی در ما ایجاد شود تا قلب ما محل تجلی انوار ملائکہ و روح شود و از این طریق در ذیل وجود مقدس امام زمانؑ شب قدر را درک کنیم. معلوم است وقتی انسان شب قدر را درک می کند کہ قلب او آمادہ ی نزول ہمہ ی ملائکہ و حتی «روح»، کہ فوق ملائکہ است، شدہ باشد. روایت حضرت صادق ♦ روشن می کند کہ مقام

فاطمه زهرا ﴿﴾ مثل شب قدر، يك حقیقت پنهان و بسیار متعالی است که باید جان انسان آماده شود تا آن حقیقت متعالی بر قلب انسان تجلی کند. با نظر به مقام قدسی حضرت و توجه به سیره ی ایشان آمادگی لازم فراهم می‌شود و حضرت صادق ♦ می‌فرمایند: شناخت او راهی است برای ادراك شب قدر و آماده شدن برای پذیرش نزول ملائکه و روح بر قلب انسان و این فرهنگ خاص خود را دارد.

همه می‌دانیم که شب قدر ظرف يك حقیقت است و ارزش آن به مظلوفی است که در این ظرف واقع می‌شود. آن شب؛ اولاً: در بین شب‌های سال پنهان است، و بالاتر از آن است که هر ذهن و ذکری بتواند آن را درك کند. ثانیاً: حقیقتی است که برای درك آن تزکیه و بصیرت و تعالی نیاز است و يك سال آمادگی از يك طرف و حدود بیست روز روزه‌داری در ماه مبارک رمضان از طرف دیگر می‌خواهد. مستحب است به امید درك بهتر این شب، در تمام طول سال در نمازهای واجب، سوره ی «قدر» را بخوانیم. این شب به قدری ارزش دارد که يك سال به قلب خود القاء می‌کنیم این شب از هزار ماه بهتر است، تا روح ما دائماً متذکر آن باشد، که می‌توان با درك شب قدر به آنچنان شعور و بصیرتی رسید که به طور معمول با هشتاد سال زندگی نمی‌توان به آن شعور دست یافت. با درك يك شب، زندگی انسان به اندازه ی يك عمر متعالی

می‌شود، چون اگر ملائکه بر قلب کسی نازل شوند، روحش آسمانی می‌شود. وقتی از «تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ» در شب قدر خبر دادند و فرمودند: در آن شب ملائکه و روح نازل می‌شوند. یعنی کسی که مفتخر به نزول ملائکه و روح، بر قلبش شد، دیگر زمینی نیست و جنبه‌های معنوی وجودش با حقایق عالی‌ه‌ی هستی ارتباط پیدا کرده است. امام معصوم ♦ می‌فرمایند: اگر کسی فاطمه‌زهرا (ع) را آن‌طور که حق معرفتش هست، درک کند و بشناسد، مثل این است که شب قدر را درک کرده است. یعنی همه‌ی آن برکاتی را که شب قدر برای روح انسان به وجود می‌آورد و به اندازه‌ی يك عمر او را متعالی می‌کند، با درک و شناخت فاطمه‌زهرا (ع) به دست می‌آید، معلوم است که باید مثل ارتباط قلبی با شب قدر، ارتباطی قلبی با حضرت زهرا (ع) پیدا کرد، منتها چون حضرت زهرا (ع) صورت خارجی و متعیّن دارند با نظر به سیره و مقام آن حضرت انتقال به مقام آن حضرت ممکن‌تر است تا درک مستقیم شب قدر در حالی که صورتی متعیّن از آن نداریم تا به کمک آن صورت، به حقیقت آن شب منتقل شویم و این از برکات مهم نظر به مقام قدسی و سیره‌ی فاطمه (ع) است.

حضرت زهرا ﴿يك مقام است﴾

وقتي متوجه شدیم شناخت حضرت زهرا ﴿﴾ چه برکاتی دارد و می‌تواند انسان را به شعوری برساند که شب قدر را درک کند و به حضور حقایق عالم بالا نایل گردد. می‌فهمیم که آن حضرت در جای خود يك مقام معنوي هستند که باید برای درک آن مقام، معرفت و تزکیه‌ی لازم را در خود ایجاد کنیم. پیامبري که چشم بصیرت دارد و حقایق عالی‌ه‌ی عالم هستی را می‌شناسد، به ما از مقام آن حضرت خبر می‌دهند تا ما توجه جانمان را به سوی آن حقیقت عالی‌ه بیندازیم و جانمان را آماده کنیم تا حقیقت قدسی فاطمی بر جان ما تجلی کند و از طریق تجلی آن مقام، بوی بهشت را به جان خود برسانیم.^{۱۴} معلوم است که برای درک مقام فاطمه ﴿﴾ باید خود را در ساحتی غیر از ساحتی قرار داد که با عالم ماده روبه‌رو می‌شویم، همان ساحتی که برای درک شب قدر لازم است. به این معنا که باید شایستگی خاصی در خود ایجاد کرد و با چشمی دیگر و فهمی دیگر به میدان آمد. گفت:

غیر فهم و جان که آدمی را فهم و جان در گناه و خرابی است دیگر است

۱۴ - رسول خدا ﴿﴾ می‌فرماید: «فَاطِمَةُ حُورَاءُ اِنْسِيَّةٌ، فَاِذَا اسْتَقْتُ اِلَى الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ فَاطِمَةَ» فاطمه فرشته‌ای است بشرگونه، هر وقت مشتاق بهشت می‌شوم، بوی فاطمه ﴿﴾ را استشمام می‌کنم. (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵)

برای درک حقایق متعالی باید با شعوری بالاتر از شعور طبیعی که در حیوانات هم هست به آن حقایق نظر کرد و لازمه اش آن است که بتوانیم از کثرت و ماهیت عبور کنیم و به «وجود» نظر نماییم. گفت:

بس بلا و رنج بایست تا رهد آن روح صافی
 هر کس می خواهد بدون رنج به شناخت
 مقام فاطمه زهرا (نایل شود الفبای
 سلوک و ریاضت را نمی فهمد. فاطمه زهرا)
 را سالکان راه رفته می یابند. آیت الله
 بهاء الدینی «رحمة الله علیه» بعد از عمری سلوک و
 آمادگی برای تجلی مقام زهرا (مرضیه)
 می فرمایند: «مادرمان فاطمه»
 فوق العاده است». پس ابتدا از خدا
 بخواهیم ما را از این پندارها که
 تصور کنیم فاطمه زهرا (را می شناسیم،
 خارج کند و برسیم به این نکته که
 باید برای درک آن حضرت (سلوک نمود تا
 گشایشی حاصل شود. آری از خدا بخواهیم
 از این پندارها خارجمان کند تا امکان
 درک آن مقام اعظم برایمان فراهم آید.

شرط ارتباط

باید بدانیم وقتی بحث مقام فاطمه زهرا (مطرح است، باید ابتدا حال روحانی خود را متناسب ارتباط با آن مقام شکل دهیم و سپس در عالم معنا به دنبال آن مقام بگردیم، تا ان شاء الله از پرتو پربرکت آن مقام بهره مند شویم. هنر ما در این رابطه آن است که از

نظر به سطح واقعیات عبور کنیم و به باطن واقعیات نظر کنیم، در نظر به باطن واقعیات است که متوجه مقام حضرت زهرا ﴿﴾ می‌شویم. با نگاهی که انسان‌های کامل با آن نگاه دیده نمی‌شوند زهرای مرضیه ﴿﴾ نیز دیده نمی‌شود. فرهنگ غربی آن‌هایی را که خدا ساخته و پرورانده بود به حاشیه راند تا دیده نشوند و کسانی را که آن فرهنگ پرورانده بود مدّ نظر ما قرار داد و اگر خودمان را از دیدگاه غربی آزاد نکنیم نمی‌توانیم به مقام انسان‌های قدسی چشم بدوزیم.

چه اشکال دارد يك عمر تلاش کنیم و روح خود را برای نظر به مقام قدسی حضرت زهرا ﴿﴾ - که هم‌اکنون در عالم حاضر است- آماده نمائیم تا إن شاء الله وقتی در حال مرگ هستیم و از عالم ماده خارج شده‌ایم، با مقام باطنی حضرت فاطمه زهرا ﴿﴾ روبه‌رو شویم و از انوار عرشی آن حضرت جان خود را روشن نمائیم. مگر برکت چنین نتیجه‌ای قابل تصوّر است و مگر بالاتر از این می‌شود که جان ما به نور حضرت زهرا ﴿﴾ منور شود و در ابدیت خود با آن نور ادامه‌ی حیات دهد؟

چقدر خوب است که به لطف الهی با نظر به سیره و سخن حضرت زهرا ﴿﴾ در دنیا، چشم خود را به مقام حضرت بیندازیم و جان را آماده کنیم تا پس از آزادی از بدن به تجرّدي دست یابیم که شایسته‌ی ارتباط با آن حضرت است،

اصل زندگی ما در عالم قیامت و ابدیت است، چه افتخاری از این بالاتر که بتوانیم در جنبه‌ی ابدی خود با نور آن حضرت در ارتباط باشیم و جان خود را شدت ببخشیم. ارتباط با آن منصوره‌ی آسمانی و فاطمه‌ی زمینی، نیاز به نوعی تجرد دارد که با تأمل روی سیره و سخن آن حضرت و نظر به غم مقدس او ظهور می‌کند، اشکی که برای زهرا (ع) ریخته می‌شود آنچنان عجیب است که همه‌ی حجاب‌های بین ما و آن مقام را می‌زداید و قلب را آماده می‌کند تا حرکت خود را به سوی عالم معنا و نور فاطمی آغاز کند. از طریق اشک برای آن حضرت نور دولت شهود حقایق به انسان برمی‌گردد. گفت:

دارم امید بدان اشک برق دولت که برفت چه باران که مگر از نظرم باز آید
جبرائیل ♦ در وصف حضرت زهرا (ع) عرض کرد: «الْمَنْصُورَةُ فِي السَّمَاءِ وَ هِيَ فِي الْأَرْضِ فَاطِمَةُ»^{۱۰} او در آسمان منصوره است و در زمین فاطمه. و نیز داریم که صلب پیامبر خدا (ص) پس از چهل روز روزه داری محل اخذ نور فاطمه زهرا (ع) شد.^{۱۱} برای ارتباط با آن مقام قدسی نیاز به تجردی است که انسان بتواند سنخیتی با آن عالم قدس و معنویت در خود ایجاد کند هر چند به صورت نازله.

۱۰ - معانی الأخبار، ص ۳۹۶.

۱۱ - بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۹.

مقام ليلة القدری حضرت فاطمه زهرا (ع)..... ۱۰۱

ما در این دنیا توجّهات بدنی و غرایز حیوانی و دغدغهی جوابدادن به نیازهای دنیاییمان را داریم که همه مانع فعلیت یافتن تجردی است که بتوانیم عالم قدس و معنویت را احساس کنیم ولی اگر جهت روح خود را به سیره و سخن زهراى مرضیه (ع) انداختیم و معنای غم آن حضرت را احساس کردیم و فهمیدیم چرا حضرت حاضرند این همه مصیبت ببینند ولی از آنچه باید دفاع کنند کوتاه نیایند، وقتی روحمان وارد سكرات شد و به سوي قیامت جهت گیری کرد و تعلّقاتمان نسبت به بدن ضعیف گشت، سیر روح به سوي فاطمه زهرا (ع) شروع می شود و می تواند به سوي آن مقام سیر کند و إن شاء الله آنقدر نزدیک شود که در ذیل پرتو نور آن حضرت در ابدیت خود زندگی کند، زندگی با نور زهراى مرضیه (ع) در حیات ابدی.

فاطمه (ع) ظهور عبادت کامل

عمده این است که بدانیم مقام فاطمه زهرا (ع) در این دنیا، مقام بندگی کامل خدا است، همان هدفی که انبیاء الهی جهت تحقّق آن در بین انسان ها از طرف خدا مأمور بودند و فاطمه زهرا (ع) آن را در خودشان به نحو کامل به فعلیت و ظهور رساندند، به طوری که پیامبر خدا (ص) می فرمایند: «أَوَّلُ شَخْصٍ تَدْخُلُ

الْجَنَّةَ فَاطِمَةَ»^{۱۷} اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه است. از آنجایی که شرط ورود در بهشت، بندگی خدا است پس فاطمه (ع) مظهر کامل بندگی خداوند است. فعلاً بحث این است که چه کنیم و چگونه در زندگی به سوی او جهت‌گیری کنیم که بهره‌ای از انوار عبودیت آن حضرت به ما برسد و رجوع ما به سوی بهشت و لقاء الهی باشد، چون وقتی پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: اولین کسی که وارد بهشت می‌شود، فاطمه (ع) است، یعنی اگر جهت روح انسان به سوی فاطمه (ع) و سیره و سخن آن حضرت باشد، در واقع جهت او به سوی بهشت است.

با توجه به فرمایش حضرت امام صادق (ع) که روشن می‌کنند که هر کس بتواند فاطمه (ع) را درک کند یقیناً شب قدر را درک کرده، می‌فهمیم که درک مقام حضرت زهرا (ع) کار بسیار بزرگ و پرارزشی است و متوجه می‌شویم که نوع توجه به آن حضرت باید از نوع توجهی باشد که به «لیله‌ی قدر» داریم. یعنی در نگاه به حضرت باید حقیقتی را در ایشان درک کنیم و حضرت را صرفاً یک شخص ندانیم و حتی عظمت آن حضرت را در آن حد که دختر رسول خدا (ص) و یا همسر علی (ع) و یا مادر یازده امام است، خلاصه نکنیم - هر چند این نسبت‌هایی که بین رسول خدا (ص) و علی (ع) و ائمه (ع) با فاطمه زهرا (ع) هست ساده و اتفاقی

مقام لیلۃ القدري حضرت فاطمه زهرا ﴿.....﴾ ۱۰۳

نیست و ریشه در مقام تکوینی آنها دارد-۱۸
بلکه متوجّه باشیم حضرت فاطمه ﴿﴾ يك
مقامي است در عالم وجود و باید تلاش
کرد آن مقام والا را درك كرد، به همان
سنخ که باید تلاش کرد شب قدر را درك
کنیم، و این دیگر با کتاب و درس و
مدرسه محقق نمی‌شود، باید روح ما جهت
خود را به سوي مقام باطنی آن حضرت
بیندازد، مقامی که معنی زمینیش به
فعلیت درآمدن عبودیت و بندگی خدا
است. چطور وقتی متوجّه شدید شب قدر از
هزار ماه بهتر است و ملائکه و روح در
آن شب نازل می‌شوند، قلب خود را در شب
قدر بیدار نگه می‌دارید تا از پرتو
نورانی ملائکه و روح بهره بگیرید؟!
باید چنین رابطه‌ای را با مقام قدسی
حضرت زهرا ﴿﴾ در قلب خود ایجاد کرد تا
مثل شب قدر بهره‌های لازم را به ما لطف
کنند و از آن مهم‌تر برای درك شب قدر
می‌توان راه درك مقام فاطمه ﴿﴾ را پیشه
کرد. این فاطمه‌ی زمیني با سیره و
سلوکی که نمایان کرده آینه‌ای شده تا
ما به آن ذات مقدّس آسمانی منتقل شویم
و به راحتی در درك شب قدر نیز موفق
باشیم. گفت:

۱۸ - رسول خدا ﷺ فرمودند: «فَإِنَّ كُلَّ نَسَبٍ وَ سَبَبٍ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُنْقَطِعٌ إِلَّا نَسَبِي» (وسائل الشیعه، ج ۷،
ص: ۲۰۷) در قیامت هر نسبت و سببی که بین انسان‌ها
هست از میان می‌رود مگر نسبت من با اهل بیتم. و
این نشان می‌دهد نسبت آن‌ها مثل نسبتی که بین سایر
انسان‌ها هست، اعتباری نیست بلکه نسبتی حقیقی و
تکوینی است.

صورتش دیدی، از صدف دُر را
 کسی که خود را در مسیر عبودیت
 پرورانده باشد و احساس عبودیت
 پروردگار را در خود به صحنه آورده
 باشد، عبودیت را در هر منظری می‌شناسد
 و با نظر به هر منظری که مظهر عبودیت
 است به حقیقت عبودیت منتقل می‌شود. در
 این رابطه سیره‌ی زهرای مرضیه (ع)
 عالی‌ترین منظر برای انتقال به
 عالی‌ترین مرحله‌ی عبودیت است. در این
 وادی در هر فعلی و سخنی که از حضرت
 زهرا (ع) می‌شنوی به آن عبودیت متعالی
 منتقل می‌شوی و از این منظر راه درک
 شب قدر نیز آسان می‌شود، چون در عالمی
 وارد شده‌اید که کوچکترین شرایط امکان
 انتقال شما را به عالم معنویت فراهم
 می‌کند.

علم حضرت فاطمه (ع) از خزینه‌ی نبوت

وقتی پیامبر خدا (ص) می‌فرمایند:
 «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي»؛ فاطمه پاره‌ای از
 من است، خبر از حقیقتی بزرگ می‌دهد،
 زیرا رسول خدا (ص) کسی نیستند که صرفاً
 بر اساس عاطفه‌ی پدری، چنین سخنی را
 بگویند، چون اولاً؛ دختران دیگری هم
 داشته‌اند و چنین حرف‌هایی در مورد
 آن‌ها نفرموده‌اند. ثانیاً؛ خداوند در
 مورد پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «مَا
 يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»؛ یعنی او از سر میل
 خود سخن نمی‌گوید. پس باید دقت کرد تا
 ببینیم ایشان با گفتن: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ

مِثِّي» چه پیامی را به بشریت داده و چه رازی را برای انسان‌ها گشوده‌اند.

به گفته‌ی مالک بن انس؛ پیامبر (ص) در حالی که با اصحاب خود نشسته بودند، سؤال کردند: چه کسی می‌داند بهترین زن چه کسی است - چون سؤال از بهترین زن بود - علی (ع) سؤال را با فاطمه (ع) در میان گذاشت، فاطمه (ع) فرمودند: «خَيْرُ النِّسَاءِ أَنْ لَا يَرَيْنَ الرَّجَالَ وَلَا يَرَاهُنَّ الرَّجَالُ»^{۱۹} بهترین زن آن است که نامحرمی او را نبیند و او هم نامحرمی را نبیند؛ که بحث روی این جمله فرصت دیگری را می‌طلبد. به هر حال امیرالمؤمنین (ع) آمدند و جواب فاطمه زهرا (ع) را مطرح کردند، پیامبر خدا (ص) سؤال کردند: این جواب را از چه کسی آموختی؟ حضرت علی (ع) عرض کردند: از فاطمه. پیامبر (ص) در حالی که از آن جواب به شغف آمده بودند، فرمودند: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» یا «إِنَّهَا مِنِّي» فاطمه پاره‌ای از من است و یا از من است. چون رسول خدا (ص) می‌فهمند جایگاه این جواب کجاست. در واقع رسول الله (ص) می‌خواهند بفرمایند علم فاطمه (ع) از خزینه‌ی نبوت و رسالت است که می‌داند جایگاه هر مخلوقی کجا است و جایگاه زن از این قرار است. این می‌رساند که شعور فاطمه زهرا (ع) در کنار شهود معنوی پیامبر خدا (ص) می‌تواند حکم

هر مخلوقی را تعیین کند و عجیب است که علی♦ هم از چنین مقامی در فاطمه(ع) آگاهی دارند و لذا به جای این که خودشان جواب رسول خدا(ص) را بدهند، می دانند در این موضوع کشف فاطمه(ع) معتبر است و لذا به ایشان رجوع می کنند و از حقیقتی که فاطمه(ع) به دست آورده است استفاده می نمایند و به محضر رسول خدا(ص) ارائه می دهند.

شاید برایتان سؤال پیش آید که چرا بالأخره اصحاب نظر خودشان را نگفتند، و یا چرا لااقل امیرالمؤمنین♦ نظر خودشان را فرمودند، و چرا فاطمه زهرا(ع) به راحتی نظر دادند.

یادتان باشد در محضر پیامبر خدا(ص) کسی حق نظر دادن دارد که مطمئن باشد نظرش حق است، با گمان ها و احتمال ها که نمی توان در محضر رسول خدا(ص) اظهار نظر کرد. کسی در آن محضر حق نظر دارد که در مقام کشف حقیقت باشد و متوجه باشد که آن کشف، کشف معصومانه است، اظهار نظر صریح و بدون تأمل فاطمه زهرا(ع) نشان می دهد که خداوند حقیقت چنین موضوعی را علاوه بر پیامبر(ص)، در اختیار فاطمه زهرا(ع) قرار داده است.

پیامبر و اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) اگر چیزی را از عالم غیب نگیرند هرگز نظر نمی دهند، آن ها مثل ما نیستند که اگر چیزی به نظرشان آمد به راحتی اظهار نظر کنند. ما هر چه را فکر کنیم درست است می گوییم، معلوم است که حضرت

امیرالمؤمنین ♦ هم در جواب آن سؤال نظر به عالم غیب کرده اند و برایشان کشف شده که حقیقت این امر نزد فاطمه ﴿است، چراکه خداوند بعضی از حقایق را به بعضی از اولیاء خود می دهد. چنانچه در مورد صحیفه ی حضرت فاطمه زهرا ﴿داریم که فاطمه زهرا ﴿آن حقایق را که کشف می نمودند، املاء می کردند و حضرت علی ♦ می نوشتند و در قرآن نیز داریم که خداوند علمی را به حضرت خضر ♦ داد و به موسی ♦ فرمود: برو از او بیاموز؛ که داستانش مفصل است،^{۲۰} البته علم امامت و رهبری جامعه بعد از پیامبر خدا ﷺ در اختیار علی ♦ است و در این مورد فاطمه زهرا ﴿هم تابع علی ♦ هستند، ولی عرضم این بود که ملاحظه کنید چگونه گاهی کشف فاطمه ﴿از حقایق عالم غیب طوری است که پیامبر خدا ﷺ می فرمایند: از نوع کشف من است و فاطمه پاره ای از من است. آری، خداوند شریعت را به موسی ♦ داد و از جهت شریعت، موسی ♦ محتاج حضرت خضر نیست، ولی علاوه بر شریعت، علم هایی هست که در اختیار خضر است و اگر حضرت موسی ♦ خواست از آن علوم بداند باید از کشف حضرت خضر استفاده کند و متذکر شود. در مورد فاطمه زهرا ﴿نیز چنین است و حتی به خود پیامبر خدا ﷺ و علی ♦ چیزهایی غیر از شریعت و امامت داده

شده است، حضرت رسول ﷺ در معراج یافتند آنچه یافتند و لذا در سوره ی نجم، آیه ی ۱۰ می‌فرماید: «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» خداوند در معراج وحی کرد به بنده اش آنچه را که وحی کرد. به گفته ی مفسرین؛ چیزهایی به ایشان وحی کرد که گفتنی نیست، یعنی جزء اسرار است و لذا در رابطه با فاطمه زهرا (ع) با خدا که سخن می‌گویید، عرضه می‌دارید: خدایا! به حق فاطمه و پدرش و همسرش و فرزندانش و «السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» و آن سِرِّ که در نزدش به ودیعه گزاریده ای. پس معلوم است سِرِّ را خداوند در نزد فاطمه (ع) به ودیعه گزاریده است. بحث ما در باره ی همین مقام فاطمه زهرا (ع) است وگرنه بحث این نیست که بخواهیم بگوییم مقام ایشان بالاتر از وجود مقدس پیامبر ﷺ و یا علی (ع) است.^{۲۱} بحث این است که توجّه کنید؛ خود فاطمه زهرا (ع) هم دُرِّ است گرانبایه و ذاتی است قدسی که اولیاءالله در کنار توجّه به سایر ذوات قدسی، از ذات مقدس

۲۱ - در روایت داریم که امیرالمؤمنین علی (ع) به رسول الله ﷺ عرض کردند: «تَوَرَّ فَاطِمَةٌ مِنْ ثَوْرِنَا؟» آیا نور فاطمه از نور ماست؟ پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «أَوَّلًا تَعْلَمُ؟» مگر نمی‌دانی؟ آنگاه علی (ع) به جهت شکر این نعمت به درگاه الهی سجده کرد. (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸) البته در این روایت رازها نهفته است که شرح آن مقام دیگری را می‌طلبد ولی آن روایت شاهی است جهت توجّه به مقام خاصی از حضرت پیامبر و علی (ع). روایت می‌خواهد بگوید حتی فاطمه (ع) از آن مقام خاص بی‌بهره نیست.

این بانوي بزرگ غافل نبوده اند و چه بهره ها از آن مقام گرفته اند که بدون بهره مندی از آن به سلوک کاملی نمی رسیدند و بهره ی لازم را از دین نبرده بودند. آیا امثال حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» بدون رجوع به مقام فاطمه (ع) می توانستند انقلابی اینچنین جامع به بشریت ارائه دهند تا معلوم شود اگر ارتباط معنویت و عدالت با هم نباشد، بی دینی و دینداری یکی است؟

حضرت فاطمه (ع) هدف خلقت

در قرآن داریم: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^{۲۲} یعنی: هدف خلقت جن و انس، عبادت و بندگی خدا است. و از طرفی حضرت حق در حدیث قدسی می فرماید: «يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لَمَا خَلَقْتُكُمْ»^{۲۳} ای احمد! اگر تو نبودی آسمان و زمین را نمی آفریدم و اگر علی نبود، تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود، شما دو نفر را نمی آفریدم. ممکن است در برخورد اول تصور کنیم که مقام حضرت فاطمه (ع) از مقام پیامبر خدا (ص) و علی (ع) برتر است در حالی که اگر توجه بفرمایید ملاحظه خواهید کرد این روایت نظر به نبوت حضرت محمد (ص) و امامت حضرت علی (ع) دارد و این که هدف نبوت و

۲۲ - سوره ی ذاریات، آیه ی ۵۶.

۲۳ - «جنة العاصم» ص ۱۶۸، به نقل از کشف اللثالی.

امامت، ظهور عبودیت انسان‌ها است و به اعتبار نبوت حضرت محمد ﷺ و امامت حضرت علیؑ، هدف از خلقت حضرت محمد و حضرت علیؑ «علیهما السلام»، حضرت فاطمهؑ است، آن‌هم به عنوان مظهر بندگی کامل خدا. یعنی حال که هدف خلقت انسان‌ها، بندگی خداست و از طرفی هدف از خلق نبی ﷺ - به اعتبار نبوتش - و هدف از خلق امام - به اعتبار امامتش - همه و همه، ظهور آن بندگی است که خداوند هدف خلقت انسان‌ها قرار داده است، و حال که فاطمه‌زهراؑ مظهر بالفعل آن بندگی است که نبوت و امامت برای ظهور آن پدید آمده‌اند، پس اگر نظر به فعلیت کامل بندگی که همان فاطمه‌زهراؑ است نبود، اصلاً خداوند نبوت و امامتی را اراده نمی‌کرد و لذا است که می‌توان نتیجه گرفت فاطمه‌زهراؑ مظهر کامل بندگی است.

باید توجه داشت که این روایت نمی‌خواهد مقام عبودیت پیامبر و علیؑ را نفی کند، زیرا خداوند در توصیف رسول الله ﷺ صفت «عَبْدُهُ» را بر صفت «رَسُولُهُ» مقدم می‌دارد و در واقع عبودیت محض رسول الله ﷺ را تأیید کرده است، ولی در پیامبر خدا ﷺ عبودیت و نبوت و در علیؑ عبودیت و امامت جمع است و چون خداوند در خلقت انسان، نظر به عبودیت او دارد و فاطمه‌زهراؑ نمونه‌ی صریح و روشن آن عبودیت است، روایت می‌فرماید: مقصد خلقت نبوت و امامت، خلقت فاطمه‌زهراؑ است و در واقع فاطمهؑ

مظهر همان عبودیت پیامبر خدا ﴿ است و محبت شدید پیامبر خدا ﴿ به فاطمه زهرا ﴿ در همین راستا است که در آینده وجود فاطمه ﴿ عبودیت خود را می‌یابد و در عبودیت او مظهری از حقایق را می‌بیند و لذا پیامبر ﴿ می‌فرماید: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ اِنْسِيَّةٌ، فَكُلَّمَا اَشْتَقْتُ اِلَي رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ اِبْنَتِي فَاِطْمَةَ»^{۲۴} فاطمه حوریه ای بشرگونه است، هر زمان مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم. در حدیث دیگری می‌فرمایند: «فَمَا قَبِلْتُهَا قَطُّ اِلَّا وَجَدْتُ رَائِحَةَ شَجَرَةِ طُوبَى مِنْهَا»^{۲۵} هرگز فاطمه را نمی‌بوسم، مگر این‌که بوی درخت طوبی را از او استشمام می‌کنم. پس فاطمه زهرا ﴿ مظهر جامعیت بهشت است و حضرت پیامبر ﴿ وقتی می‌خواهند به بهشت و شجره‌ی طوبی منتقل شوند و از آن حقایق غیبی بهره گیرند، به فاطمه ﴿ نظر می‌کنند و او را می‌بویند و ارادت به مقام فاطمه زهرا ﴿ و توجه به مقام آن حضرت، قدرت چنین انتقالی را برای ما نیز به همراه خواهد داشت، البته در حدّ خودمان. توجه به این‌گونه مقامات حضرت زهرا ﴿ مقدمه برای معرفت به آن حضرت خواهد شد و زمینه‌ی درک شب قدر می‌شود.

۲۴ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۰.

۲۵ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۰.

حضرت فاطمه (مقام جمع حقایق

لیلة القدر، شبی است که محدودیت های عالم ماده را ندارد و ظرفیت آن بیشتر شبیه عالم معنا است، چراکه می فرماید: از هزار شب بهتر است، یعنی ظرفیت خوبی های بیش از هزار شب در آن جمع است، مثل قیامت که ظرفیت اعمال یک عمر ما در آن جمع می شود و جلوی ما قرار می گیرد. حالا می فرماید: هر کس فاطمه زهرا (را آن طور که حق معرفت اوست، درک کند، لیلة القدر را درک کرده است. یعنی فاطمه زهرا (مقامی است که حقایق بسیاری را در خود یکجا جمع کرده است و با نظر به او می توان آن حقایق را یکجا دید و از این جهت گفته می شود انسان در مسیر معرفت به زهرا (مرضیه (ره صد ساله را یک شبه طی می کند.

این جملات برای اهل سلوک معنا می دهد که قواعد عالم غیب را می دانند و می فهمند چگونه در عالم غیب، حقایق به صورت جامع و در حالت وحدت هستند. در روایت داریم که: ابن عباس می گوید: «سَمِعْتُ مِنْ عَلِيٍّ ♦ حَدِيثًا لَمْ أَذْرِ مَا وَجْهُهُ وَ لَمْ أَنْكَرْهُ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَسْرَ إِلَيَّ فِي مَرَضِهِ فَعَلَّمَنِي مِفْتَاحَ أَلْفِ بَابٍ مِنَ الْعِلْمِ يَفْتَحُ كُلَّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»^{۲۶} حدیثی از علی شنیدم که چیزی از آن نفهمیدم ولی انکارش هم نکردم. شنیدم

که گفت: رسول خدا ﷺ در بیماری اش کلید هزار باب از علم را به من به صورت سَرِي داد که از هر بابي هزار باب باز می شد. این یعنی تجلي یک حقیقت اجمالي از طریق رسول خدا ﷺ به جان حضرت امیرالمؤمنین ♦ و حضرت علي ♦ از این طریق یک شبه ره صدساله را طی کرده اند، مثل این که در شب قدر به قلب افراد آماده، حقایق را به صورت اجمالي می دهند و کلیت نور هزار ماه و بهتر از هزار ماه به آن هایی که آمادگی دارند می رسد.

مسلم آن علمی که به حضرت علي ♦ داده شده به صورت جامع بوده است. همین طور که گفته می شود: توحید حقیقتی است «اجمالي در عین کشف تفصیلی» یعنی از یک جهت در مقام اجمال و وحدت است و از یک جهت در مقام ظهور و نمایان شدن در آینه ی مخلوقات است.

این تعریف از توحید در بین عرفا و حکما تعریف مشهوری است که توحید «حقیقت اجمالي است در عین کشف تفصیلی» مثل آن که شما یک عکس را نگاه می کنید و از یک جهت فقط رنگ می بینید ولی در عین آن که رنگ هایی را می بینید، رنگ ها را به صورت لب و دهان و چشم می بینید، به طوری که نمی توانید بگوئید این لب است و آن رنگ است، چون همان رنگ ها به صورت لب در آمده، یعنی در عین این که رنگ ها به صورت اجمالي است ولی همان ها به شکل تفصیل به صورت

لب و دهان در آمده، اجمالاً رنگ است، در عین کشف تفصیلی که آن رنگ به صورت لب و دهان ظهور کرده است، حقایق وقتی به صورت جامع بر قلب کسی تجلی کند، اجمالی است در عین کشف تفصیلی. یعنی همه‌ی حقایق یکجا در جان انسان جمع می‌شود، در عین آن‌که شما می‌توانید به هرکدام از نمودهای آن نظر کنید. مقام قدسی زهرای مرضیه (مقامی است که انسان را در آن‌چنان فضایی می‌برد که قلب انسان همچون شب قدر جامع حقایق هزارماهه می‌شود.

فاطمه (دریچه‌ای به عالم غیب

وقتی پیامبر خدا (پیامبر خدا) می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ بَيْضَةٌ مِثِّي» از مقامی برای آن حضرت خبر می‌دهند که آن مقام محل ظهور بواطن غیب نبوت است و پاره‌ای از حقایق باطنی نبوت را به صورت تفصیلی برای انسان می‌گشاید تا اگر کسی می‌خواهد به آن حقایق دست یابد، به مقام فاطمه زهرا (نزدیک شود و در آن راستا از اقیانوس معنویت مقام نبوت بهره گیرد. عمده آن است که دید خود را نسبت به فاطمه زهرا (تصحیح کنیم و او را به عنوان یکی از دریچه‌های ورود به عالم غیب بنگریم. در این صورت یک‌مرتبه متوجه می‌شوید که عجب! به واقع فاطمه (محل ظهور بواطن غیب نبوت بوده است و این راه و رسم تجلی هر حقیقت

غیبی است که به وقتش بر قلب انسان تجلی می‌کند.

مشکل ما این است که حقایق و انسان‌های قدسی را تقلیل می‌دهیم و با این‌که به ما می‌فرمایند: با چشمی که ليلة القدر را می‌گیرید فاطمه زهرا ﴿ را ببینید، ما در نظر به زهراى مرضیه ﴿ نگاه خود را همچنان سطحی نگه می‌داریم. مگر می‌شود ما بالا نیاییم و بالایی‌ها در منظر جان ما ظهور کنند؟ در تقلیل امور قدسی درست همان کاری را می‌کنیم که با معرفت به خدا انجام می‌دهیم و جنبه‌ی صمدیت و حضور حضرت حق در جای‌جای هستی را تقلیل می‌دهیم و آن عقیده‌ی متعالی را با يك عقیده‌ی ساده محدود می‌نمائیم. مگر کسی که منظرش بیشتر به عالم حس است می‌تواند توحید صمدی را بفهمد و یا معنی حضور غیبی فاطمه زهرا ﴿ را در عالم درك کند و او را دریچه‌ی رابطه‌ی هر انسانی با عالم عبودیت ببیند و از آن ذات مقدس استفاده کند؟ همچنان‌که انسان گرفتار حس هرگز نمی‌تواند شب قدر را درك کند. شب قدری که با درك آن به شعوری می‌رسد که تمام عمر می‌تواند از آن شعور تغذیه نماید.

اگر بخواهیم مقام فاطمه زهرا ﴿ را درك کنیم، ابتدا باید خود را از زمینی‌بودن نجات دهیم، تا ابعاد آسمانی‌مان ظهور کند و بتوانیم با حقایق آشنا شویم در آن صورت در بین

حقایق آسمانی، مقام سرّالله بودن فاطمه زهرا) آرام آرام ظاهر می‌گردد و مددهای غیبی آن حضرت که مجسمه‌ی عبودیت است، تأثیر خود را بر ما مرحمت می‌کند.

راه ارتباط با حقایق قدسی همان راه ارتباط با خدا است که ابتدا از طریق تفکر متوجّه می‌شوید این مخلوقات، خالق می‌خواهند و با نظر به انواری که مخلوقات در آینه‌ی خود می‌نمایانند آرام آرام جهت قلبتان به خدای حیّ حاضر سمیع بصیر متوجه می‌شود و احساس حضور حضرت حق برای قلبتان بیشتر و بیشتر می‌شود و با تجلی نور اسماء الهی بر قلبتان منور به نور پروردگار می‌شوید. درست است که این مسیر سال‌ها طول می‌کشد تا دل را به سوی محبت به حق برسانید و از ذکر و یاد خدا جان خود را تغذیه کنید ولی مگر غیر از این است که در مسیر نظر به خداوند کارتان به جایی می‌کشد که دیگر نمی‌توانید جهان را بی‌خدا تصور کنید و به واقع دیگر نمی‌توانید خدا را نفهمید؟ این به جهت آن است که مسیر را درست شروع کردید و در آن متوقف نشدید. شناخت فاطمه‌ی زهرا) نیز باید در چنین مسیری باشد که ابتدا متوجه حقیقت آسمانی آن حضرت بشویم و سپس جهت جان را به سوی آن حضرت بیندازیم و آرام آرام از طریق باطن و جان خود از نور باطنی حضرت بهره بگیریم. إن شاء الله

مقام لیلة القدري حضرت فاطمه زهرا ﴿﴾ ۱۱۷

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در رابطه با حضرت زهرا ﴿﴾ می‌فرمایند:

«زنی که افتخار خاندان وحی [است] و چون خورشیدی بر تارک اسلام عزیز می‌درخشد. زنی که فضایل او هم‌طراز فضایل بی‌نهایت پیغمبر اکرم و خاندان عصمت و طهارت بود. زنی که هر کسی با هر بینش درباری او گفتاری دارد و از عهده‌ی ستایش او بر نیامده - که احادیثی که از خاندان وحی رسیده به اندازه‌ی فهم مستمعان بوده - و دریا را در کوزه‌ای نتوان گنجاند، و دیگران هرچه گفته‌اند به مقدار فهم خود بوده، نه به اندازه‌ی مرتبت او».^{۲۷}

و در جای دیگر در باره‌ی مقام زهرا مرضیه ﴿﴾ می‌فرمایند:

«زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست. زنی که اگر مرد بود، نبی بود؛ زنی که اگر مرد بود، به جای رسول الله بود».^{۲۸}

آیا ما نیز نباید به چنین نگاهی برسیم که حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» در سلوک عرفانی خود به آن نگاه رسیدند؟

حضرت فاطمه ﴿﴾؛ مقصد گمشده‌ی انسان‌ها

انگشت اشاره پیامبر خدا ﷺ به فاطمه زهرا ﴿﴾ کافی است که ما توجه خود را به مقام آن حضرت بیندازیم و آن

۲۷ - صحیفه‌ی امام، ج ۱۲، ص ۲۷۴.

۲۸ - صحیفه‌ی امام، ج ۷، ص ۳۳۷.

مقام را با جنبه‌ی باطنی خود بنگریم، از این طریق است که نور فاطمه زهرا (علیها السلام) به عنوان یک حقیقت آسمانی، بر قلب ما تجلّی می‌کند و خود را به ما می‌شناساند، آن وقت می‌باید که آن حضرت نور جان ما است، با تمام وجود احساس می‌کنید او گمشده‌ی ما است و ما از قدیم با آن حضرت آشنا بوده ایم. به قول شاعر «آشنایی نه غریب است که جان‌سوز من است». باید درست نظر کرد و حضور ذوات قدسی را در هستی دید و متوجّه شد که آن‌ها در همه‌ی عوالم حاضرند، باید نظر کرد و آن‌ها را یافت. حضرت روح الله (رضوان الله تعالی علیه) با چنین نگاهی به حقیقت ملکوتی زهرا (علیها السلام) نظر می‌کنند و می‌فرمایند:

«تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای يك انسان متصور است در فاطمه زهرا (علیها السلام) جلوه کرده و بوده است. يك زن معمولی نبوده است؛ يك زن روحانی، يك زن ملکوتی، يك انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه‌ی انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. او زن معمولی نیست؛ او موجود ملکوتی است که در عالم به صورت انسان ظاهر شده است؛ بلکه موجود الهی جبروتی در صورت يك زن ظاهر شده است... تمام هویت‌های کمالی که در انسان متصور است و در زن تصور دارد -تمام- در این زن است... زنی که تمام خاصه‌های انبیاء در اوست... معنویات، جلوه‌های ملکوتی، جلوه‌های الهی، جلوه‌های

جبروتی، جلوه های مُلکی و ناسوتی - همه - در این موجود مجتمع است. انسانی است به تمام معنا انسان؛ زنی است به تمام معنا زن. از برای زن ابعاد مختلفه است؛ چنانچه برای مرد، و برای انسان. این صورت طبیعی، نازلترین مرتبه‌ی انسان است و نازلترین مرتبه‌ی زن است و نازلترین مرتبه‌ی مرد است؛ لکن از همین مرتبه‌ی نازل، حرکت به سوی کمال است. انسان، موجود متحرک است؛ از مرتبه‌ی طبیعت تا مرتبه‌ی غیب، تا فنا در الوهیت. برای صدیقه‌ی طاهره ﴿این مسائل، این معانی حاصل است. از مرتبه‌ی طبیعت شروع کرده است، حرکت کرده است؛ حرکت معنوی؛ با قدرت الهی، با دست غیبی، با تربیت رسول الله ﷺ مراحل را طی کرده است تا رسیده است به مرتبه‌ای که دست همه از او کوتاه است﴾. ۲۹

وقتی در احوال حضرت فاطمه زهرا ﴿تأمل بفرمایید، احساس می‌کنید گویا آن حضرت آشنایی است که از او فاصله گرفته‌اید و سخت طالب ارتباط با او هستید. اشک برای آن حضرت حکایت از چنین شعور باطنی دارد. چون وقتی دل انسان متوجّه محبوب خود شد و سپس دوری خود را نسبت به او احساس کرد، اشک‌اش جاری می‌شود و از طریق اشک، سوز دوری از محبوب را اظهار می‌نماید تا همان

اشکها در عالم روحانی قدم‌هایی شونند
 برای نزدیکی به آن محبوب باطنی.
 فاطمه‌زهرا(ع) در همه‌ی حرکات و
 سکنااتشان نمایش عبودیت محض در مقام
 انسانی هستند، درست همان چیزی که
 خداوند ما را برای آن خلق کرده است.
 حقیقت هر انسانی عبودیت است و
 فاطمه‌زهرا(ع) مظهر همان عبودیت است که
 حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و همه‌ی
 انسان‌ها در عمق جان خود به دنبال آن
 هستند و در این راستا حضرت زهرا(ع)
 مأمورند تا حقیقت مطلوب هر انسانی را
 به او بنمایانند تا انسان از حقیقت
 خود دور نماند.

مگر نه این است که زندگی وقتی معنی
 پیدا می‌کند که انسان به هدف حقیقی
 خود دست یابد؟ و مگر نه این است که
 هدف حقیقی هر انسانی عبودیت خدا است؟
 و مگر نه این که فاطمه(ع) مظهر بالفعل
 این عبودیت است؟ پس فاطمه‌زهرا(ع) مقصد
 و مقصود همه‌ی انسان‌ها است و هر
 انسانی از عمق جان، طالب نزدیکی به
 آن مقام است و کسی به‌واقع به
 سروسامان خواهد رسید که به هدف اصلی
 خود برسد و فاطمه و فرزندان فاطمه و
 پدر فاطمه و همسر فاطمه(ع) نه‌تنها
 تماماً به هدف اصلی خود دست یافته‌اند،
 بلکه خودشان هدف شده‌اند، پس تنها
 خانواده‌ای که حقیقتاً با سروسامانی
 کامل به‌سر می‌برند، اهل بیت پیامبر(ص)
 می‌باشند. لذا اگر این خانواده به

مقام ليلة القدری حضرت فاطمه زهرا ﴿.....﴾ ۱۲۱

هرکس نظر کنند، آن فرد، یا آن خانواده دارای سروسامان واقعی می‌شود و اینجاست که ما سخت به توجّه و نظر فاطمه زهرا ﴿﴾ محتاجیم.

از علی ♦ می‌توان فاطمه ﴿﴾ را شناخت و از فاطمه ﴿﴾ علی ♦ را

عرض شد خداوند فرمود: «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» خلق نکردم جن و انس را مگر برای بندگی. و روشن شد فاطمه ﴿﴾ مظهر کامل بندگی خدا است، یعنی آن حضرت به آن هدفی که برای آن خلق شده است، رسیده است و سروسامان داشتن يك زندگی هم به همین است. خانواده‌ی رسول خدا ﷺ به عنوان کسانی که در بندگی خدا کامل شده‌اند، به آنچه که می‌خواستند برسند، به‌واقع رسیده‌اند، در آن صورت نه شهادت در کربلا و نه دربه‌دري در بین خار مخیلان در غروب عاشورا، هیچ‌کدام این خانواده را از آن سروسامان واقعی خارج نمی‌کند و به همین‌جهت هم آن‌همه مصیبت برایشان قابل تحمل است و از این دیدگاه باید گفت: با سروسامان‌ترین خانواده‌ی تاریخ، اهل‌بیت پیامبر ﷺ هستند که به‌خوبی همدیگر را یافتند و همه در جهت مقدس بندگی به همدیگر کمک نمودند، همچنان‌که به بشریت کمک کردند.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «لَوْ لَا عَلِيٌّ، لَمْ يَكُنْ لِفاطمةَ كُفُوٌ»^{۳۰} اگر علی ♦ نبود، همسری همپراز فاطمه ﷻ وجود نداشت. در این روایت مقام علی ♦ را در نظر بگیرید که مقام ولایت کلیّه‌ی حضرت پروردگار است^{۳۱} و چنین انسانی شایسته‌ی همسری فاطمه زهرا ﷻ است، یعنی این ذوات مقدس يك نوع هم‌سنخی تکوینی با همدیگر دارند که بر اساس همان هم‌سنخی تکوینی، تشریعاً با هم ازدواج کرده‌اند و این‌جاست که می‌توان از مقام علی ♦ پی به مقام فاطمه زهرا ﷻ برد و از مقام فاطمه زهرا ﷻ پی به مقام علی ♦ برد.

پیامبر خدا ﷺ با توافق فاطمه زهرا ﷻ و علی مرتضی ♦، کارهای خانه را به دوش فاطمه ﷻ گذاردند و کارهای بیرون منزل را به عهده‌ی علی ♦ قرار دادند. می‌دانید که در آن زمان آب در منازل نبود و باید با مشک از بیرون آب می‌آوردند و کارهای خارج از منزل هم که به عهده‌ی حضرت علی ♦ بود، پس چرا شانه‌ی دختر پیامبر ﷺ از بند مشک پینه بسته بود؟! معلوم است که حضور علی ♦ در جنگ‌ها و فعالیت‌های مربوط به تحقق اسلام طوری بود که همه‌ی کارها بر دوش فاطمه ﷻ قرار می‌گرفت ولی با این‌همه

۳۰ - بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۵.

۳۱ - پیامبر خدا ﷺ در رابطه با مقام علی ♦ می‌فرمایند: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ بِمُحَبَّتِهِ» ملائکه به وسیله‌ی محبت علی ♦ به خدا تقرّب می‌جویند. (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۹۸).

نه تنها زهراي مرضيه ﴿﴾ هيچ اعتراضی نداشتند و هرگز كوچكترين گله‌اي از ایشان شنیده نشد و با طيبخاطر همی كارها را پذیرفته بودند، بلکه كارهاي خانه، ایشان را از كارهای مهم‌تر كه تربیت فرزند و عبادات طولانی بود باز نداشت و تاریخ گواه است كه خانه‌ی ایشان، خانه‌ی تربیت بهترین انسان‌هاي تاریخ و خانه‌ی عبادت و نیایش گشت، به طوري كه خداوند در مورد آن خانه و امثال آن خانه آیه نازل فرمود كه: «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ، يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْعُدْوِ وَالْأَصَالِ»^{۳۲} یعنی چراغ هدایت و نور الهی در خانه‌ی عبادت آویخته است، خانه‌هایی كه خداوند اجازه داده رفیع‌المقام باشند و در آن خانه‌ها همواره - صبح و عصر- نام خدا برده می‌شود، حضرت باقر می‌فرمایند: آن‌خانه‌ها، خانه‌ی انبیاء و خانه‌ی علی است.^{۳۳} و در شناخت حضرت فاطمه ﴿﴾ از این مسئله هرگز نباید غفلت کرد كه چگونه انوار الهی در آن فضا حضور و ظهور داشته‌اند و چگونه عالم تكوین در اختیار آن‌ها قرار داشته، در رابطه با در اختیار داشتن نظام تكوین در خبر داریم كه «ابوذر» روایت کرده است: رسول خدا ﷺ مرا گسیل داشت تا علی ♦ را به حضور حضرتش بخوانم. به این منظور به خانه‌ی حضرت علی ♦ رفتم.

۳۲ - سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۶.

۳۳ - تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۶۰۷.

او را به بیرون از خانه خواندم، پاسخی نداد. بازگشتم و جریان را به عرض رسول خدا ﷺ تقدیم داشتم. رسول خدا ﷺ فرمود: باز گرد و علی را که در خانه است به سوی من بخوان. برای بار دوم، به خانه‌ی آن حضرت رفتم و او را به خارج از خانه دعوت کردم، در این حال صدای آسیای دستی که به آردکردن مشغول بود، به گوشم رسید. از شکاف در نگاه کردم دیدم آسیا به کار خود مشغول است و کسی آن را حرکت نمی‌دهد. در همین موقع، علی ♦ را صدا کردم و ایشان پاسخ مرا داد و با کمال خوشروئی از خانه بیرون آمد. گفتم: رسول خدا ﷺ تو را به سوی خویش می‌خواند. علی ♦ با سرعت به حضور پیغمبر اکرم ﷺ شتافت. پس از ورود به حضور مبارک پیامبر، من به رسول خدا ﷺ می‌نگریستم و رسول خدا ﷺ هم به سوی من می‌نگریست. در این هنگام پیغمبر ﷺ فرمود: ای اباذر! در ضمن انجام مأموریت خویش چه دیده‌ای؟ «فقلت: یا رسول الله عجیب من العجب، رأیت ریحی تطحن فی بیت علی و لیس معها أحد یرحی»، گفتم: کار شگفت‌آوری که تاکنون ندیده بودم؛ در خانه‌ی علی ♦ دیدم که آسیاب حرکت می‌کند ولی کسی آن را حرکت نمی‌دهد! رسول خدا ﷺ فرمود: ای اباذر! همانا برای خدای تعالی فرشتگانی هستند که گرد جهان می‌گردند ایشان را

مقام ليلة القدری حضرت فاطمه زهرا (ع)..... ۱۲۵

موظف داشته تا آل محمد (ع) را یاری کنند». ۳۴

تسبیحاتی آسمانی، عامل نهایش گوهر فاطمه (ع)

اساس تربیت؛ خانه و خانواده است و محال است غیر از مادر کس دیگری بتواند نیازهای تربیتی روح کودک را برآورده سازد و لذا فاطمه زهرا (ع) می‌خواهد به عنوان یک مادر نهایت همت را در تربیت فرزندان خود به کار ببندد و در این رابطه تصور فرمود اگر کمک کاری داشته باشد در امر تربیت، موفق‌تر است. در همان زمان کنیزی را به پیامبر (ع) هدیه کرده بودند و لذا فاطمه زهرا (ع) تقاضا کرد چنانچه ممکن است آن کنیز جهت کمک به امور خانه در کنار فاطمه (ع) باشد - در شرایط سخت زندگی آن زمان، داشتن خدمتکار برای اکثر خانواده‌ها معمول بوده است- ولی پیامبر خدا (ع) فاطمه زهرا (ع) را در افقی دیگر جستجو می‌کنند و لذا از فاطمه (ع) سؤال فرمودند: «آن کنیز را به تو بدهم یا چیز بهتری را؟!» معلوم است که انسان‌های بزرگ از هر چیزی، آن وجه عالی و افضل را می‌طلبند، حتی نمازی را هم که می‌خوانند، آن عالی‌ترین بُعد روحانی‌نماز را طلب می‌کنند، به طوری

که فاطمه زهرا) از شدت قیام پاهای مبارکش ورم می‌کند. حالا در جواب پیامبر خدا) نیز می‌گویند: چیز بهتر از کنیز می‌خواهم. پیامبر خدا) فردای آن روز به خانه‌ی آن حضرت می‌آیند و می‌فرمایند: جبرئیل ♦ برای شما این ذکر را آورد. و تسبیحات مشهور به تسبیحات فاطمه زهرا) را به حضرت آموزش می‌دهند.^{۳۰}

عرض بنده روی این نکته است که خداوند متعال و پیامبر خدا) و جبرئیل ♦ چه گوهری در فاطمه) سراغ دارند که می‌خواهند در درون همه‌ی مشکلات، با چنین اذکار آسمانی، گوهر فاطمی به تعالی کامل برسد و لذا نه تنها رسول خدا) آن کنیز را به او ندادند، در عینی که زهرا) مرضیه) در آن مشکلات باقی بودند، ذکر از آسمان برای او فرستادند تا زهرا) را در قامتی به نهایت افراشته‌تر از قبل در بندگی کامل خدا، به بشریت بنمایانند و گوهر وجود او را راهنمایی قرار دهند برای کسی که می‌خواهد در عین تحمل بار مشکلات در زندگی، با ملکوت این عالم زندگی کند.

خدا و رسولش) چون جان فاطمه زهرا) را مستعد تحقق بخشیدن حقیقت آن اذکار دیدند چنین اذکاری را برای او فرستادند. در تسبیحات زهرا) مرضیه)

با تحقق ذکر «الله اکبر»، قلب حضرت فاطمه ﴿۱﴾ محل تصدیق و اظهار کبریایی پروردگار خواهد بود و تمام قلب حضرت را نور کبریایی حق فرا می‌گیرد تا هرکس خواست به مقام فهم کبریایی حضرت «الله» وارد شود از روح فاطمه زهرا ﴿۱﴾ مدد بگیرد و این ذکر را ۳۴ مرتبه بگوید و با تحقق ذکر «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ»، قلب حضرت فاطمه ﴿۱﴾ به طور کامل محل تجلی جمال الهی می‌گردد و حضرت با تکرار آن ذکر آن را تصدیق می‌کنند و معلوم است هرکس خواست به مقام تصدیق و اظهار «حمد» حضرت الله برسد و قلب او محل تجلی نور جمال الهی گردد، باید از روح فاطمه زهرا ﴿۱﴾ مدد بگیرد و آن ذکر را ۳۳ مرتبه بگوید. و با تحقق ذکر «سُبْحَانَ اللَّهِ»، قلب حضرت فاطمه ﴿۱﴾ محل تجلی اسم جلال حق می‌گردد و حق را از هرگونه نقصی منزه می‌دارد و هرکس خواست قلب او بهره‌مند از نور اسم جلال الهی شود باید در ذیل شخصیت ملکوتی زهرا مرصیه ﴿۱﴾ ۳۳ مرتبه آن ذکر را تکرار کند.

ملاحظه می‌فرمائید: در این اذکار که خداوند به فاطمه ﴿۱﴾ هدیه فرمود رمز و رازی نهفته است که اهلش نباید از آن غافل شوند تا از آینه‌ی مقدس فاطمه زهرا ﴿۱﴾ در فهم اسرار آن اذکار بهره‌ی لازم را ببرند.

ظرفيت حقيقت وجودي فاطمه زهرا

♦ با توجه به آنچه حضرت صادق مي‌فرمايند كه: «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»؛^{۳۶} بايد به رازي نظر كنيم كه از طريق معرفت به فاطمه (بر ما گشوده مي‌شود و با توجه به اين امر بايد با نگاه و فرهنگ خاصي به فاطمه زهرا (نگريست تا در شخصيت روحاني آن حضرت، ليله القدر را درك كرد، ليله القدری كه خداوند در رابطه با آن به پيامبرش (مي‌فرمايد: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ» تو چه مي‌تواني دريابي از ليله القدر. يعني آنچنان مقام آن شب بلندمرتبه است كه به راحتی نمي‌توان به حقيقت آن دست يافت. حال حساب كنيد چقدر بايد آمادگي روحاني پيدا كنيم تا ابعاد وجودي حضرت فاطمه (در منظر ما قرار گيرد و همچون شب قدر كه ظرفيت نماياندن حقايق را دارد كه در هزار ماه ممكن نيست، بتوانيم با نور فاطمه (راه صد ساله را يك شبه طي كنيم. يك زن مي‌تواند در ذيل بندگي خدا در متن شريعت محمدي (از نظر وجودي وسعتي به وسعت قرآن بيابد و قلب او محل نزول ملائكه و روح گردد كه حقيقت هر امري را بر آن قلب نازل مي‌كنند زيرا فرمود: «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ». امام صادق ♦ در تأويل آيه «إِنَّا

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» فرمودند: أَلَّيْلَةُ «فاطمة»، وَالْقَدْرُ «الله»، با این حساب نور حضرت «الله» تمام وجود و شخصیت زهراى مرضیه ﴿﴾ را فرا گرفته و نه تنها هرکس فاطمه ﴿﴾ را حقیقتاً شناخت، شب قدر را درك نموده بلکه نور حضرت الله را شناخته. علت نام‌گذاری فاطمه ﴿﴾ به این نام آن است که او نیز مثل شب قدر به راحتی قابل درك نیست و حقیقتاً بسیاری از مخلوقات از معرفت او باز گرفته شده‌اند و عقول خلق به کنه معرفت او نخواهند رسید.

حقیقت قرآن به صورت دفعی در شب قدر بر قلب مبارک پیامبر ﴿﴾ نازل شده و حالا فاطمه ﴿﴾ همان شب است که قرآن بر قلب او نازل گشته و ظرف وجودی او وسعت پذیرش همه‌ی قرآن را در خود دارد. عمده آن است که از طریق این روایات متوجه ظرفیت وجودی حضرت زهراى بتول ﴿﴾ شویم تا بتوانیم در هماهنگی قلبی با آن حضرت نهایت تلاش را بکنیم.

مسلم ظرفیت تکوینی حضرت در آن حد بوده که یازده امام که همگی عدل قرآن‌اند، مستقیم و غیر مستقیم از او متولد شوند. با این تفاوت که سیره و سخن امامان، قرآن مجسم است و کسی نمی‌تواند در سیره‌ی آن‌ها تفسیر به رأی کند، در حالی‌که در قرآن صامت امکان تفسیر به رأی هست. قرآن خودش معصوم است، اما چون ساکت است ممکن است عده‌ای در آن انحراف ایجاد کنند و لذا

نیاز به کسانی دارد که آن را به نطق آورند، فاطمه زهرا(ع) منشأ چنین انسان‌هایی بودند که در مقام خود قرآن ناطق‌اند. معاویه توانست با قرآن به جنگ قرآن آید ولی این‌طور نیست که با نظر به سیره‌ی علی(ع) ♦ به جنگ علی رفت، سیره‌ی آن حضرت امکان سوء استفاده را کم می‌کند و به همین جهت علی(ع) ♦ در توصیه‌ی خود به ابن‌عباس وقتی بنا است با خوارج محاجّه کنند، می‌فرماید: از طریق قرآن برای آن‌ها حجت نیاور، زیرا قرآن دارای وجوه مختلف است، تو چیزی می‌گویی و خصم تو چیز دیگر، لیکن به سنت رسول خدا(ص) با آن‌ها گفتگو کن که در این صورت راه توجیهی برای آن‌ها نمی‌ماند.^{۳۷} همین برکت برای ما در سیره‌ی اهل‌البیت(ع) نیز هست.

راز دوستی پیامبر(ص) با فاطمه(ع)

راستی پیامبر خدا(ص) در آینه‌ی جان فاطمه(ع) چه می‌بینند که هر وقت می‌خواهند از مدینه خارج شوند آخرین کسی را که ملاقات می‌کنند فاطمه زهرا(ع) است و هر وقت به مدینه برمی‌گردند، اولین کسی را که ملاقات می‌فرمایند، فاطمه زهرا(ع) است. آیا باید برای همیشه چشم دوستان این خاندان از راز و رمز این نوع ارتباط بسته باشد؟ آیا سیره‌ی رسول خدا(ص) حکایت از آن ندارد

که باید در ابتدا و انتهای امور
نظرها به فاطمه(ع) باشد تا زندگی زمینی
به کمک آن حوراء انسی به آسمان و
ملکوت متصل گردد و همواره رائجی
ملکوت مد نظر ما باشد؟

اویس قرنی سخت مشتاق ملاقات با رسول
خدا(ص) بود و مادرش می دانست اگر اویس
به محبوبش رسید دیگر از او چشم
برنمی دارد، با فرزندش شرط کرد که بیش
از یک روز در مدینه نماند و اویس با
پذیرش این شرط از یمن به سوی مدینه
حرکت کرد و وقتی به مدینه رسید که
رسول خدا(ص) در مدینه نبودند و در آن یک
روز موفق به دیدار پیامبر خدا(ص) نشد و
طبق قولی که به مادرش داده بود به
یمن برگشت و چون پیامبر خدا(ص) وارد
مدینه شدند، فرمودند: «إِنِّي لَا جِدُّ نَفْسٍ
الرَّحْمَنِ مِنْ قَبْلِ الْيَمَنِ»^{۳۸} من بویی از
نَفَسِ رحمان را از طرف یمن استشمام
می کنم. عرض بنده این است که خیلی ها
به مدینه می آمدند و می رفتند ولی
وجودشان مظهر ظهور نَفَسِ رحمان نبود تا
پیامبر خدا(ص) از آثار وجودی آنها بوی
نَفَسِ رحمانی را بیابند و توجه خاص
پیامبر خدا(ص) به فاطمه زهرا(ع) در همین
راستا است و در همین رابطه
می فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ فَكَلَّمَا
اشْتَقْتُ إِلَيَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ

ابْنَتِي فَاطِمَةَ»^{۳۹} فاطمه حوریه ای انسانی است که هر وقت می‌خواهم بوی بهشت را استشمام کنم دخترم فاطمه را می‌بویم. علاوه بر این‌که پیامبر خدا ﷺ در همان حال از طریق فاطمه زهرا (ع) با بهشت ارتباط دارند، عمل آن حضرت تذکری است برای ما، که چگونه بر فاطمه زهرا (ع) بنگریم و چگونه از طریق آن حضرت بهشتی شویم و جهت‌گیری خود را به سوی بهشت به فعلیت در آوریم.

آیا حیف نیست ما از فاطمه‌ای که پیامبر خدا ﷺ از طریق او به بهشت منتقل می‌شوند، به سادگی بگذریم و به جای این‌که مقام متعالی او را درک کنیم و خود را بالا ببریم، آن حضرت را پایین بیاوریم و از توسل به آن مقام قدسی متعالی محروم شویم؟ در حالی‌که پیامبر و ائمه علیهم‌السلام که مقام‌های بالا را می‌بینند از بالا بودن مقام آن حضرت خبر دادند و مسلم برای ارتباط با آن مقام، باید کمی همت کرد و از حالت عادی قدمی بالاتر گذاشت.

پیامبر خدا ﷺ آن‌قدر فاطمه زهرا (ع) را بزرگ می‌بینند که راضی نمی‌شوند گردی از دنیا بر چهره‌ی قدسی دخترشان بنشیند، به‌طوری‌که وقتی از سفری برگشتند و به سوی خانه‌ی فاطمه زهرا (ع) رفتند و با پرده‌ای نقش‌دار که بر در خانه آویزان بود روبه‌رو شدند، کمی

گرفته گشته و برگشتند. خبر به فاطمه زهرا (ع) رسید، پرده را جمع کردند و خدمت پیامبر (ص) فرستادند، و پیامبر خدا (ص) همین که کار او را ملاحظه کردند فرمودند: «همانی کرد که می‌خواستم و سه بار فرمودند: پدرش فدایش باد، دنیا از محمد و آل محمد نیست». ۴۰ آری آن قدر آینه‌ی فاطمه زهرا (ع) در نشان دادن حق و حقیقت پرتلاؤ است که پیامبر خدا (ص) حاضر نیستند حتی چیزهای مباهی - همچون پرده‌ی گلدار - این آینه‌ی پر رمز و راز را کدر نماید. دنیا برای خاندانی که واسطه‌ی فیض حضرت پروردگارند نمی‌تواند مطلوب باشد و در ادامه فرمودند: «لَيْسَتِ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَلَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا وَكَانَتِ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ الْخَيْرِ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةً مَاءٍ» ۴۱ دنیا برای محمد و آل محمد نیست و اگر دنیا به مقدار بال مگسی ارزش داشت، هیچ کافری به مقدار يك جرعه‌ی آب از آن برخوردار نمی‌شود. و پیامبر خدا (ص) پس از آن که برخورد فاطمه (ع) را دیدند، برخاستند و به سوی خانه‌ی فاطمه (ع) حرکت کردند.

۴۰ - امالی شیخ صدوق، ص ۲۳۵.

۴۱ - امالی صدوق، ص ۲۳۴.

راه محبت به فاطمه

مقصود من آن است که عزیزان ملاحظه کنند که پیامبر خدا ﷺ چه نگاهی به فاطمه زهرا را دارند و در حرکات و گفتار رسول خدا ﷺ نسبت به زهراى مرضیه چه رازی نهفته است که باید توجه خود را به کار گیریم تا از اشارات پیامبر و ائمه در برخورد با مقام فاطمه زهرا ﷺ به حقیقت آن راز دست یابیم، رازی که در ظاهر و به صورت عادى قابل دسترسى نیست. از آنجایی که فاطمه ﷺ یک زن است و زن مأمور است که خود را در حجاب نگه دارد تا در معرض نامحرمان قرار نگیرد، حقیقتی هم که در نزد زهراى مرضیه ﷺ هست بیش از آنچه در بقیه معصومین هست، باطنی است و با اشارات رسول خدا ﷺ می توان متوجه آن مقام شد و هر کس توانست کاری برای خود بکند از همین طریق بوده است. همین اندازه می دانم که اگر توانستیم نسبت خود را با آن حضرت درست کنیم **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** آن محبت نابی که به دنبال آن بودیم در قلوبمان ظاهر می شود. زیرا محبت پیدا کردن دست ما نیست ولی درست نگاه کردن و از اشاراتی که رسول خدا و ائمه معصومین ﷺ نسبت به زهراى مرضیه ﷺ داشته اند سرسری نگذشتن، دست ما است. و با این مقدمات **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** محبت به آن ذات مقدس خود به خود پیش می آید. همان گونه که شما در ابتدا نمی توانید اراده کنید به خدا محبت بورزید، بلکه

مقام ليلة القدری حضرت فاطمه زهرا (ع)..... ۱۳۵

با معرفت به حضرت ربّ العالمین و با زهد در دنیا و خارج کردن محبت دنیا از قلب، محبت به حضرت پروردگار خود به خود ظهور می‌کند.

وقتی معنی محبت پیامبر (ص) به فاطمه (ع) روشن شد و متوجه شدیم قلب پیامبری که در سلامت محض است و از هرگونه شرکی خالی است، به فاطمه (ع) اینچنین محبت می‌ورزد، متوجه می‌شویم جهت هر قلبی سالمی که به حضرت محمد (ص) نزدیک است به سویی محبت به فاطمه (ع) است و در ذیل نور محمد (ص) هر اندازه از محبت به دنیا فاصله بگیریم، به محبت فاطمه (ع) نائل می‌گردیم و از جنبه‌های باطنی عالم وجود آگاهی می‌یابیم. اگر نور فاطمه زهرا (ع) بر قلبی افتاد، آن قلب وارد نحوه‌ای از عبودیت حضرت پروردگار می‌شود که در مشرب زهرای مرضیه (ع) نهفته است، مشربی که در رجوع الی الله از همه‌ی مشرب‌ها سریع‌تر عمل می‌کند، به آن معنایی که رسول خدا (ص) اینطور از آن خبر دادند که «أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»^{۴۲} اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود فاطمه است. ملاحظه فرمائید که این اولیت یک اولیت و تقدم عادی نیست بلکه تقدم وجودی و تکوینی است، به این معنا که زهرای مرضیه (ع) در عالی‌ترین مرتبه‌ی توحیدی قرار دارند و

۴۲ - مناقب آل أبي طالب (لابن شهر آشوب)، ج ۳، ص ۳۲۹.

به همه‌ی جوانب حضور حق در هستی که یک انسان می‌تواند برسد، رسیده‌اند. و از آن‌جایی که مقصد همه‌ی انسان‌ها در بندگی باید توحید باشد و کسی به سروسامان می‌رسد که به مقصد حقیقی خود برسد، پس فاطمه زهرا (ع) با سروسامان‌ترین انسان‌ها است. گفت:

هرکه بی‌سامان شود در دیار دوست
در راه عشق سامانش دهند
هرکه نفس بُت صفت را در دل آتش گلستانش
بش کند دهند

فاطمه (ع) را ندیدند

گسترده‌ی توحید زهرا (ع) و سروسامانی که پیرو آن به تاریخ می‌دهد برای هرکس روشن نیست و به همین جهت فاطمه (ع) را بی‌سروسامان می‌بینند، پریشانی‌های ظاهری آن حضرت را در درون بندگی آن حضرت نسبت به پروردگار و انس و آرامش با خدا را نمی‌یابند و به همین جهت نه در دنیا فاطمه (ع) را درست دیدند و نه در قیامت می‌توانند آن حضرت را ببینند. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ثَقِيلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدْبِجَةِ الْجَنَّبَيْنِ حَطْمُهَا مِنْ لَوْلُؤٍ رَطْبِ قَوَائِمِهَا مِنَ الزُّمُرِّ الْأَخْضَرِ ذَنْبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْقَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يَرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْنًا كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالذَّرِّ وَ الْيَاقُوتِ

يُضِيءُ كَمَا يُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أَفْقِ
السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ
عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَائِيلُ
آخِذٌ بِخَطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ
عُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بَيْنَهُ
مُحَمَّدٍ ✕ فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ
لَا صَدِيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا عُضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى
تَجُوزَ فَاطِمَةُ فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَازِيَ عَرْشَ رَبِّهَا
جَلَّ جَلَالُهُ»^{۴۳} چون روز قیامت شود دخترم
فاطمه بر ناقه ای از ناقه های بهشت به
محشر رو کند که دو پهلوی آن شتر
حریرهای بهشتی آویزان است و مهارش از
لؤلؤ مرطوب و چهارپایش از زمرد سبز و
دمش از مشک اذفر و دو چشمش از یاقوت
سرخ است، بر پشت آن قبه ای است از نور
که برونش از درونش دیده شود و درونش
از برونش، درون آن گذشت خداست و
برونش رحمت خدا، فاطمه تاجی بر سر
دارد که دارای هفتاد رکن است و هر
رکنی مرصع به دُرّ و یاقوت است، بدرخشد
چنانچه بدرخشد اختر فروزان در افق
آسمان و بر سمت راستش هفتاد هزار
فرشته باشد و بر چپش هفتاد هزار
فرشته و جبرئیل مهار آن ناقه را
گرفته و به بانك بلند فریاد کشد:
دیده بر هم نهد تا فاطمه دختر محمد
بگذرد. نماند در آن روز پیغمبر و
رسول و نه صدیق و شهیدی جز آنکه همه
دیده بر هم نهند تا فاطمه بگذرد و

خود را برابر عرش پروردگارش «جلّ جلاله» رساند.

حتماً می‌دانید که قیامت در مقام خود شرایطی است که حقیقت هرچیز به طور کامل ظاهر می‌شود و حقیقت زهرای مرضیه (ع) آن قدر متعالی است که حتی انسان‌هایی آنچنان بزرگ نتوانسته‌اند تا آن حدّ چشم حقیقت‌بین پیدا کنند که حقیقت فاطمه (ع) را کامل درک نمایند. همان‌طور که عده‌ای چون در دنیا تمام افق جانسان و هدف دیدن‌هایش، دنیا و امور دنیا بوده و چشم خداین برای خود به وجود نیآورده‌اند، در آن عالم چشمی ندارند که آیات الهی را ببینند، عده‌ای هم تا آن حدّ حقیقت‌بین نشده‌اند که با حقیقت زهرا (ع) آشنا باشند. اگر انسان در دنیا فقط دنیا را دید و چشم دیدن حقایق معنوی را تقویت نکرد، در قیامت نابینا محشور می‌شود زیرا آنچه در قیامت هست با چشم خداین دیده می‌شود و آنچه هم که در دنیاست به آن شکلی که در دنیا است در قیامت نیست. خداوند در قرآن در همین رابطه می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى»؛ کسی که در دنیا از یاد من روی برگرداند زندگی سختی خواهد داشت و در قیامت کور محشور می‌شود. در ادامه‌ی آیه هست که طرف می‌پرسد: «رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا» ای

پروردگار من! چرا مرا کور محشور کردی، در حالی که در دنیا بینا بودم. می‌فرماید: قضیه چنین بود که آیات ما برای تو آمد و تو آن‌ها را فراموش کردی و چشم خدایین در خود ایجاد ننمودی. اگر کسی در دنیا چشم دلش را باز نکند و خدایین نشود در قیامت کور محشور می‌شود و چشمی ندارد که در آنجا بتواند آن عالم را که سراسر حقیقت است ببیند.

معلوم است که اهل محشر چشم فاطمه‌بین با خود نیاورده‌اند که دستور داده می‌شود چشم خود را برگردانید، شما فاطمه‌بین نیستید. از آنجایی که در قیامت هر دستوری براساس درجه‌ی وجودی افراد صادر می‌شود و دستورات آنجا، دستورات وجودی و تکوینی است و نه اعتباری، پس باید عده‌ی کمی بتوانند در دنیا به مقام درک فاطمه (ع) رسیده باشند. مثلاً وقتی خداوند در قیامت به عده‌ای دستور می‌دهد: «إخْسُوا فِیْهَا وَ لَا تَكْلِمُوا»^{۴۰} «چخ! - نهی که به سگ می‌زنند - هیچ سخن نگویند»، معلوم است به واقع سگ شده‌اند. چون در آنجا کلمات جنبه‌ی اعتباری ندارند بلکه جایی است که واقعیت هرکسی ظهور می‌یابد از این جهت باید متوجه باشیم در دستوری که به اهل محشر می‌دهند که روی خود را برگردانید، چون فاطمه زهرا (ع) می‌خواهد عبور کند، رازها

و رمزهایی را گوشزد می‌کنند. اگر کسی در دنیا با ریاضت در بندگی خدا، خود را به عالم بندگی نکشاند باشد و به جنبه‌های باطنی‌تر دین نظر نداشته باشد، از دیدن نور حضرت فاطمه (محروم است و عملاً از بسیاری از حقایق محروم است. مگر ما در روایت از معصوم نداریم «خیرالعمل» یعنی اعمال فاطمه (و فرزندان آن حضرت؟^{۶۴} پس اگر کسی فاطمه‌بین نشد، خیرالعمل را گم می‌کند، چون عبودیت در مشرب فاطمی را گم می‌کند و از مطلع انوار ملکوتی در تعین انسانی، در جمال عصمت کبری، محروم می‌شود و از ادراک و ارتباط با لیلۃ القدر متعین که ظرف قبول همه‌ی قرآن به صورت جامع است، بی‌بهره می‌ماند.

به جامعیت قرآنی که در لیلۃ القدر نازل می‌شود فکر کنید تا معنای باطنی‌بودن حقیقت زهرای مرضیه (روشن شود و بفهمیم همان‌طور که با بندگی و روزه‌داری و شب‌زنده‌داری می‌توان لیلۃ القدر را درک کرد و به تقدیرات الهی که در آینده پیش می‌آید بصیرت پیدا نمود، به همان روش می‌توان زهرای مرضیه (را درک کرد و به آن بصیرتی دست یافت که تنها در وصف آن بصیرت می‌توان گفت: نور جامعی است که تنها

۶۴ - «سُئِلَ الصَّادِقُ ♦ عَنْ مَعْنَى «حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، فَقَالَ: خَيْرُ الْعَمَلِ بِرُّ فَاطِمَةَ وَ وَلَدَهَا» (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۴۴).

مقام لیلۃ القدري حضرت فاطمه زهرا ﴿.....﴾ ۱۴۱

از مقام فاطمه ﴿﴾ می‌تواند به بشریت
برسد.

حکمت عصمتی در کلمه‌ی فاطمی

حضرت آیت الله حسن زاده در کتاب
«مُؤَدَّ الهِمَم در شرح فصوص الحکم» در فصّ
حکمة عصمتیه فی کلمه فاطمیه، می
فرمایند:

«نبوت مقامی نیست که تنها به مردان
اختصاص داشته باشد بلکه مردان و زنان
در آن مساویند: خدای تعالی فرمود:
«هنگامی که ملائکه گفتند ای مریم!
خدای تو را برگزید و پاک گردانید و
تو را بر زنان عالمیان برتری داد». ^{۴۷}
(اگر مقام مریم چنین است) پس در
باره‌ی مقام خامس اصحاب کساء که لیله‌ی
قدر بوده و از کسانی است که خدای
تعالی پلیدی را از آنها پاک نموده چه
می‌اندیشی؟

تعبیر بسیاری از آیات و روایات بر
تغلیب است مثل سخن خدای تعالی در
باره‌ی مریم ﴿﴾ که می‌فرماید: «ای مریم!
پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و
با رکوع‌کنندگان رکوع نما». و سخن
دیگر حق تعالی در باره‌ی مریم که
می‌فرماید: «مریم کلمات پروردگار خود
و کتاب‌های آسمانی او را با کمال
ایمان تصدیق کرد و از بندگان مطیع
خدا به شمار آمد». ^{۴۸}

۴۷ - سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۲.

۴۸ - سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۱۲.

سپس هنگامی که نفس ناطقه ی انسانی، خواه مرد و خواه زن آماده شود، صور مَلکی و ملکوتی برایش متمثل می‌شود. خدای سبحان در باره ی مریم فرمود: «فَتَّمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»^{۴۹} پس جبرائیل برای او به صورت بشری وارسته متمثل شد و حضرت زکریا ♦، ضامن مصالح او گردید و او را پروراند، و فاطمه را اشرف انبیاء محمد ﷺ پروراند در حالی که مادر او خدیجه ی کبری است.

در کافی به اسناد خویش از امام ابی عبدالله ♦ روایت کرد که آن حضرت فرمودند: «فاطمه (ع) بعد از رسول خدا ﷺ هفتاد و پنج روز زندگی کرد و اندوهی شدید در فراق پدر بر وی وارد شد و جبرئیل به نزد وی می‌آمد و باعث حُسن صبر و دلجوئی آن حضرت بر پدرش می‌شد و نفس او را آرام می‌ساخت و از پدرش و مکان و منزلت وی به حضرت فاطمه خبر می‌داد و به وی خبر می‌داد که در ذریه ی وی چه اتفاقی خواهد افتاد و علی ♦ آن را می‌نوشت»^{۵۰} و در علل الشرایع به اسنادش از عیسی بن زید بن علی نقل شده است که وی گفت: از ابو عبدالله ♦ شنیدم که می‌فرمود: فاطمه از آن رو محذره نام گرفت که ملائکه از آسمان فرود می‌آمدند ملائکه می‌گفتند: (ای فاطمه خدای تعالی تو را برگزید و پاک ساخت و تو را بر زنان عالمیان برتری

۴۹ - سوره ی مریم، آیه ی ۱۷.

۵۰ - کافی، ج ۱، ص ۲۴۱.

داد. ای فاطمه پروردگارت را مطیع باش و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع کن، وی با ملائکه سخن می‌گفت و ایشان با وی سخن می‌گفتند. شبی فاطمه به ایشان فرمود: «آیا برتر از همه زنان عالمیان مریم دختر عمران نیست» ملائکه پاسخ دادند: «مریم سیده زنان عالم خویش بود ولی خدای عز و جل تو را سیده زنان عالم تو و عالم وی و سیده زنان اولین و آخرین قرار داد».^{۵۱}

خاصه و عامه روایت کرده‌اند که این سخن حق تعالی که می‌فرماید: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوراً»^{۵۲} ابرار از جامی که ممزوج با کافور است می‌نوشند»، تا آنجا که می‌فرماید: «كَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً»^{۵۳} از تلاش شما سپاسگزاری می‌شود. در حقّ علی و فاطمه و حسن و حسین و کنیز ایشان به نام فضّه نازل شده است. پس حق سبحان در باره‌ی ایشان فرمود: «و پروردگارشان شراب پاکیزه به ایشان نوشانید» امام جعفر بن محمد با این سخن قویم این آیه را تفسیر فرمود که: «مراد آن است که آن شراب ایشان را از هرچیز جز خدا تطهیر می‌کند زیرا جز خدا هیچ‌کس از تدّس و آلودگی به کائنات پاک و طاهر نیست».^{۵۴} پس به شأن

۵۱ - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۲.

۵۲ - سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۵.

۵۳ - همان، آیه‌ی ۲۲.

۵۴ - علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح، ص ۸۴.

غایت حرکت ایجادى و وجودى و معدن حکمتِ فاطمه فرزند رسول الله ﷺ نظر کن. پس بدان که مرشهود را مراتب است: یکى رؤیت بصرى يعنى دیدن با چشم سر است، و دوم رؤیت به بصیرت در عالم خیال است و سوم رؤیت به بصر و بصیرت هر دو است. و چهارم ادراک حقیقى حقایق مجرد از صور حسى است تا این که شهود، به ذروهى توحید صمدى منتهی شود و مرزوق به شهود از زمره‌ی کسانى که «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» گردد، پس بخوان و بالا برو.°°

چنین نگاهی به ذات مقدس فاطمه زهرا (ع) در روایات ما به‌خوبی مطرح است، ما باید مواظب باشیم سطح آن روایات را پایین نیاوریم وگرنه؛ نه لیلهى قدر را درک خواهیم کرد که از هزار ماه بهتر است و نه دیگر آیات الهی را.

فاطمه (ع) بر حادثه‌ها اثر گذاشت

عمده آن است که ما موضوعات قدسى را درست ببینیم و آن را سطحی و حسی نکنیم.

در آخر باید عرض کنم: نظر به مقام فاطمه زهرا (ع) يك وجه دیگر هم دارد که بنده در این بحث فقط باب آن را باز می‌کنم و اصل بحث در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه (ع)» مطرح شده است. برای نظر به بُعد تاریخی حضرت زهرا (ع) حقیقتاً می‌توان

گفت: «فاطمه ﴿﴾ بعد از رحلت رسول خدا ﴿﴾ نسبت به آنچه پیش آمد، اثر گذاشت، بدون اینکه منفعل حادثه‌های آن روزگار شود و از اقدام لازم و به‌جا خودداری ننماید.

پس از رحلت رسول‌الله ﴿﴾ جوّ عمومی به طرفی رفت که نباید می‌رفت و فاطمه ﴿﴾ یکتا در مقابل انحراف ایستاد و در شرایطی که حضرت علی ﴿﴾ امکان حق‌خواهی برای به‌دست‌گرفتن حاکمیت جامعه‌ی نوپای آن زمان را نداشتند.^{۵۶} فاطمه ﴿﴾ به صحنه آمد، زیرا اگر علی ﴿﴾ در آن شرایط سخن می‌گفت، او را متّهم می‌کردند که حبّ ریاست دارد و اگر فاطمه ﴿﴾ سکوت می‌کرد، حق برای همیشه در تاریخ گم می‌شد. در چنین شرایطی فاطمه ﴿﴾ به خوبی وظیفه‌ی خود را تشخیص داد و به عالی‌ترین شکل آن را عملی نمود و یک زن یکتا جلوی آن همه فتنه ایستاد. عظمت مسئله آن است که همه انتظار داشتند حضرت فاطمه ﴿﴾ مثل بسیاری از زنان آن زمان، نسبت به فضای عمومی جامعه منفعل شوند، ولی فاطمه ﴿﴾ به جهت آن که ملاک حق و باطل بودن جریان‌های اجتماعی را در دست داشت، نه تنها منفعل نشد و نه تنها سکوت نکرد، که فریاد زد، فریاد

۵۶ - امیرالمؤمنین ﴿﴾ در خطبه‌ی هج البلاغه می‌فرماید: «فَإِنْ أَقْبَلُ يَقُولُوا حَرَمَ عَلَى الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُتُ يَقُولُوا جَزَعٌ مِنَ الْمَوْتِ» اگر از حق خود دفاع کنم، می‌گویند: بر ملک حریص است، و اگر ساکت باشم، می‌گویند: ترسو است و از مرگ می‌ترسد.

رسایي که به گوش همه‌ی تاریخ رسید و هنوز هم آن صدا کارهایی در پیش دارد.^{۵۷} انسانی که هدف زندگی را می‌شناسد و معنی خود را در زندگی درست فهمیده هرگز در مقابل حادثه‌ها و فتنه‌ها، هرچند بزرگ باشد، خود را نمی‌بازد و حتی وقتی همه‌ی جامعه يك طرف می‌روند، او راه خود را ادامه می‌دهد و حضرت فاطمه(ع) نشان داد فرزندان خانه‌ی توحید محمدی(ص)، چگونه در روزگار خود قد علم می‌کند و راهی را در مقابل شیعیان‌شان می‌گشاید تا شاگردان مکتب فاطمه(ع) هر حادثه‌ای را در زمانه‌ی خود با منطق دین و دینداری ارزیابی نمایند و جایگاه آن را بشناسند و نسبت به آن بهترین موضع‌گیری را داشته باشند و سخت از این‌جمله که گفته می‌شود: «خواهی نشوی رسوا، همرنگ جماعت شو» فاصله بگیرند. اگر امام زمان(ع) می‌فرمایند: بهترین اسوه و الگویی من فاطمه، دختر رسول خدا(ص) است.^{۵۸} و اگر می‌بینید اهل‌البیت(ع) همرنگ جماعت و تابع خلفای جور نشدند، این‌ها

۵۷ - به کتاب «بصیرت فاطمه(ع)» و بحث «ریشه‌ی اصلی غم فاطمه(ع)» رجوع فرمایید.

۵۸ - چون حضرت ظهور کنند می‌فرمایند: «وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَأُ حَسَنَةً»؛ الگویی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰) پس معلوم می‌شود نظام‌نامه‌ی حکومت جهانی مهدی(ع) مبتنی بر سیره‌ی فاطمی است و حضرت فاطمه(ع) جبهه‌ای را در تاریخ گشود که حضرت مهدی(ع) آن را به نتیجه‌ی نهایی می‌رسانند. إن شاء الله

مقام ليلة القدری حضرت فاطمه زهرا (ع).....۱۴۷

همه و همه به جهت جبهه‌ای بود که فاطمه زهرا (ع) آن جبهه را پس از رحلت رسول خدا (ص) گشود. هنر ما آن است که تمام حرکات آن حضرت را - حتی حرکات اجتماعی و تاریخی او را - در آینه‌ی مقام ليلة القدری او بنگریم تا إن شاء الله حضرت فاطمه (ع) را درست نگریسته باشیم و معنا و جایگاه حرکات تاریخی اجتماعی اولیاء الهی را جدای از مقام فنای فی‌الله بودن آن‌ها نبینیم.

هنوز ابعادی از بحث مقام ليلة القدری حضرت مانده است که إن شاء الله در بحث «حضرت زهرا (ع) رازی پیدا و ناپیدا» دنبال خواهیم کرد.

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»

جلسه‌ی سوم
فاطمه زهرا(ع)؛ رازی پیدا و
ناپیدا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«أَسْلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنِكَ
الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ
لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۱

سلام بر تو ای فاطمه! که خداوند
قبل از خلقتت، تو را امتحان کرد و
تو را نسبت به وظایف سختی که باید
بر دوش بگیری صابر و توانمند یافت.
مطلبی که خدمتتان عرض می‌کنم،
ادامه‌ی بحث «مقام لیلۃ القدری
حضرت زهرا(ع)» است. عرض شد از روایات
می‌توان این طور استنباط کرد که شناخت
حضرت فاطمه زهرا(ع) شناخت ساده‌ای نیست
تا آنجا که حضرت صادق(ع) می‌فرماید:
«إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً، لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ
مَعْرِفَتِهَا»^۲ او را فاطمه نامیدند زیرا
خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند.
با توجه به اشاراتی که این‌گونه
روایات دارند می‌فهمیم بحث در شناخت
حضرت زهرا(ع) بیشتر باید بحث در شناخت
یک مقام غیبی باشد و از آنجایی که
حقایق غیبی مثل پدیده‌های مادی، محسوس

۱ - «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

۲ - بحار الانوار، ج ۴۳ ص ۶۵.

نیستند تا بتوانیم با آنها از طریق حواس پنجگانه ارتباط پیدا کنیم، شناخت آنها ساز و کار و آمادگی مخصوصی را می‌طلبد تا عقل از یک طرف متوجه وجود آن حقایق شود و قلب از طرف دیگر آمادگی انس با آن مقام را پیدا کند و عملاً دریچه‌ای به سوی عالم معنویت و اسماء الهی بر روی جان خود بگشاید.

فاطمه(ؑ)، دریچه‌ای به عالم غیب

ملاحظه کردید که پیامبر خدا ﷺ می‌فرمایند: «فَكُلَّمَا اسْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ»^۳ هروقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، دخترم فاطمه را می‌بویم. چنانچه در این سخن تدبّر کنید می‌فهمید رسول خدا ﷺ از طریق فاطمه زهرا(ؑ) دریچه‌ای به سوی عالم غیب و بهشت الهی برای قلب خود باز کرده‌اند. این نوع ارتباط را که در این روایت هست، کشف شمی می‌گویند زیرا انوار غیب بر قوه‌ی بویائی رسول خدا ﷺ تجلی می‌کرده است. همان‌طور که آن حضرت کشف صوری دارند و انوار غیب در آن کشف با صورتی خاص بر قوه‌ی بینائی سالک تجلی می‌نماید و یا کشف سمعی که انوار غیب از درون جان سالک بر قوه‌ی سامعه‌ی او تجلی می‌کند.

اگر راه ارتباط با حقایق را از طریق مظاهر عالیه بشناسید، با اندک توجه به مظاهر عالیه امکان انتقال به حقیقت آن‌ها فراهم می‌شود، کافی است شما خبردار شوید چنین مظهري با آن خصوصیات در عالم هست، تا انتقال به سوی آن‌ها انجام شود. رسول خدا(ص) به این دلیل از این قضیه به ما خبر می‌دهند که به ما کمک کنند با نظر به مقام قدسی زهرا(ع) مرضیه(ع) بتوانیم به انوار بهشت منتقل شویم.

ممکن است این سؤال برای عزیزان پیش آید که چگونه وقتی ما فاطمه(ع) زهرا(ع) را ندیده‌ایم می‌توانیم به نور و حقیقت آن حضرت منتقل گردیم. برای رسیدن به جواب سؤالتان نظرتان را به روایت جلسه قبل در مورد اویس قرنی جلب می‌کنم که رسول خدا(ص) با اینکه هیچ وقت اویس را ندیده بودند همین‌که وارد مدینه شدند به حضور اویس که در قبل اتفاق افتاده بود نظر کردند و فرمودند: نسیم نور رحمان را از جانب یمن احساس می‌کنم. زیرا همین‌که حضرت بتوانند با نفس ناطقه‌ی خود به نفس ناطقه‌ی اویس نظر کنند، نفس آن دو همدیگر را ملاقات می‌کنند و نفس اویس که مظهر نور اسم رحمان بود خود را بر جان حضرت می‌نمایاند. در مورد زهرا(ع) مرضیه(ع) کافی است بتوانیم با یاد آن حضرت، از طریق نفس ناطقه‌ی خود، به مقام نوری آن حضرت نظر کنیم و از

تجلیات انوار بهشتی آن حضرت بهره‌مند گردیم.^۴

آنچه در روایت فوق باید مورد توجه قرار گیرد این است که اولاً: بعضی از انسان‌ها مظهر حقایق غیبی هستند و می‌توان از طریق آن‌ها با حقایق مرتبط شد. ثانیاً: بدانیم یکی از راه‌های ارتباط با عالم غیب و حقیقت، وجود مقدس حضرت فاطمه زهرا^(ع) است، آن هم حقیقتی در حدّ بهشت که جامع همه‌ی انوار الهی است. تلاش بنده در این جلسه آن است که به‌کمک روایات پیامبر^(ص) و ائمه‌ی معصومین^(علیهم‌السلام) راهی به‌سوی فاطمه زهرا^(ع)؛ پیدا کنیم تا از اسرار عالم غیب محروم نمائیم. زیرا وقتی حضرت رسول‌الله^(ص) می‌فرمایند: «فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ^۵ اِنْسِيَّةٌ» و فاطمه^(ع) را فرشته‌ای معرفی می‌کنند که به صورت بشر ظاهر شده، به این نتیجه می‌رسیم که می‌شود از طریق فاطمه زهرا^(ع) به اسراری از عالم فرشتگان منتقل شد، البته ابتدا باید راه این‌گونه منتقل‌شدن را یافت، سپس تلاش کنیم با آمادگی کامل جهت جان خود را بدون هیچ حجاب و مانعی، به سوی حقیقت نوری آن حضرت سیر دهیم. گفت: تا خون نکنی دیده و از قال تو راه دل پنجه سه سال ننماند به حال

۴ - بحث چگونگی حضور نفس‌های ناطقه‌ی انسان‌ها در عالم و انس آن‌ها با همدیگر را در کتاب «چگونگی فعلیت یافتن باورهای دینی» از همین مؤلف دنبال کنید.

۵ - بحارالانوار، ج ۴۳ ص ۴۰.

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۱۵۵

إِنْ شَاءَ اللَّهُ بِأَتَّسَىٰ بِهِ سِيرَهُی حَضْرَت
مُحَمَّدٌ(ص) بِهِ جَائِی مِی‌رْسِید کِه از
اصالت‌دادن به ماهیات و کثرات آزاد
می‌شوید و از هر چیزی به جنبه‌ی وجودی
و حقیقی آن چیز نظر می‌کنید، در آن
صورت فاطمه(ع) را برای انتقال به حقایق
جامع عالم غیب و معنویت بهترین
دریچه‌ای می‌یابید که هیچ کلمه‌ای توان
توصیف آن را ندارد. همین قدر خواهی
گفت:

من این حروف نوشتم چنان‌که

غیر ندانستم

تو هم ز روی کرامت چنان
بخوان که ته دانم،
در بحث مقام لیلۃ القدری حضرت زهرا(ع)،
در این حدیث تدبّر کردید که
حضرت صادق(ع) می‌فرمایند: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ
حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۱ و
روشن شد چرا امام صادق(ع) می‌فرمایند:
هرکس فاطمه را آن‌طور که هست بشناسد،
حقاً شب قدر را درک کرده است. در
حالی‌که شب قدر شب نزول ملائکه و روح
الهی در همه‌ی امور است و دارای
جامعیت خاصی است در تجلی حقایق که
در هزار ماه نمی‌توان به آن حقایق
رسید. حضرت در واقع در این روایت
می‌فرمایند شیوه‌ی خاصی برای معرفت به
فاطمه زهرا(ع) باید در میان باشد که اگر
آن شیوه پیدا شود و به کمک آن زهرای
مرضیه(ع) شناخته شود، شناخت شب قدر نیز

ممکن می گردد. از آن طرف می توان ابتدا به ليلة القدر و چگونگی درک آن به صورت اجمالی فکر کرد تا شیوهی معرفت به حضرت زهرا(ع) به صورت تفصیلی ظهور کند و سپس به نور معرفت زهرا(ع) به درک ليلة القدر به صورت تفصیلی نایل شد.

خداوند به پیامبرش می فرماید: «وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؟ تَوَّازَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ چَه درک می کنی که آن چیست؟! درک ليلة القدر تا آن حدّ مشکل است که باید برای درک آن به حقایقی نظر کرد که در آن شب نازل می شوند و به همین جهت در ادامه ی آیه می فرماید: ملائکه و روح در آن شب در همه ی امور نازل می گردند. ملاحظه می کنید که شب قدر چیزی نیست که امام و پیامبر(ص) به راحتی بتوانند به آن اشاره کنند بلکه می فرمایند: خود را به آمادگی های خاص روحی مجهز کنید و آن چند شب را بیدار بمانید تا حقیقت شب قدر را درک کنید و به شعور خاصی که مربوط به آن شب است نایل شوید، زیرا آن شعور شخصیتی برای شما می سازد که در آینده ی شما و حوادثی که برای شما پیش می آید مؤثر است. حال با این شعور که به صورت اجمالی است و عامل درک حقیقت است، اگر به سیره ی حضرت زهرا(ع) نظر کنید به صورتی تفصیلی به نور زهرا(ع) مرضیه(ع) منتقل می شوید و نفس ناطقه ی شما در مقام بیکرانه ی عالم هستی تحت

تأثیر انوار وجود مقدس حضرت زهرا(ع) قرار می‌گیرد و به آنچنان تفصیلی می‌رسد که پس از آن، شب قدر برایتان معنای دیگری می‌دهد و می‌فهمد نزول قرآن در یک شب یعنی چه.

عرض شد اگر کسی ليلة القدر را درک‌کند، قلبش محل تجلی انوار روح و ملائکه می‌شود، و اگر کسی قلبش محل نزول نور ملائکه و روح شد، همه‌ی اسرار عالم را می‌فهمد؛ چون فرمود: نزول ملائکه و روح «فی کُلِّ أمر» در همه‌ی امور خواهد بود. یعنی؛ حقیقت همه‌ی امور عالم که ملائکه و روح مدبر آنها هستند بر قلب انسان نازل می‌شود و آنها حقیقت همه‌ی امور را به قلب انسان می‌رسانند ولی چون انسان‌ها چنین آمادگی را ندارند که انوار ملائکه را که در همه‌ی امور تجلی کرده است درک کنند، تنها به صورت اجمالی آمادگی فهم حقایق را پیدا می‌کنند در حالی همه‌ی آن حقایق در زهرای مرضیه(ع) یک جا جمع است و از آنجایی که درک درست حقایق وقتی انجام می‌شود که حقایق به صورت جامع باشد، با نظر به مقام نورانی زهرای مرضیه(ع) - به همان صورت که عرض شد- می‌توان به صورت کامل به حقایقی منتقل شد که در شب قدر نازل می‌شود. و از آنجایی که جان رسول خدا(ص) و ائمه(ع) نیز جامع همه‌ی حقایق است، از طریق معرفت به مقام زهرا(ع) نه تنها به درک شب قدر نایل می‌شوید،

بلکه به مقام نوری رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی معصومین ﷺ نیز نایل می‌گردید و به این جهت مستقیم نمی‌توان به مقام جامع جان رسول خدا ﷺ و ائمه‌ی معصومین نظر کرد که در جمال آن‌ها نبوت و امامت نیز متجلی است.

ملاحظه می‌فرمائید که حضرت صادق ♦ با طرح آن روایت می‌خواهند ما برای زندگی خود راهی پیدا کنیم تا بتوانیم ان شاء الله به معارف و مقاماتی بالاتر از معارف سطحی دست یابیم. توسل به فاطمه زهرا (ع) به معنای حقیقی آن‌که با معرفت همراه است، راه بسیار ارزشمندی است تا نفس ناطقه‌ی انسان یا قلب او بتواند در بیکرانه‌ی عالم هستی جهت قلب خود را به سوی ذات مقدس سیر دهد و از تجلیات غیبی انوار پربرکت آن حضرت - که رسول خدا ﷺ فرمودند؛ رائجی بهشت است- بهره‌مند شود. اولین شرط در این رابطه معرفت است و دومین شرط اصلاح نفس است تا نفس بتواند از کثرات و ماهیات به سوی حقایق منتقل شود. به واقع اگر معرفتی به مقام زهرا (ع) مرضیه (ع) نداشته باشیم و قلب توان انتقال به حقایق فاطمی را در خود شکل نداده باشد، قلب خود را به کدام سوی بیندازیم؟

اتحاد اسم اولیاء با ذات آن‌ها

تا این‌جا بحث بر روی مقامی بود که اگر آن مقام درك شود، شب قدر درك شده

و انسان در شرایطی قرار می‌گیرد که ظرفیتی بیشتر از ظرفیت هزارماه پیدا می‌کند و برکاتی که در طول هزارماه ممکن بود به انسان برسد، یک‌شبه به او می‌رسد که امیدوارم توانسته باشم توجه عزیزان را به چنین حقیقتی جلب کنم تا آرام آرام قلب خود را برای انس با آن مقام آماده کنید وگرنه اگر نتوانیم آن مقام را مدّ نظر قرار دهیم و اگر ساحت خود را تغییر ندهیم، هرگز نه فاطمه(ع) را درک می‌کنیم و نه شب قدر را. به همین جهت عزیزان را دعوت می‌کنم از زاویه‌ی دیگر به مقام فاطمه زهرا(ع) بنگرید تا ان شاء الله راز این نکته را بفهمیم که چرا حضرت صادق(ع) در ادامه‌ی روایت می‌فرمایند: «إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً، لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» او فاطمه نامیده شد زیرا خلق را از معرفت و شناسایی او باز گرفته‌اند. زیرا شناخت مقام قدسی زهرا(ع) مرضیه(ع) کار هرکس نیست. در روایت داریم که خدا به وسیله‌ی جبرئیل اسم ایشان را فاطمه زهرا(ع) گذاشت.^۷ عنایت داشته باشید که ما اسامی فرزندانمان را بر اساس سلیقه‌مان تعیین می‌کنیم، اما اسم اولیاء با ذات اولیاء و شخصت اولیاء منطبق است و در همین رابطه در روایت داریم خداوند اسم خود را بر علی(ع) گذاشت، یعنی

رابطه ای بین شخصیت آن حضرت و اسم او برقرار است. وقتی می‌فرمایند خلق از معرفت به مقام حضرت فاطمه (ع) بازداشته شده اند می‌خواهند بفرمایند حضرت زهرا (ع) رازی هستند در این عالم و کسانی می‌توانند به معرفت آن حضرت نایل شوند که خود را آماده‌ی درک راز و «وجود» کرده باشند و از اصالت دادن به ماهیات آزاد باشند.

شرط درک حضرت فاطمه (ع)

ملاحظه فرمودید اگر فاطمه زهرا (ع) را درک کنید و آن‌طور که شایسته‌ی درک است بتوانید به آن شخصیت آسمانی - که جلوه‌ای زمینی به خود گرفته - معرفت پیدا نمائید، شب قدر را که یک حقیقت توحیدی است درک می‌کنید و از برکات آن شب که همه‌ی حقایق یکجا و در همه‌ی امور در آن جمع است، بهره‌مند می‌شوید. وقتی بفهمیم مقام جامعیت چه مقامی است و چگونه حقایق در یکجا جمع می‌شوند، وارد فرهنگی شده ایم که می‌فهمیم شب قدر یعنی چه و زمینه‌ی درک شب قدر شروع می‌شود.

درک شب قدر بسیار مشکل است زیرا در عین وحدت همه حقایق در آن جمع است و به راحتی نمی‌توان آن را درک کرد. از این رو حضرت صادق (ع) ♦ به ما خبر می‌دهند راهی خداوند برای کشف شب قدر گذاشته و آن معرفت به مقام فاطمه (ع) است، زیرا فاطمه (ع) حقیقتی است آسمانی که با ظهور

زمینی همراه است و درست برعکس شب قدر که حقایق از آسمان بر زمین نازل می‌شوند او با ظهور خود در زمین شما را به آسمان صعود می‌دهد و بشریت را به حقایق آسمانی متصل می‌گرداند. این معلوم است که بشر زمینی از طریق اُنس با مظهر حقایق آسمانی که در زمین است، راحت‌تر به آسمان متصل می‌شود و خود را آماده می‌کند تا حقایق آسمانی بر قلبش نازل گردد و از این جهت امکان معرفت شب قدر از طریق زهرای مرضیه(ع) برای بشر بیشتر فراهم است هرچند امام صادق(ع) فرمودند کشف حقیقت فاطمه(ع) چیزی نیست که کسی به راحتی بتواند به آن دست یابد ولی از یک طرف می‌فرمایند هر کس خواست شب قدر را درک کند باید بتواند فاطمه(ع) را درک کند و از طرف دیگر می‌فرماید او را فاطمه نامیدند تا خلق را از معرفت به او باز دارند. با دقت در این دو فراز از روایت می‌فهمیم در عین آن‌که از طریق فاطمه(ع) امکان درک شب قدر بهتر فراهم است ولی این کار برای انسان‌های عادی خیلی مشکل و یا محال است.

باید بپرسیم ای امام عزیز! اگر راهی برای شناخت فاطمه(ع) نیست، چرا بحث شناخت او را مطرح می‌فرمایید و می‌فرمایید کسی که او را درک کند می‌تواند شب قدر را درک کند؟! و اگر راهی هست، پس چرا این قدر سخت است که خلق از شناخت او باز داشته شده‌اند.

حضرت می‌خواهند ما را متوجه نمایند که «تا جنینی کار خون‌آشامی است» تا هنوز در ساحت ماهیات و کثرات هستید هرگز به آن شناخت دست نمی‌یابید زیرا رازی در میان است که تا روح رازبینی را در خود تقویت نکنید او را که دریچه‌ی نظر به رازهای آسمانی است نمی‌توانید بشناسید. اگر می‌خواهید رازشناسی پیشه‌کنید حورائی انسی در میان است که از یک جهت آسمانی است و از جهتی دیگر انسی و زمینی است و می‌تواند با ظهور زمینی‌اش شما را به عالم معنا و حقایق آسمانی منتقل کند. علت آن که مردم معمولی را از شناختن آن حضرت بازداشته‌اند آن است که فقط نهنگان می‌توانند به قعر اقیانوس راه یابند. گفت:

ز آب خُرد، ماهی نهنگ، آن به که
 با نگاه سطحی هرگز رازها خود را به
 کسی نمی‌نمایانند و زندگی‌های معمولی
 راه به رازهای عالم نمی‌گشایند و این
 پیام بسیار مهمی است که چرا خلق از
 معرفت به فاطمه (ع) باز داشته شدند،
 زیرا زندگی‌های معمولی به باطن نظر
 ندارند، زندگی‌های عادی مثل یک فیلم
 است که یک دختر و پسر با همدیگر آشنا
 می‌شوند و بعد ازدواج می‌کنند و فیلم
 تمام می‌شود. همه‌ی انسان‌ها آن فیلم را
 می‌فهمند، چون انعکاس زندگی خودشان
 است، آن فیلم در بین مردم عامی
 طرفداران زیادی دارد. ولی اگر

کارگردان بخواهد پیامی را مطرح کند که از حدّ تصویر و حرکات بازیگران بالاتر باشد کار مشکل می‌شود و تماشاگران همراهی نمی‌کنند و حرکات و پیام‌های سمبلیک در آن فیلم مفهوم نمی‌شوند مگر این‌که تماشاگران قدمی از شخصیت ابتدائی خود به جلو برداشته باشند و از عالم ماده که دارای ابعاد است به عالم معنا که فراتر از ابعاد است سیر کنند.

ملاحظه فرموده‌اید که گنبد مساجد قدیم چهار پایه‌ی مربع شکل داشت ولی از نیمه به بعد استوانه‌ای می‌شد تا به گنبدی کره‌ای می‌رسید که به آسمان ختم می‌گشت. گنبد حالت نیم‌کره‌ای دارد، کره در مقایسه با سایر اشکال هندسی، مثل مکعب و استوانه و ... کمترین سطح را نسبت به حجم خود دارد و از طرفی اگر دو مکعب را به هم بچسبانیم با سطح زیادی با هم تماس می‌گیرند ولی اگر دو کره را به هم بچسبانیم به اندازه‌ی یک نقطه با هم تماس پیدا می‌کنند. هنرمند دینی در این نوع بناها می‌خواهد بگوید: گنبد، نمادِ رفتن از سطح به بی‌سطحی و از عالم ابعاد به عالم معناست و از این رو مساجد قدرت انتقال به عالم معنا را در خود دارند و اگر انسان آماده باشد می‌تواند در فضایی که آن مساجد ایجاد می‌کنند به عالم معنا منتقل شود.

حوراء انسی‌بودن حضرت زهرا(ع) به این معنا است که اگر پایی در زمین دارد

شخصیتی است که در تمام حرکات و سکنات به آسمان معنویت اشاره می‌کند و تنها کسانی می‌توانند او را درک کنند که از قالب سطحی‌نگری آزاد شده باشند.

اساساً اگر چیزی دارای باطن باشد و جنبه‌هایی از راز در آن نهفته باشد. در معرض فهم هر انسانی قرار نمی‌گیرد و خلق از معرفت به او باز داشته شده‌اند. در روایت هست؛ اولین چیزی که در عالم ماده ظاهر شد، مکه بود. مکه یعنی چیزی که مکعب است و این یعنی عالم ماده با ظهور سطح آغاز شد، هر قدر از سطح درآیید از ماده در می‌آیید، در رجوع به کعبه از سطح شروع می‌کنید ولی به باطن معنوی آن که بَیْثُ المعمور است منتقل می‌شوید.

معماران سنتی که روح خود را با عالم ملکوت آشنا کرده بودند با ساختن آن‌گونه مساجد کاری می‌کردند که شما اگرچه با نظر به عالم ماده به مسجد رجوع می‌کردید ولی به غیب وصل می‌شدید و هر اندازه انسان‌ها خود را آماده می‌کردند که رازبین باشند از فضای آن مساجد استفاده می‌نمودند، فضایی که در انسان احساس حضور در عالم ملکوت ایجاد می‌کند. عجیب است که مهندسين امروزی آن قدر از معماری سنتی بیگانه شده‌اند که اگر بخواهند گنبد هم بسازند از ابتدا بنا را با حالت استوانه‌ای شروع می‌کنند، شاید این آقای مهندس فکر می‌کرده معمارهای

گذشته نمی‌توانسته‌اند مساجد را از پایه‌ی استوانه‌ای بسازند!

عرض بنده آن است که باید بدانیم در فهم رمز باید آمادگی خاصی را در خود ایجاد کنیم و شیعه زحمت زیادی کشیده تا تشیع از نظر به راز در امور دین محروم نباشد و این تفاوت اصلی و اساسی تشیع با سایر فرق اسلامی و با سایر ادیان است، به طوری که اگر کسی تصور کند تفاوت چندان بی‌اسلامی که به فاطمه زهرا(ع) نظر جدی دارد با اسلامی که چنین نظری ندارد، نیست، باید بداند هیچ اطلاعی از حقیقت تشیع ندارد و اگر کسی تصور کند تقابل پیش‌آمده با زهرای مرضیه(ع) پس از رحلت رسول خدا(ص) یک اتفاق عادی بوده باید بداند هیچ بهره‌ای از تشیع نبرده و اگر کسی فکر کند درگیری پیش آمده ساخته‌ی شیعیان است باید بداند از فهم تفاوت اسلامی که باید در متن خود رازهای نهفته داشته باشد، با اسلامی که از سطح عبور نکرده، عاجز است.

همین‌طور که اگر ما نتوانیم تشیع را درست بفهمیم ضرر کرده‌ایم، اگر با چشم رازبین به تشیع ننگریم نتوانسته‌ایم تشیع را بفهمیم تا معلوم شود سراسر دین راز است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَمْرَنَا سِرٌّ فِي سِرٍّ وَ سِرٌّ مُسْتَتِرٌ وَ سِرٌّ لَا يَفِيذُهُ إِلَّا سِرٌّ وَ سِرٌّ عَلَى سِرٍّ وَ سِرٌّ مَقْنَعٌ

بِسْرٍّ»؛^۸ امر ما اهل البیت سَرِّی است در سَرِّ، و سَرِّی است پنهان شده در سَرِّ. سَرِّی است که نمی‌تواند از آن فایده گیرد مگر سَرِّ. امر ما سَرِّی است بر سَرِّ و سَرِّی است پوشیده شده به سَرِّ. حال عنایت کنید با چه نگاهی باید وارد دین شویم تا گرفتار آسان‌پنداری نگردیم و عملاً با آن آسان‌پنداری، دری از درهای ملکوت را در مقابل خود ببندیم. نمی‌دانم آن‌هایی که به بهانه‌ی آسان‌کردن دین، دین را سطحی می‌کنند چه جوابی در مقابل حدیث فوق دارند که حضرت صادق ♦ این‌همه تأکید دارند امر دین پیچیده به سَرِّهایی است که درک نمی‌شوند مگر با سَرِّ. آیا فاطمه (آ) آن نقطه نجاتی نیست تا بشریت را از این‌همه تلاش در سطح نجات دهد و به خلوتی قدسی رهنمون باشد؟ تلاش در سطح تا کجا ما را جلو می‌برد؟ این‌همه دانستن و این‌همه خواندن و این‌همه سرعت و این‌همه تنوع، آیا جوابگوی روح بشری هست که به راز نیاز دارد تا در خلوت خود جان خود را تغذیه کند؟ انسان معاصر بیش از همیشه می‌داند اما نمی‌داند چه باید بداند، دانایی‌هایش مانع آن شده که بفهمد به چه چیزی باید بیندیشد تا به استقراری اطمینان‌آور برسد. زندگی مدرن در ابتدا با حاکمیت عقل تکنیکی بر جهان،

۸ - «بصائر الدرجات»، ص ۴۸ ، «بحار الانوار»، ج ۲، ص ۷۱.

به آینده خوش‌بین بود ولی با دو جنگ جهانی در مهد سرزمین دنیای مدرن، همه‌ی خوش‌بینی‌هایش از بین رفت ولی علت شکست خود را ندانست و باز به همان سبک تلاش خود را ادامه داد و به نام پشت‌کردن به اسطوره و افسون، از بنیادهای روحانی فاصله گرفت و غرق در ذهنیات خود شد و از سطح ارضای تمایلات جنسی و کسب درآمد مادی و سرگرمی‌های وهمی فراتر نرفت تا بتواند متکی بر بنیادهای درونی، زندگی خود را ادامه دهد. همه چیز زمینی شد و عملاً انسان معلّقی پدید آمد که نه به آسمان وصل است و نه می‌تواند در زمین پناهی داشته باشد، هر روز خود را فریب می‌دهد و چون می‌داند که خود را فریب می‌دهد نمی‌تواند به آن فریب دلخوش باشد و روزگار خود را بسازد زیرا راهی را که باید از درون خود به حقایق رجوع کند گم کرده است و ندای مرگ خدا و مرگ انسان سر می‌دهد و چون از ساختن زندگی باز مانده رشته‌های آینده‌پژوهی تأسیس می‌کند تا خود را در آینده جستجو کند و از خطر فرو پاشی ذات آدمی سخن به میان می‌آورند زیرا از رازهای عالم که پایدارترین بنیادهای عالم است بی‌گانه‌اند و راه‌های نظر به آن بنیادها را گم کرده‌اند.

اگر ذات انسان مرجع ثابتی نداشته باشد باید منتظر سرگشتگی و حیرانی بود. چنین انسانی همان‌طور که با

انواع داروهای مسکن، دردهای جسمانی خود را پنهان می‌کند، رنج‌های روحی خود را نیز با انواع سرگرمی‌های حسی و سطحی می‌خواهد پنهان نماید و این در حالی است که می‌داند در حال فریب دادن خود است و با خودآگاهی نسبت به این خودفریبی هیچ‌چیز تغییر نمی‌کند. انسان سرگشته می‌داند در آن حال سرگشتگی رفتن به سفر و دیدن مسابقه و شنیدن موسیقی، گریز از خودی در بی‌خودی است و بدون رجوع به راز و رازبینی هیچ قوامی سراغ او نمی‌آید. انسان بدون اندوه بزرگ و با فاصله‌گرفتن از رازهای عالم، نجات نمی‌یابد و فاطمه (س) متذکر راه نجات بشرِ معاصر است.

رازبینی، حضور در منظری دیگر

با مقدماتی که گذشت إن شاء الله به این نتیجه رسیدیم که چرا می‌گوییم فاطمه زهرا (س) یک راز است و ما را به ساحتی ماوراء زندگی سطحی دعوت می‌کند، فاطمه یک راز است اما نه رازی که از درکش ناامید بشویم؛ بلکه رازی است که باید با چشم رازبین بر او نگریست، باید ساحت درک خود را از عالم محسوس به عالمی دیگر ارتقاء داد.

شما در حال حاضر در حال دیدن بدن بنده هستید بدون آن که متوجه باشید قبل از دیدن بدن بنده نوری را می‌بینید که در اتاق هست و عامل دیدن بنده شده، با توجهی که بنده نسبت به

آن نور به شما می‌دهم، متوجه نوری می‌شوید که در اتاق است ولی تا من شما را متوجه وجود آن نور نکرده بودم متوجه آن نبودید چون نظرتان به جای دیگری بود و جهت ادراک خود را به سوی نور نینداخته بودید در حالی که نور در معرض دید شما بود، کافی بود ساحت خود را از نظر به بدن بنده به نظر به نور تغییر می‌دادید، در آن صورت نور را در معرض خود می‌یافتید ولی از ساحتی دیگر، به همین جهت حالا هم که متوجهی نور شده‌اید این‌طور نیست که نور را به همان صورتی که این میز را می‌بینید، ببینید، به راحتی چشم خود را به میز می‌اندازید و آن را رؤیت می‌کنید ولی نور را با نگاه و ساحت دیگری می‌بینید که مثل میز قابل اشاره نیست و اگر کسی از شما پرسید نور کو؟ شما نمی‌توانید مثل میز به نور اشاره کنید و آن را نشانش بدهید چون سؤال‌کننده بر مبنای ساحتی سؤال می‌کند که در آن ساحت نور در معرض او قرار نمی‌گیرد.

نگاه به خدا و حقایق غیبی، مثل ائمه‌ای معصومین^{علیهم‌السلام} و به خصوص حضرت فاطمه‌ی زهرا(ع)، با ساحتی ماوراء ساحتی که حسّ و حتی عقل در صحنه است، میسر است. آنان حقایقی هستند که در عین محجوب‌بودن از منظر حسّ ما، در همه‌جا هستند، يك نگاه دیگری نیاز است تا انسان بتواند با آن‌ها مواجه شود. عمده آن است که ما بتوانیم متوجهی ابعاد غیبی و حقایق معنوی آن‌ها

بشویم، همین‌که ما متوجهی نحوه‌ی وجود غیبی آن‌ها شدیم، با توجه به این‌که ما استعدادی داریم که به‌کمک آن می‌توانیم با حقایق مواجه گردیم در صورت رجوع درست، برایمان ظاهر می‌شوند، همین‌طور که وقتی متوجه وجود نور شدید و توانستید با نفس ناطقه با آن مواجه شوید آن برای شما ظاهر شد. **امیرالمؤمنین** ♦ در دعای صباح که با خدا مناجات می‌کنند، عرضه می‌دارند: «يَا مَنْ ذَلَّ عَلَي ذَاتِهِ بِذَاتِهِ» ای کسی‌که ما را از طریق ذات خودش به خودش راهنمایی می‌کند. به این معنا که برای دیدن خدا، خود خدا کافی است و خودش نمایانگر خودش است، کافی است ما بتوانیم نظر کنیم، او را ظاهر می‌یابیم. ما اگر متوجه باشیم که امامان ما به عنوان حقایق باطنی عالم و واسطه‌های فیض بین خلق و خالق، راز و یا به تعبیر خودشان «سر» هستند، تلاش می‌کنیم با چشم رازبین به آن‌ها نگاه کنیم و ساحتی را در خود به صحنه بیاوریم که شایسته‌ی مواجهه با آن‌ها باشد.

ملاحظه فرمودید اگر بخواهید نور خورشید را با چشم حسّی ببینید و از این ساحت که میز را می‌بینید بالاتر نیایید پیش خود می‌گویید: «نور کو؟!» - چون مثل صندلی آن را حسّ نمی‌کنید- لباس من را به خوبی می‌بینید و به واسطه‌ی نور هم می‌بینید، ولی حسّ شما از آن ساحت که لباس من را می‌بینید می‌پرسد

فاطمه زهرا(ح): رازی پیدا و ناپیدا ۱۷۱

نور کو؟ با این‌که برای نفس ناطقه‌ی شما وجود نور مسلّم است ولی چون طوری نیست که بشود به آن اشاره کنید نمی‌توانید جواب حسّ خود را بدهید با این‌که می‌دانید نور هست و از ساحت دیگری به آن می‌گیرید و آن را می‌یابید.

در مورد برخورد با راز باید بدانیم که اگر نگاه‌مان را درست کنیم با آن مواجه می‌شویم ولی باید متوجه باشیم همان‌طور که نورها را با ساحتی غیر از ساحتی که دیوار را می‌بینید، می‌یابید، حقایق عالم را نیز با ساحت دیگری باید دید و از آنجایی که حقایق محدودیت زمانی و مکانی ندارند و مجرداند خودشان خودشان را نشان می‌دهند، به شرطی که بتوانیم به آن‌ها نظر کنیم. اگر شما از من بخواهید این نوری را که در اتاق هست به شما نشان دهم، نمی‌توانم این کار را بکنم اما می‌توانم بگویم: نگاه کنید تا ببینید. «راز» را هم کسی نمی‌تواند به کسی نشان دهد، فقط می‌تواند متذکّر آن باشد تا او با ساحت مناسب نظر به آن راز، به آن نظر کند و آن را بیابد. همان‌طور که می‌توان متذکّر نور شد.

راز؛ خودش، خودش را نشان می‌دهد

همه‌ی عرض بنده آن است که برای دیدن راز، روح رازبین باید در میان آید و باید خود را از حجاب کثرات و

اصالت دادن به ماهیات آزاد کرد تا خودش ظهور کند. اگر بفهمیم فاطمه و پدر فاطمه و همسر و فرزندان فاطمه ﷺ راز هستند و قبل از خلقت آدم ♦ در عالم حاضر بوده اند و بتوانیم خود را آماده کنیم تا با ساحتی مناسب نظر به راز، به آنها بنگریم، آنها خودشان، خودشان را به ما نشان می دهند، مثل نور که خودش خودش را می نمایاند. شما این دیوار را با نور می بینید، اما نور را با خودش می بینید. همان طور که خدا را با خودش می یابید و چیزی بالاتر و نورانی تر از خدا نیست که خدا را بنمایاند. خود خدا نور خود را می نمایاند و در همین رابطه در دعای ابو حمزه عرضه می دارید: «بِكَ عَرَفْتُكَ»؛ با خودت، خودت را شناختم، حتی با فکر نمی شود خدا را یافت، تنها با فکر می توانیم وجود خدا را برای خود و دیگران اثبات کنیم ولی معرفت به خدا و یافتن خدا چیز دیگری است. به قول مولوی:

هرچه اندیشی، وانکه در اندیشه
بگذرای فناست نابد، آن خداست
خدا، خودش خودش را به ما نشان
می دهد، چون نور آسمان ها و زمین است.
کافی است ما بخواهیم دلِ خدا بین داشته
باشیم، خدا خودش را به ما نشان می دهد.
شما می گوید: «اَللّٰهُمَّ عَرَفْنِيْ نَفْسَكَ»
یعنی خدایا! خودت خودت را به من
نشان بده. چون چیزی روشن تر و حاضرتر
از خدا نیست که آن بتواند خدا را به

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۱۷۳

ما نشان دهد، ولی برای نگاه به خدا باید چشم و هوش دیگری به صحنه بیاورید. به گفته‌ی مولوی:

گوش را بگذار و هوش را بگذار و
آنگه گوش‌دار آنگه هوش‌دار
فلاسفه در تعریف نور فرموده‌اند:
«ظَاهِرٌ بِنَفْسِهِ، مُظْهِرٌ لِّغَيْرِهِ» یعنی نور
در عین آن که به خودی خود پیدا است
ظاهرکننده‌ی بقیه‌ی چیزها هم هست. این
خاصیت نور است، آنوقت انوار
فاطمه زهرا و ائمه(ع) در این رابطه
همین نقش را در عالم دارند با آن
درجه‌ی وجودی عرشی که برای آنها هست.
خداوند قرآن را به عنوان نور معرفی
می‌کند^۹ و اهل‌البیت پیامبر(ص) هم که
قلبشان طبق آیه‌ی ۷۹ سوره‌ی واقعه،
قرآن است پس در واقع یک پارچه نوراند
و از این جهت باید آنها را به عنوان
انوار معنوی مدّ نظر داشت که «ظَاهِرٌ
بِنَفْسِهِ و مُظْهِرٌ لِّغَيْرِهِ» هستند. برای نظر
به انوار معنوی باید روح و قلب خود
را نورشناس کرد.

وقتی از ساحت مناسب نظر به نور، به
نور موجود در اتاق نظر کردید، خواهید
گفت: از اول - و قبل از دیدن شما - نور
را می‌دیدم، هرچند تصورم آن بود که
تنها اشیاء را می‌بینم! در حالی‌که نور
بود که به اشیاء بر می‌خورد و بنده
آنها را می‌دیدم. اول نور بود، اما از
بس روشن و همه‌جایی بود، از آن منظر

که انسان میز و دیوار را می‌بیند، ظاهر نبود.

اگر این قدم اول را که عرض کردم با ما بیایید آماده‌ی جلو گذاشتن قدم دوم می‌شوید. قدم دوم آن است که متوجه می‌شوید اساس و روح رازبینی در اسلام تشیع است و در این فضا است که چهارده معصوم را باطنی‌ترین بُعد خود می‌یابید که در بیرون متعین و بالفعل هستند. هر چیزی که باطنی‌تر باشد، رازناکتر است و از آنجایی که انسان‌ها تلاش می‌کنند با انجام واجبات الهی و دوری از محرمات از گناه آزاد شوند و به نحوه‌ای از عصمت دست یابند، نقطه‌ی آرمانی خود را شخصیتی می‌دانند که از هرگونه گناه و حرامی مبرا است و در قله‌ی عصمت است، یعنی باطنی‌ترین بُعد شخصیت خود را انسان معصومی می‌دانند که در شخصیت چهارده معصوم ﷺ ظهور یافته و آن‌ها همه‌ی باطن او و راز اصلی شخصیت او می‌باشند و با محبت به آن‌ها به عمیق‌ترین مرحله‌ی تعالی خود نظر دارند و محبت به آن‌ها را مسیر رجوع به کمال خود می‌دانند و به این معنا راز اصلی شخصیت خود را در آن‌ها می‌جویند و می‌یابند.

شما در زیارت ائمه ﷺ که در روزهای هفته به تماشای عظمت آن‌ها می‌نشینید، و این نحوه رجوع را مد نظر دارید، مثلاً در روز سه‌شنبه عرض می‌کنید: «الَسَّلَامُ عَلَیْکُمْ يَا أَوْلَادَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَا عَارِفٌ بِحَقِّکُمْ، مَسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِکُمْ، مُعَادٍ لِأَعْدَائِکُمْ،

فاطمه زهرا(ح): رازی پیدا و ناپیدا ۱۷۵

مُوالِ لِأُولِيائِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي صَلَّوْا ثَلَاثَةً عَلَيَّكُمْ، اَللّهُمَّ إِنِّي أَتَوَالِي آخِرَهُمْ كَمَا تَوَالَيْتُ أَوْلَهُمْ وَ أَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَلِيَجَةٍ دُونَهُمْ...»؛ سلام بر شما ای فرزندان رسول خدا! من متوجهی حقانیت شما هستم، و به شأن و مقام شما آگاهی دارم و با دشمنان شما دشمنم و با دوستان شما دوستم، پدر و مادرم فدای شما باد! سلام و صلوات خدا بر شما! بعد نظر میکنید به خداوند و عرض میکنید: خدایا! من با تمام وجود تمام این خانواده را دوست دارم - از اول تا آخر- و از هر محبوبي غیر از این خانواده، دل کنده‌ام. منظور من جمله‌ی آخر است که می‌گویید از هر «وَلِيَجَةٍ» و از هر محبوبي دل‌کنده‌ام و راه ارتباط با آرمانی‌ترین حقیقت را فاطمه‌ی زهرا و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان او^{علیهم‌السلام} قرار داده‌اید که شاخصه‌ی اصلی آن‌ها عصمت است و جهت دل را از طریق محبت به آن‌ها به سوی آن‌ها انداخته‌اید و در این حالت به ابعاد رازگونه‌ی آن‌ها که راز اصلی درون ما است نظر انداخته‌اید. این اصل حرف بنده بود در باره‌ی این‌که چگونه باید حضرت فاطمه زهرا(ح) را دید و با چنین دیدی سخنان و حرکات آن حضرت را مدنظر قرار داد، وگرنه ما هم مثل خیلی‌ها که به واقع آن حضرت را ندیدند، او را نخواهیم دید.

مردم؛ بعد از پیامبر ﷺ فاطمه زهرا را ندیدند

دیدن ابوسفیان سخت نیست، همچنان که دیدن دیگر مظاهر دنیایی سخت نیست. ولی دیدن امیرالمؤمنین علی ♦ سخت است، و حقیقتاً تا قیام قیامت هم نمی‌توان علی ♦ را به طور کامل دید. اگر برای عموم مسلمانان امکان داشت با همین شعور عادی حضرت علی ♦ را ببینند، در صدر اسلام یک لحظه دست از دامن او برنمی‌داشتند و از آن عجیبت‌تر فاطمه را که در قداست و آسمانی‌بودن شهره‌ی خاص و عام بود و رسول خدا ﷺ او را «حوراء انسیه» معرفی کردند، ندیدند. گیرم که نتوانستند قداست علی ♦ را در زیر برق شمشیرش ببینند ولی چرا فاطمه را ندیدند؟

باید از خود بپرسیم در صدر اسلام چه ذهنیتی بر مردم حاکم بود که نتوانستند با آن همه توجهی که پیامبر خدا ﷺ به مردم نسبت به فاطمه زهرا را دادند، او را ببینند؟ چه ذهنیتی بر روان‌ها حاکم بود که نور فاطمه را برایشان ناپیدا می‌نمود، نوری که می‌توانستند در پرتو آن ولی الله زمان خود، یعنی امیرالمؤمنین علی ♦ را نیز ببینند کجا بود؟ عجیب است با آن همه تأکیدی که رسول خدا ﷺ در معرفی حضرت فاطمه را به کار بردند، ایشان نادیده گرفته شد. راوی مشهور و مورد اعتماد

یعنی مجاهد می‌گوید: روزی پیامبر خدا(ص) از منزل خارج شدند در حالی‌که دست فاطمه(ع) را گرفته بودند، فرمودند: هرکس ایشان را شناخته که می‌شناسد و هرکس وی را نشناخته بداند که او فاطمه دختر محمد است، و پاره‌ای از جان من است، او قلب و روح میان دو پهلوی من است، هرکس او را بیازارد، مرا آزرد و هرکس مرا بیازارد، خدا را آزرد است. ۱۰ این‌که پیامبر(ص) می‌فرمایند: فاطمه(ع) روح و قلب من است و هرکس او را بیازارد، عملاً خدا را آزرد است. خواستند بگویند: ای مردم! فاطمه(ع) چراغ روشن آینده است تا مردم به کمک آن حضرت بتوانند در فتنه‌های آینده حق را از باطل تشخیص دهند. خواستند بگویند: ای مردم! وقتی در آینده شرایطی پیش آمد که خودتان نتوانستید به حقیقت موضوع آگاهی پیدا کنید، لااقل از نقش فاطمه(ع) که جداکننده‌ی جبهه‌ی حق از باطل است، غافل نباشید، با چشم او حادثه‌ها را ارزیابی کنید. و هنر شیعه بیش از آن نبود و نیست که با چشم فاطمه(ع) حادثه‌های بعد از رحلت پیامبر خدا(ص) را

۱۰ - «خَرَجَ النَّبِيُّ(ص) وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ(ع) فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْ، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ» (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۴).

ارزیابی کرد و بحمدالله از راه پر برکت اهل البیت^{علیهم السلام} بیرون نیفتاد.

بر مبنای نظر به مقام قدسی زهرای مرضیه^{علیها السلام} شیعیان واقعی به شعار شیعه بودن قانع نیستند که تنها از نظر سیاسی در اردوگاه اهل البیت^{علیهم السلام} باشند بلکه در تلاشاند که با تقویت روحیه رازبینی، به نور تشیع منور باشند، نوری که به کمک مقام قدسی فاطمه^{علیها السلام} می‌توان به آن نظر کرد و به همین منظور پیامبر خدا^{صلی الله علیه و آله} مکرراً فاطمه^{علیها السلام} را به مردم معرفی کردند تا راه‌های رجوع به حقیقت در زندگی زمینی و سلوک آسمانی گم نشود و از این جهت هر کس فاطمه^{علیها السلام} را شناخت و پیرو او شد از آتش جهنم ایمن است زیرا توانسته است به همه‌ی پاک‌ها رجوع کند. ابن عباس در روایتی طولانی می‌گوید رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} در وصف حضرت زهرای مرضیه^{علیها السلام} فرمود:

«ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ نُورٌ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي إِذَا قَامَتْ فِي مَحْرَابِهَا ظَهَرَ نُورُهَا لِلْمَلَائِكَةِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي بَيْنَ يَدَيَّ وَ هِيَ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ»^{۱۱} دخترم فاطمه^{علیها السلام} سرور زنان جهانیان، از خلق

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۱۷۹

اولین و آخرین است و او پاره‌ی تن و نور چشم و میوه‌ی دل من است، هنگامی که در محرابش می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آشکار می‌شود، سپس خدای عزّ و جلّ می‌فرماید: ای فرشتگان من! به بنده‌ی من فاطمه بنگرید، که سرور زنان در جوار من است و او از ترس من، بدنش می‌لرزد، و با دلش به عبادت من روی آورده، گواه باشید که پیروانش را از آتش ایمن می‌گردانم.

حوادث بعد از رحلت پیامبر(ص) در منظر فاطمه(ع)

برای اینکه به فاطمه زهرا(ع) نزدیک شویم و جزء محبّین آن حضرت قرار بگیریم و ان شاء الله از آتش جهنّم نجات یابیم،^{۱۲} باید به مقام حضرت معرفت پیدا کرد و در راستای معرفت به فاطمه(ع) - جهت درک شب قدر- باید با چشم فاطمه(ع) حوادث بعد از رحلت پیامبر(ص) را نیز بنگریم. به همین خاطر نظر شما را به چند جمله از کلمات حضرت در مسجد مدینه جلب می‌کنم تا معلوم شود چرا پیامبر خدا(ص) اصرار داشتند مردم پیروی از فاطمه زهرا(ع) را رها نکنند و نیز معلوم شود چه فکری موجب شد نور فاطمه(ع) و علی(ع) ♦ در آن زمان به حاشیه

۱۲ - رسول خدا(ص) فرمودند: «إِنَّمَا سَمِّيتُ فَاطِمَةً لِأَنَّ اللَّهَ فَطَقَهَا وَ مُجَبِّهَا غِنَ الثَّار»؛ فاطمه را فاطمه نامیدم زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش باز می‌دارد. (کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹).

رود و هنوز جهان اسلام نتواند به آن شایستگی که باید برسد، برسد.

حضرت به مسجد رفتند و مردم را به حقایقی که مورد نیاز دنیا و آخرتشان بود هدایت کردند و به واقع سراسر این خطبه هدایت جامعه است به آنچه مردم باید انجام دهند تا الطاف آسمانی پروردگارشان از زندگی زمینی‌شان قطع نشود. و حقیقتاً مجموعه‌ای از حقایق علمی و عملی اسلام به صورت کامل در این خطبه است.^{۱۳} می‌فرمایند:

«خدا ما خاندان را در میان شما به خلافت گماشت و تبیین کتاب خدا را به عهده‌ی ما قرار داد. حجت‌های آن کتاب آشکار است و آنچه درباره‌ی ماست پیداست.»

همه می‌دانستند که پیامبر خدا ﷺ نسبت به حضرت فاطمه (س) توصیه‌های زیادی کرده‌اند و شاخص‌بودن آن حضرت در بین مسلمانان پنهان نبود. تاریخ می‌گوید بارها پیامبر خدا ﷺ از در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا (س) رد می‌شدند و می‌گفتند که «ای فاطمه! غضب تو غضب خداست و رضایت تو رضایت خداست»، این را هم یک بار نگفتند که فقط یک عده بشنوند، پس این ادعا که حضرت می‌فرمایند: تبیین کتاب خدا به عهده‌ی ما گذاشته شده، بی‌دلیل نیست و کسی هم منکر آن نشد.

۱۳ - شرح اصل خطبه را در کتاب «بصیرت حضرت فاطمه (س)» از همین مؤلف می‌توانید دنبال کنید.

آن‌گاه در وصف قرآن ادامه می‌دهند:

«و برهان آن روشن و از تاریکی و گمان بر کنار است» یعنی این‌طور نیست که اگر کسی اهل فهم قرآن باشد، در ابهام و گمان گرفتار شود؛ پس اگر از ما اهل‌البیت فاصله بگیرید، دیگر قرآن با شما حرف نمی‌زند و عملاً بهره‌ی لازم را که باید از اسلام ببرید، نخواهید برد، زیرا: «و نَحْنُ بَقِيَّةُ اسْتَخْلَفْنَا عَلَيْكُمْ وَ مَعَنَا كِتَابُ اللَّهِ» ماییم که برای هدایت شما بعد از پیامبر خدا(ص) جایگزین شده‌ایم و کتاب خدا با ما است. آن وقت آیا می‌دانید که در حال جدا شدن از این مسیر هستید؟

بعضی از عزیزان تعجب می‌کنند چرا ما روایت‌های مختلفی راجع به یک موضوع داریم؟! علتش آن است که پیامبر(ص) در هر فرصتی که پیش می‌آمده آن موضوع را به صورت‌های مختلف مطرح می‌کردند. و با تکرار و با زاویه‌های مختلف آن موضوع را در فرهنگ جامعه نهادینه می‌مودند. مثلاً شما ببینید پس از نزول آیه‌ی تطهیر که خدا می‌فرماید: اراده کردیم شما اهل‌البیت(ع) را از هرگونه آلودگی تطهیر کنیم.^{۱۴} انس‌بن مالک می‌گوید به مدت شش‌ماه پیامبر خدا(ص) از جلوی خانه‌ی فاطمه زهرا(ع) عبور می‌کردند و آن آیه را می‌خواندند^{۱۵} تا مردم بدانند وقتی خدا در قرآن می‌گوید «اهل‌البیت»، منظور چه

۱۴ - سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۳۳.

۱۵ - بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۳۷.

کسانی هستند و فاطمه زهرا (ع) بر مبنای پیام‌های مکرر رسول خدا (ص) که در آن زمان در جامعه نهادینه شده بود سخن می‌گویند.

حضرت زهرا (ع) در ادامه‌ی خطبه می‌فرمایند: «حجت قرآن بر شما تمام است و پیرویش برای شما راه گشاست». بعد می‌فرمایند: «خداوند پیروی ما را مایه‌ی وفاق و اتحاد، و امامت ما را مانع افتراق و جدایی کرد.» حال ای مردم! شما از چه کسانی فاصله می‌گیرید؟! ای مردم! شما به ابوالحسن پشت کردید و کس دیگر را پذیرفتید، بدانید به چه روزی دارید می‌افتید». ۱۶ بعد فرمودند: «پدرم رسالت خود را به گوش مردم رساند و شوکت بت و بتپرستان را در هم شکست». پیغمبری که من دخترش هستم، فرهنگ توحید را در این جامعه محکم کرده است، حالا می‌خواهید کجا بروید؟! بعد می‌فرمایند: «گاهی که ضلالت سر بر می‌داشت یا مشرکی دهان به بیهودگی باز می‌کرد، پیامبر خدا (ص) برادرش علی را در کام آنان می‌انداخت و علی باز نمی‌ایستاد تا بر سر و مغز مخالفان می‌کوبید و کار دشمنان را

۱۶ - یعقوبی مورخ مشهور در تاریخ خود در ج ۲ ص ۱۷۲ می‌نویسد: ابوذر خطاب به مردم می‌گفت: ای امتی که پس از رسول متحیر مانده‌اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم می‌داشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر می‌داشتید و ولایت و وراثت را در اهل بیت پیامبرتان می‌نهادید، از همه‌ی نعمت‌ها از هر سویی بهره‌مند می‌شدید.

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۱۸۳

می‌ساخت و شما در آن روزها در زندگی آرام و امن بودید.» اینجا حضرت در آن خطبه مفصل بحث می‌کنند؛ در واقع حضرت دارند می‌گویند: حواستان کجاست؟! آن‌هایی که پایه‌های اسلام را محکم کرده‌اند، دارند منزوی می‌شوند! و آن‌هایی که وقتی باید از اسلام دفاع می‌کردند، زیر سایه‌ی راحت و رفاه نشسته بودند، حالا آمده‌اند در صحنه‌ی جامعه، سوابق این‌ها نشان می‌دهد بیش از آن‌که دلسوز اسلام باشند، دلسوز خودشان‌اند. پس اسلامی که باید حفظ شود با این‌ها حفظ نمی‌شود.

حضرت فاطمه‌زهرا(ع) فرهنگ حفظ اسلام را به ما یاد می‌دهند و روشن می‌نمایند: تنها آن‌هایی از اسلام دفاع می‌کنند که با تمام جان در خدمت اسلام باشند و دختر رسول خدا(ص) در آن مرحله از تاریخ وظیفه‌ی هدایت‌گری خود را انجام دادند و برای همیشه روشن شد چرا رسول خدا(ص) این همه اصرار داشتند کمالات زهرا(ع) مرضیه(ع) به گوش همگان برسد. علاوه بر آن که قصه‌ی فاطمه‌زهرا(ع) قصه‌ی هر روز ماست؛ ما هر روز باید مواظب باشیم که اسلام و انقلاب در دست جریان‌ها و قبيله‌های سیاسی قرار نگیرد که بیش از آن که به فکر اسلام و انقلاب باشند به فکر باند و گروه خود هستند. تنها با روح فاطمی است که می‌توان با تمام وجود نسبت به حضور حقیقت اسلام در همه‌ی مناسبات جامعه حساس بود. دائماً

باید مواظب باشیم کسانی که نان را به نرخ روز می‌خورند، به میدان حاکمیت اسلامی پای نگذارند، همان کسانی که در دوران سختی کلاه خود را گرفته بودند تا باد نبرد، با نور آسمانی زهرا (می‌توان سیاهی‌های سیاست‌زدگان زمینی را دید و فریب آن‌ها را نخورد.

آفات غفلت از حساسیت‌های معنوی

همان‌طور که می‌دانید، مردم عربستان قبل از اسلام این‌قدر فقیر بودند که هسته‌ی خرما را آرد می‌کردند و با آن نان می‌پختند. آرد هسته‌ی خرما طوری است که وقتی آن را خمیر می‌کنند، مثل خمیر گندم نیست که خودش را بگیرد. به همین خاطر زن‌هایی که موهایشان بلند بود، موهای سرشان را می‌چیدند و با خمیر آرد هسته‌ی خرما مخلوط می‌کردند تا خمیرها خودش را بگیرد، به طوری که به شپش‌خواران مشهور شده بودند، چون موهایشان را که با آرد هسته‌ی خرما مخلوط می‌کردند، شپش هم داشت. حضرت در این خطبه در اشاره به آن زندگی می‌گویند که آب گندیده و لجن می‌خوردند در حالی‌که اسلام آمد و از آن زندگی نجاتشان داد و با آمدن اسلام حتی از نظر دنیایی کارشان به جایی رسید که به عنوان مثال، طلحه و زبیر وقتی از دنیا رفتند، تبر آوردند و طلاهایشان را برای تقسیم ارث تکه‌تکه کردند، با این‌که خداوند برای زندگی معنوی آن‌ها

فاطمه زهرا(ع)؛ رازی پیدا و ناپیدا ۱۸۵

بیش از این‌ها شرایط را فراهم کرد، ولی از یک طرف فریب دنیا را خوردند و از طرف دیگر نور و پیام فاطمه(ع) را که متذکر فضای فریبکاری شد به چیزی نگرفتند.

به کمک اسلام و به کمک جانبازی‌های حضرت علی(ع) اسلام حاکم شد و پیرو آن امنیت به وجود آمد و آبادانی به جامعه برگشت تا زمینه‌ی تعالی معنوی فراهم شود ولی متأسفانه با چشم‌برداشتن از علی(ع) گرفتار رفاه‌زدگی شدند همان‌طور که امروز وقتی چشم از آسمان برداشتیم زندگی زمینی برایمان زیبا جلوه کرد. وقتی شعور دیدن فاطمه(ع) و پیام او از جامعه‌ای رفت دنیاطلبی و حزببازی می‌آید و فاطمه‌زهرا(ع) این خطر را می‌دید و به همه‌ی بشریت نمایاند و این نگاه زهرای مرضیه(ع) در شخصیت آسمانی او ریشه دارد، همان‌طور که ریشه‌ی سیاستمداری فرزندش حضرت روح الله(رضوان الله تعالی علیه) در عرفان و شب‌زنده داری او نهفته است. راستی چرا عده‌ای بعد از رحلت رسول خدا(ص) رفاه در زندگی زمینی آنچنان در چشم‌شان جای باز کرد که همه‌ی همت خود را در دنیاداری قرار دادند؟ آن‌قدر وضع دنیایشان بعد از رحلت رسول خدا(ص) رونق پیدا کرد که خود شخص در مدینه زندگی می‌کرد در حالی‌که غلامانش روی هزاران جریب زمین در عراق و مصر کار می‌کردند و فقط کیسه‌های طلا برای او می‌آمد. کسی که تمام مقصدش را

در به دست آوردن همین پولها قرار داده، آیا میتواند دغدغهی حذف حاکمیت علی♦ را داشته باشد؟

فاطمه زهرا*) چه چیز میدیدند که راضی به حاکمیتی کمتر از حاکمیت علی♦ نبودند و چرا مردم تا آن حدّ که لازم بود در آن زمان بصیر نبودند و از فاطمه♦ پیروی نکردند؟ چه چیزی مدنظر مردم بود که اعتراض فاطمه*) را نفهمیدند؟ آیا جز این بود که مردم گمان میکردند بدون ارتباط با آسمان معنویت میتواند در زمین زندگی کرد؟ و غم اصلی فاطمه*) نیز همین بود که چرا مردم متوجه چنین خطری نیستند که اگر دین گرفتار انواع تعلقهای زمینی شد دینداران در ظلمات زمین به تجارتپیشه‌گانی تبدیل میشوند که به دنبال قدرت‌اند و به عقب برمی‌گردند و گرفتار ایست مغزی گشته و در نهایت مدعی میشوند: با دین نمیتوان جامعه را مدیریت کرد. ولی از خود نمی‌پرسند مگر آنها به دین خدا رجوع کردند که امروز مدعی عدم توان اداره‌ی دین و سر و سامان دادن به جامعه توسط دین هستند؟

اگر امروز هم جامعه‌ی ما چشم فاطمه‌بین نداشته باشد و از رازهای آسمان بیگانه گردد به راحتی تسلیم وعده‌ها و شخصیت‌هایی میشود که میخواهند با عقل زمینی و منقطع از آسمان، جامعه را مدیریت کنند. امنیت

و فتوحات و ثروت‌های پیش آمده بعد از رحلت رسول خدا(ص) حجاب اسلامیت جامعه‌ی اسلامی شد. سرزمین‌های زیادی فتح شد اما برای فهم حقیقت اقدام در خوری نشد، آنچه به اختفا می‌رفت تجلی انوار الهی بود که در زمان رسول خدا(ص) سراسر حیات جامعه را در بر گرفته بود و در ورای زندگی ظاهری بر همه جا حاکم بود و زهرای مرضیه(ع) متوجه بود تاریخی در حال وقوع است که در آن تاریخ امر حیاتی رجوع به خدای حضوری مورد غفلت قرار می‌گیرد.

با نادیده‌گرفتن شخصیت رازگونه‌ی زهرا(ع)، تاریخ فراموشی نظر به حقیقت و تجلیات دائمی آن شروع شد و مسلمانان از درک بنیاد دینداری که همان نظر به اسماء الهی است در فرهنگ اهل البیت(ع) محروم شدند و عملاً تفکر به معنای واقعی آن در حجاب رفت و از آن به بعد در جوامع دینی از انکشاف حقیقت خبری نبود. در چنین شرایطی «راز»، موضوع دشواری خواهد بود، در حالی‌که رازگونه‌بودن دینداری تنها حالتی است که سراسر وجود آدمی را احاطه می‌کند و همواره راه‌های کشف نشده را در روح و روان انسان می‌گشاید و کردار او را حیات می‌بخشد، تنها در این فضا انسان با انوار الهی مأنوس است و به اخلاقی مناسب حفظ دائمی چنین انسی می‌بادرت می‌ورزد. این نوع زندگی رازآلود، پرستشی روشن است که خداوند در آن نقش

دارد و نه یک نوع پرستش مبهم که انسان را از ارتباط با خدا دور نگه دارد.

حیات فعال در هر دوره از تاریخ تشیع نیز به اندازه‌ای بوده است که شیعیان توانسته‌اند به نحوه‌ی حیات رازگونه‌ی زهرای مرضیه (ع) پاسخی مثبت دهند و درصدد تقلیل زهرا (ع) در نیایند. سقوط وقتی واقع می‌شده که شیعیان نگاه به شخصیت رازگونه‌ی حوراء انسیه‌ی عالم را از دست دادند و او را در حدّ یک بانوی مصیبت‌زده فرو کاستند و حماسه‌سازی و تاریخ‌سازی او را ندیدند و سرگرم جدال‌هایی شدند که عملاً یک انحراف بود در نظر به شخصیت رازگونه‌ی زهرای مرضیه (ع)، در حالی‌که حقیقت موضوع همچنان پنهان نگه داشته شده است.

فرق اسلام‌دوستی فاطمه (ع) با جریان مقابل

نه‌تنها شخصیت زهرای مرضیه (ع) یک راز است تا خلوت انسان‌ها با خدا رونق خاص خود را پیدا کند، حتی حضور تاریخی آن حضرت در صحنه‌هایی که وارد شدند سراسر راز است و آن هم رازی بسیار عظیم و لذا اگر انتظار دارید آن راز را از زبان بنده بشنوید که این دیگر راز نخواهد بود، باید بتوانیم با رویکرد نظر به راز، توجه خود را به حرکات و سکنات و گفتار آن حضرت بیندازیم. یک ملت در طول تاریخ خود

می‌تواند به نور زهرا(ع) زنده بماند. حضرت در آن خطبه می‌فرمایند: «چون پیامبر(ص) رحلت کرد، دورویی و نفاق در شما آشکار شد: - ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ الْإِنْفَاقِ - و کالای دین بی‌خبردار گشت و هر انسان گمراهی دعوی دینداری ساز کرد» ملاحظه کنید حضرت چگونه شرایط پس از رحلت رسول خدا(ص) را برای مردم جهان تحلیل می‌کنند تا معلوم شود چشمی در آن مرحله از تاریخ نگران وضعی بود که پیش آمده و می‌دانست چه چیز در حال وقوع است. البته همیشه با ظهور هر دینی افرادی که به حقیقت آن دین آگاهی نداشته‌اند بوده‌اند و خواهند بود ولی مشکلی که زهرای مرضیه(ع) را نگران کرد این بود که حاکمیت و هدایت جامعه از دست دین‌شناسان واقعی بیرون رفت و حقیقتاً غفلت از نظر به علی(ع) با ندیدن راز و سرّ مستودع در شخصیت فاطمه(ع) آغاز شد و عده‌ای در مقام خلیفه‌ی رسول خدا(ص) بیگانه از هرگونه رازاندیشی، عملاً هر قداستی را نادیده گرفتند. در چنین شرایطی اگر زهرای مرضیه(ع) به صحنه نمی‌آمد مصیبت بزرگی جهان اسلام را فرا می‌گرفت، وای اگر اسلام، فاطمه نداشت.^{۱۷} مشکل جامعه‌ی

۱۷ - صاحب کتاب «فاطمه الزهرا بهجة قلب المصطفى» در ص ۱۱۵ از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که فرمودند: «... وَ لَعَمْرِي لَوْ لَا فَاطِمَةُ(ع) لَمْ يُعْرِفِ الْمُتَنَافِقُونَ الضَّالُّونَ...»؛ یعنی به جان خودم سوگند، اگر فاطمه نبود، منافقین گمراه شناخته نمی‌شدند...».

دینی این نیست که افراد منافق و دورو در آن هستند، منافق همیشه بوده و خواهد بود، مشکل جامعه‌ی دینی این است که مردم نسبت به حضور فعال چنین افرادی در امور اجرایی و فرهنگی حساس نباشند. این بود آن مشکلی که زهراى مرضیهؑ با آن روبه‌رو بود و متوجه شد فکری در میدان آمده که معنویت و ارتباط انسان‌های جامعه با آسمان غیب، مسئله‌ی اصلی‌اش نیست و این اساس ویرانی یک جامعه‌ی دینی است.

فاطمه زهراؑ از آن جایی که مانند همه‌ی اولیاء الهی نظر به حقیقت و «وجود» دارند، به چیزی ما فوق حادثه‌های جزئی نظر دارند و به رسالتی می‌اندیشیدند که در مقابل حادثه‌ی پیش‌آمده می‌بایست آن را به عهده بگیرند. و آن عبارت از گشودن جبهه‌ای بود که به مبارزه‌ای مقدس منجر شود تا روح رفته از اسلام به اسلام برگردد و نظمى دوباره بین انسان زمینی و حیات معنوی آسمانی برقرار شود و جهان کنونی به بلوغ و کمال خود برسد و پایان یابد.

بعد از رحلت رسول خداﷺ حاکمیتی به میان آمد که اسلام را پذیرفته بود و آن را دوست می‌داشت، اما اسلام را صرفاً برای آبادی دنیا می‌خواست در حالی‌که فرهنگ فاطمی در عین علاقمندی به اسلام، انسانی را می‌پروراند که حیات خود را در فدا شدن برای اسلام می‌خواهد و نه

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۱۹۱

فداشدن اسلام برای خود. در فرهنگ فاطمی عزم ما آن است که ما در تملک اسلام باشیم، نه اسلام در تملک ما. عرض کردم غفلت از نظر به علی(ع) با نادیده گرفتن رازِ مُسْتَوْدَع در شخصیت فاطمه(ع) آغاز شد و با برگشت به شخصیت فاطمه(ع)، برگشت به سیره و سنت علی(ع) و اهل البیت پیامبر(ص) آغاز می شود و بالأخره بشریت در جایگاه صحیح خود قرار می گیرد و از غیبت هزار و چهار صدساله ی رازِ زهرا(ع) نجات می یابد و دوباره رازاندیشی به بشریت برمی گردد و آنچه پس از رحلت رسول خدا(ص) ناپدید شد ظهور می کند.^{۱۸} مواجهه با راز یا «وجود» که عین حیات است و پرستش، تنها در آن حالت محقق می شود و معنای خود را باز می یابد. دیگر انسان ها اسلام را برای خود نمی خواهند بلکه خود را برای اسلام می خواهند. فاطمه زهرا(ع) در همین راستا حاضر شدند همه ی مصیبت ها را برای اسلام تحمل کنند، بنی امیه و بنی عباس هم اسلام را می خواستند تا به نام اسلام و به عنوان خلیفه ی پیامبر(ص) بر مردم حکومت کنند و نفس امّاره ی خود را ارضاء نمایند، ولی

۱۸ - همچنان که قبر زهرا(ع) مرضیه(ع) آشکار می شود در حالی که در آن زمان حضرت زهرا(ع) به حضرت علی(ع) فرمود بودند: «و اذْفِئِي لِيْلًا فِي قَبْرِِي بِهَذَا أَخْبَرَنِي خِيْبِي رَسُولُ اللَّهِ(ص)» علی جان! مرا شبانه به خاک بسپار، این نحوه را پدرم پیغمبر خدا(ص) به من خبر داده.

اهل البیت ﷺ خود را برای اسلام میخواستند و در حد فدا کردن جان از آن دفاع کردند و همه در راه اسلام شهید شدند و نگذاشتند نگاه وجودی از متن اسلام به نسیان رود و به همین جهت هنوز در زبان مسلمانان نظر به راز به چشم میخورد، رازی که با انقلاب اسلامی با درخشندگی بیشتر ظهور کرد و انقلاب اسلامی تنها با چنین نگاهی حفظ میشود و ادامه مییابد و فاطمه (ع) به ما فهماند مواظب باشیم دنیا طلبیها چشمهای ما را از آسمان معنویت به زمین معطوف نگرداند.

وقتی حضرت صادق ♦ میفرمایند: خلق از شناخت فاطمه (ع) باز داشته شده اند، معلوم میشود شناخت آن حضرت کار هرکسی نیست و باید بدانیم این باز داشته شدن خلق از شناخت فاطمه (ع) نه تنها نسبت به مقامات معنوی حضرت مطرح است حتی در موضع گیری های سیاسی ایشان هم رازها و رمزها نهفته است که به راحتی نمیتوان به کُنه آنها دست یافت. زیرا حقیقتاً نگاه سیاسی حضرت، حضور جاودانه ای است در طول تاریخ و از نگاه های سیاسی زودگذر بسیار متمایز است. این سیاست، همان ایده ی دگرگون ناپذیری است که در هستی ریشه دارد ولی عموماً به سادگی از آن میگذرند و از این جهت از منظر خلق ناپدید میشود و خلق از فهم آن باز داشته شد، همان طور که از فهم ذات لایتغیر الهی محرومند. زیرا شناخت

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۱۹۳

چنین حقایقی حیاتی دیگر را طلب می‌کند که همان ذات‌بینی است و مواجهه و زیستن با راز و حقیقت را می‌طلبد. هرچند نسیان نسبت به «راز» با رحلت رسول خدا(ص) و غفلت از فرهنگ اهل البیت(ع) آغاز شد اما با حضور فاطمه(ع) در تاریخ، مسلمانان و به خصوص بسیاری از شیعیان، توانستند در درون افق گشوده‌شده توسط زهرا(ع) در رمز میان ظهور و خفای راز قرار گیرند و از این رو زبان عرفا هنوز نشانی از راز دارد و آن فرهنگ از فهم حضور تاریخی زهرا(ع) مرضیه(ع) محروم نیست و بر این اساس حضرت روح‌الله(رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) در کنار فقه و فلسفه بر عرفان نیز تکیه دارد.

غدير افقى كه گشوده شد

حضرت زهرا(ع) در خطبه‌ی خود در مسجد مدینه می‌فرمایند: «ای همه‌ی مردم! بدانید؛ عده‌ای که تا دیروز زیر سایه‌ی رفاه می‌نشستند و علی(ع) می‌رفت سرِ اژدهای فتنه را می‌ترکاند، امروز میدان‌دار جامعه شده‌اند!» فاطمه(ع) در این جمله معلوم می‌کنند در شرایطی که امکان پیروزی حق شدیداً غیر ممکن بوده و تنها کسانی حاضر بودند با باطل مقابله کنند که چشم بر ملکوت عالم دوخته باشند - تا بتوانند اُبَهِت اهل باطل را به چیزی نگیرند - علی(ع) پا به میدان می‌گذاشت. علی(ع) بود که نشان داد واقعی‌ترین واقعیات و حقیقی‌ترین حقیقت

خدا است و حیات خود را در ارتباط با خدا جستجو می‌کرد و نه در فرار از شمشیرها. ولی اگر در ادامه‌ی کار، خدا در خفا رود و امیال انسانی جای خدا نشینند، پایه‌های دینداری سست می‌شود و تأکید بر غدیر برای آن است که خدا در خفا نرود و انسان به عنوان فاعل همه‌ی کارها در جای خدا بنشینند. مقام معظم رهبری «حفظه الله تعالی» در سالگرد غدیر فرمودند: «غدیر؛ یعنی گزینش علم و تقوا و جهاد و ورع و فداکاری در راه خدا و سبقت در ایمان و اسلام ... این یک قضیه‌ی ارزشی است».^{۱۹}

فرق غدیر با سقیفه در این است که يك جریان به حاکمیت نیروهای ارزشی حسّاس است و لذا بر فرهنگ غدیر تأکید دارد و يك جریان چیزهای دیگری غیر از حاکمیت ارزش‌ها برایش مهم است. «غدیر» یعنی حاکمیت کسی که فدایی اسلام است و این غیر از حاکمیت سیاسیون اقتصادمحور است، آن‌هم نه اقتصادی که به نفع مردم باشد، بلکه رفاه و اقتصادی که به نفع طبقه‌ای خاص است، یعنی حاکمیت ویژه‌خواران اقتصادی و قدرت‌طلبان سیاسی، البته با حفظ شخصیت دینی و نه حفظ ارزش‌های دینی.

سقیفه یعنی حاکمیتی که می‌تواند بیشتر فتح‌کند و بیشتر پول درآورد و در این راستا معلوم است که اگر امیرالمؤمنین علی ♦ بر سر کار آیند،

ویژه‌خواران این‌چنین ثروتمند نمی‌شوند. چون حضرت مو را از ماست می‌کشیدند. حضرت فاطمه(ع) در ادامه، خطاب به آن‌هایی که می‌گویند اگر علی(ع) حاکم می‌شد در جامعه فتنه برپا می‌گشت و ما کار را به عهده گرفتیم تا فتنه را بخوابانیم، می‌فرمایند: «شما کجا و فتنه خواباندن کجا؟!» «إِبْتِدَاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ»؛ برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می‌ترسیدیم. به تعبیر امروزی‌اش می‌گفتند اگر امیرالمؤمنین(ع) و پیرو آن جوانان حزب‌اللهی و بسیجی و روحانیون سرکار بیایند، روشنفکرها زیر بار نمی‌روند و فتنه می‌شود. لذا کسی را حاکم کردند که طبقه‌ی روشنفکر لائیک زمینه‌ی پذیرش او را داشته باشند، غافل از آن که وقتی بر ارزش‌ها تأکید نشود کار به جایی می‌رسد که یزید شرابخوار میمون‌باز حاکم می‌شود و حاصل آن شهادت امام حسین(ع) خواهد بود! ۲۰

زهرا(ع) در آن فضا روشن کردند روحی که به حضور حضرت حق در جامعه حساس نیست و به خفافتن و ناپدیدشدن حق را نمی‌فهمد، اشخاص معنوی را برنمی‌تابد، حالا آن شخص چه علی باشد و چه حسین باشد و چه فاطمه(ع). راز این

۲۰ - برای بررسی بیشتر این موضوع می‌توانید به کتاب «راز شادی امام حسین(ع) در قتلگاه» از همین مؤلف (قسمت «چه شد که کار به قتل امام حسین(ع) کشیده شد؟») رجوع فرمایید.

مسئله در آنجاست که وقتی انسان خود را به عنوان اساس هستی تصور کرد، «وجود» به عنوان راز همه‌ی عالم، در خفا می‌رود و زندگی دیگر با خلوت و تنهایی با خدا همراه نخواهد بود و با شهادت حضرت سید الشهداء ♦ اوج غیبت تجلیات انوار الهی آشکار شد و معلوم شد چرا باید فاطمه (ع) به عنوان حوراء انسیه همواره در متن مناسبات فردی و اجتماعی مسلمانان حاضر باشد و خسارت به حاشیه‌راندن شخصیت رازگونه‌ی زهرا (ع) چه اندازه زیانبار است.

عجیب است که جهان اسلام هنوز از نحوه‌ی حضور و خفای زهرا (ع) عبرت لازم را نگرفته است. در حالی که «راز» در عین آن‌که خود را ظاهر می‌کند در همان حال امتناع می‌کند. تا هرکس نتواند آن را درک کند و این خاصیت هر رازی است که در عالم وجود دارد و تنها کسانی می‌توانند در ذیل فرهنگ غدیر در نظام اسلامی درست انجام وظیفه کنند که قاعده‌ی ظهور و خفای راز را بفهمند و اگر یک چشم به برنامه‌های خود دارند چشم دیگر را از نحوه‌ی حضور رازها در عالم بر ندارند تا گرفتار ناپایداری در برنامه‌هایشان نشوند و سرنوشتشان به سرنوشت فرهنگ مدرنیته و بی‌آیندگی آن گره نخورد و عملاً از هدایت‌گری الهی در امور محروم شوند و حضرت حق - به عنوان اساس راز- آن‌ها را به خود واگذارد.

به خود وا گذاشتگی نه تنها منجر به آتشزدن خانه‌ی فاطمه(ع) می‌گردد بلکه به تصمیم‌هایی منجر می‌شود که فردای آن روز حسین(ع) را شهید کنند. جامعه‌ای که با چشم برداشتن از فاطمه(ع) و غفلت از رازهای عالم ملکوت، توسعه به صورت غربی برایش مهم شد و تجلی ایمان بر قلبها را به چیزی نگرفت به کمتر از شهادت امام حسین(ع) راضی نمی‌شود، زیرا او را و طرز تفکر او را مزاحم خود می‌داند و معنای پیدا و ناپیدا بودن راز را نمی‌فهمد تا جایگاه شخصیت‌های معنوی را در هستی بفهمد و به تعادل لازم برسد. لذا حضرت زهرا(ع) در ادامه می‌فرمایند: شما که می‌گویید برای دفع فتنه، علی را حذف کردید «أَلَا؛ فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ بدانید که خودتان با این کار در فتنه سقوط کردید و جهنم بر کافران محیط است. با این کلمات رازهای مهمی در امور سیاسی روشن شد و شیعه معنا پیدا کرد. سیاسیون عالم، فتنه‌ای را مطرح می‌نمایند و یا فتنه‌سازی می‌کنند تا حاکمیت ارزشها را از بین ببرند و شیعه تنها مکتبی است که در چنین فضایی از مقاومت دست بر نمی‌دارد، زیرا می‌داند فتنه‌سازان خودشان فتنه‌اند و مانع حاکمیت ارزشها خواهند بود و اگر هم عده‌ای شعارهایی ضد ارزشهای الهی می‌دهند به پشت‌گرمی آن‌هایی است که به جهالت نسبت به

حقایق غیبی رسمیت می‌بخشند و آن شعارها را در مقابل دیانت معتبر می‌شمارند و اندیشه‌هایی را که از ارزیابی و فهم جسم انسان و جسم طبیعت بالاتر نرفته است، غایت علم انسان به حساب می‌آورند، در حدّی که بیرون کشیدن فسیلهای موجودات منقرض‌شده در زمین را بیشتر به عنوان علم به رسمیت می‌شناسند تا ظهور دادن حقایق موجود در عالم غیب و معنا را.

هدایت مردم، به دست مسئولین است

در ادامه فرمودند: «فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ!» از شما این کار خیلی بعید بود و «چه زود رنگ پذیرفتید!»؛ حاکی از آن‌که اصحاب رسول خدا ﷺ در ابتدا همراه با آن حضرت راهی را شروع کردند که انتظار نمی‌رفت در ادامه‌ی راه انتخاب دیگری نمایند و این نکته نیز در این جمله نهفته است که اگر در جامعه انسان‌های پاک مسئولیت‌ها را به عهده داشته باشند، مردم رنگ‌مسئولان، را می‌پذیرند و پاک و پاک‌تر می‌شوند و اگر انسان‌های سطحی و دنیا طلب مسئولیت‌ها را به دست گیرند مردم نیز به سرعت رنگ آن‌ها را می‌پذیرند. پس می‌توان با پاک‌ی مسئولان، مردم را پاک نگه داشت و این غیرممکن است که حاکمیت جامعه به دست انسان‌های متعالی و متقی باشد و مردم به تقوا و تعالی‌گرایی نداشتند و جامعه با انواع انحرافات روبه‌رو

شود. بر همان مبنا حضرت فاطمه زهرا(ع) می‌فرمایند: این قدر که مردم به مسئولان‌شان شبیه‌اند به پدر و مادرشان شبیه نیستند و حساسیت آن حضرت با توجه به چنین امر مهمی است و گریه‌های آن حضرت به آن جهت است که با حذف حاکمیت علی(ع) چیزی نمی‌گذرد که نسلی گمراه شاکله‌ی جامعه را تشکیل می‌دهد. زیرا وقتی حاکمان حقوق شهروندی مثل زهرا(ع) مرضیه(ع) را رعایت نکنند و به مالکیت افراد احترام نگذارند باید منتظر خطرات بسیار بزرگتر بود. حضرت دارند با انتقاد از تملک فدک توسط هیئت حاکمه فرایند آینده‌ی جهان اسلام را متذکر می‌شوند که در آن حال هیچ حقوقی به رسمیت شناخته نمی‌شود. اگر کسی یک تومان از من برداشت و شما از اعتراضی که من به او کردم ساده عبور کردید - که یک تومان پول قابل توجهی نیست - به فرهنگ تجاوز به حقوق دیگران رسمیت بخشیده‌اید. حساسیت حضرت فاطمه(ع) بر روی فدک، شعار آن حضرت است تا روشن کنند هیئت حاکمه نمی‌تواند پاسدار حقوق افراد باشد و در چنین شرایطی به آینده‌ای پیشرفته امید نداشته باشید و بدانید این‌گونه آرمان‌گرایی و خوشبینی که شما با حذف امام معصوم دنبال می‌کنید جز ناکامی به همراه ندارد و هر گامی که در این فضا برای ساختن جامعه‌ی خود برمی‌دارید حرکتی است در

جهت پایان زندگی آرمانی که اسلام برای شما آورده بود.

ظرافت موضع‌گیری حضرت فاطمه (ع) در نتیجه‌ای است که با طرح اعتراض به تملک فدک به هیئت حاکمه پیش می‌آید، و روشن‌نمودن توهمی است که جامعه گرفتار آن شده بود و حضرت پیش‌بینی می‌کنند در اثر آن حاکمیت، جامعه با چیزی مواجه می‌شود که تلاش داشت از آن عبور کند و حرکات و سکنات فاطمه زهرا (ع) از آن طریق راز و رمز ناکامی جهان اسلام را متذکر شد، راز و رمزی که فقط انسان‌های دقیق و راز بین به عمق آن دست یافتند، که انسان در هنگامی توفیق ساختن خود و جامعه را دارد که در کنار کتاب و وحی، انسانی را در صحنه‌ی مدیریت جامعه مد نظر خود داشته باشد که واسطه‌ی بین ارض و سماء است.

معنای آن‌که می‌گوئیم فاطمه (ع) در سراسر شخصیت خود رازی پیدا و ناپیدا است از این جهت است که از یک طرف به راحتی می‌توانی او را نادیده بگیری، بدون آن‌که به ظاهر آبی از آبی تکان بخورد و از طرف دیگر اگر او را نادیده بگیری تمام تلاش‌هایت بی‌ثمر و پوچ خواهد بود و در ناکامی کامل فرو می‌افتی. کسانی که متوجه قرب و بُعد معنوی هستند می‌فهمند نادیده گرفتن فاطمه (ع) چه خسارت‌های زیان‌باری برای فرهنگ یک جامعه پیش می‌آورد، جامعه‌ای که نیاز دارد ماوراء عالم محسوسات،

فاطمه زهرا(ع): رازی پیدا و ناپیدا ۲۰۱

به حقایق نظر کند تا در تعادلی که نیازمند آن است زندگی نماید و محرم سرّ عالم و آدم شود.

معنای مقابله با فاطمه(ع)

ملاحظه فرمودید که مقابله با فاطمه(ع)، با هر بهانه‌ای که باشد، خبر از شرایطی می‌دهد که بر روی معنویت راز، چنگال کشیده شد و وجود فاطمه(ع) در تاریخ صدر اسلام و با نقشی که حضرت به عهده گرفتند چنین خبری را به گوش‌ها رساند و روشن شد چگونه با رحلت رسول خدا(ص) انفصالی بین جامعه‌ی آن زمان با حقیقت به وجود آمد و یک نوع تمایلات کاسبکارانه جای تمایلات معنوی نشست و عربیت به جای اسلامیت جان گرفت.

معلوم شد در پشت آتشزدن آن خانه یک فکر نهفته بود و نه يك شخص و به همین جهت در ابتدای امر نمی‌توان فاطمه(ع) را شناخت مگر این‌که بتوانیم اندیشه‌ی دشمنان حضرت را بشناسیم زیرا آنچه واقع شد تقابل دو فکر بود. گفته‌اند: «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا»، یعنی چیزها را به کمک ضدّ آن‌ها بهتر می‌توان شناخت، آری این قاعده در شناخت نسبی موضوعات، قاعده‌ی خوبی است، و می‌توان از طرز فکر و عمل دشمنان زهرا(ع) که در طول سال‌های متمادی ظهور کرد، بفهمیم فاطمه(ع) چگونه بوده است که اینان

شخصیت او را بر نتابیدند و این چنین عجلانه با او برخورد کردند.

عرض شد نحوه‌ی حضور فاطمه زهرا (ع) و همه‌ی اهل‌البیت (ع) در جامعه، مثل حضور نور است و به همین جهت شناخت آن‌ها مشکل است، همین‌طور که اگر از اولِ روزگار تا آخرِ روزگار خورشید همچنان می‌درخشید کسی نمی‌فهمید نور یعنی چه، ولی وقتی خورشید غروب کرد و دوباره طلوع نمود از مقایسه‌ی بین «تاریکی» و «روشنایی» معلوم می‌شود «نور» چیست و این معنی «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» است. دشمنان فاطمه زهرا (ع) در راستای تحمیل حاکمیت خود بر علی (ع) ریسمان به گردن آن حضرت انداختند و با تمام عصبانیت در خانه‌ی فاطمه‌ی زهرا (ع) را آتش زدند.^{۲۱} دهکده‌ی فدک را تملک

۲۱ - در مورد آتش‌زدن در خانه‌ی حضرت فاطمه (ع) و آن برخورد عجیب با حضرت علی (ع) علاوه بر متون شیعه، حتی مورخین اهل‌سنت که سخت تحت‌فشار بودند نیز هرچند ناقص، واقعه را ذکر کرده‌اند. ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه (ج ۱، ص ۱۳۴ و ج ۲، ص ۱۹) پس از ذکر سند می‌گوید: ابابکر به دنبال علی (ع) فرستاد و از او بیعت خواست، و علی (ع) بیعت نکرد و با عمر شعله‌ای از آتش بود. فاطمه (ع) عمر را در خانه خود دید و گفت: «يَا بْنَ الْخَطَابِ! أَرَاكَ مُحَرَّقًا عَلَى بَابِي؟ قَالَ: نَعَمْ، وَ ذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ وَ جَاءَ عَلِيٌّ فَبَايَعَ»؛ ای پسر خطاب! می‌بینم که می‌خواهی در خانه‌ی مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این آتش‌زدن در آنچه پدر تو آورده، استوارتر است، و علی (ع) آمد و بیعت کرد.

با توجه به اینکه مورخین اهل سنت عادتشان آن است که در آنچه روایت می‌کنند، از ذکر آنچه برایشان مشکل ایجاد می‌کند خودداری می‌کنند و اگر

کردند، حرمت فاطمه(ع) را شکستند، فاطمه‌ای که رسول‌الله(ص) در مورد ایشان فرمودند: «آزار او آزار من است و آزار من، آزار خدا است». اگر معنی این نوع دشمنی‌ها درست تحلیل شود معنی حضور تاریخی فاطمه(ع) روشن خواهد شد. اگر موضوع، موضوع ساده‌ای است و هیئت حاکمه در جایگاه محکمی تکیه زده است و از هویت و مشروعیت لازم برخوردار است و حضور و عدم حضور فاطمه(ع) چیز عمده‌ای نیست، این‌همه حساسیت چه معنایی دارد که از طریق هیئت حاکمه نسبت به علی(ع) و فاطمه(ع) اظهار می‌شود؟ اگر فاطمه(ع) به عنوان ملاک رضایت خدا در صحنه‌ی جامعه به صورتی فعال حاضر نمی‌باشد و نسبت به آنچه باید اعتراض کند، سکوت می‌کرد، آیا تصور مسلمانان در جهان اسلام از مسلمانی‌همانی می‌شد که صدیقه‌ی طاهره(ع) با اعتراض خود آن را نشان داد؟ مسلم چیزی نمی‌گذرد که با بازخوانی تاریخی که در آن تاریخ، فاطمه(ع) با حرکات خود جایگاه جریان‌های صدر اسلام را روشن نمود، تاریخ قدسی

متوجه شوند در روایت تاریخی خود، علیه خلفاء روایت می‌کنند از روایت خود دست می‌کشند، باید در چنین فضایی روایات آن‌ها را بررسی کرد. چنانچه ابراهیم بن سعید ثقفی با طرح سند روایت می‌گوید: «وَاللّٰهُ مَا بَايَعَ عَلِيًّا حَتَّى رَأَى الدُّخَانَ قَدْ دَخَلَ بَيْتَهُ»؛ یعنی به خدا سوگند علی با ابابکر بیعت نکرد، مگر این‌که دید دود داخل خانه شد. (امام‌شناسی، آیت‌الله حسینی‌تهرانی، ج ۱۰، ص ۳۹۵).

ما شروع می‌شود و دوباره زندگی همراه با راز به بشریت برمی‌گردد.

عرض شد «ما از این‌که بر چهره‌ی فاطمه‌ی زهرا(ع) چنگال کشیدند فهمیدیم شرایط طوری بوده که با راز و معنویت دشمنی می‌شده» و این خبر حکایت از آن دارد که تاریخ غیر قدسی ما در جهان اسلام از آن‌جا شروع شده و این در حالی بوده که تمام مردم مدینه می‌دانستند پیامبر(ص) فرموده‌اند: «فاطمه پاره‌ای از جان من است، هرکس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و هرکس او را آزار دهد، مرا آزار داده است»،^{۲۲} و همین مردم شنیدند حضرت فاطمه(ع) بعد از ملاقات با خلیفه اول و دوم، فرمود: «من از این دو پیش خدا شکایت می‌کنم و من نسبت به آن‌ها غضب دارم» و مردم از آنچه باید انجام می‌دادند کوتاهی کردند و از این جهت تاریخی که با قداست تمام در زمان رسول خدا(ص) شروع شد در خفا رفت و از آن به بعد دیگر از تجلیات انوار الهی در قلب‌ها خبری نیست و خداوند مردم را به خود واگذاشت و مردم نیز به جای جستجو از خدا گرفتار جستجوی دنیای بیشتر شدند.

برگشت به فاطمه(ع)، برگشت به تاریخ محمدی(ص)

ابن قتیبه متوفای سال ۲۷۰ هجری به عنوان يك مورخ اهل سنت در كتاب الامامة والسياسة آورده: «قَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ إِنِّ طَلِقَ بَيْنَا إِلَى فاطمة فَإِنَّا قَدْ أَغَضَبْنَاهَا، فَأَنْطَلَقَا جَمِيعاً، فَأَسْتَأْذَنَّا عَلَى فاطمة، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتَيَا عَلِيّاً فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدُّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ يعني عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ی ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، خدمت علی(ع) آمدند و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، بالاخره چون داخل شدند، نزدیک فاطمه(ع) نشستند، فاطمه زهرا(ع) صورت خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبه در ادامه می گوید: ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه(ع) فرمود: آیا بخوانم برای شما سخنی از رسول خدا(ص) که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه(ع) فرمود: «أَنْشِدُكُمْ مَا اللَّهُ أَلَمْ تَسْمَعَا رَسُولَ اللَّهِ(ص) يَقُولُ: رِضا فاطمة مِنْ رِضايَ وَ سَخَطَ فاطمة مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فاطمة ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضِي فاطمة أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ

فاطمة فَقَدْ اسْخَطِي؟»؛ شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از رسول خدا ﷺ نشنیدید که می‌گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است و هرکس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هرکس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هرکس به خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورد. آیا این سخن رسول خدا ﷺ را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا ﷺ شنیدیم، فاطمه (ع) فرمود: «فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمَا اسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لِأَشْكُوْتُكُمَا إِلَيْهِ»^{۲۳} خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما به جای این‌که در رضایت من کوشا باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر ﷺ را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برد. و بدین طریق و با این برخورد حضرت فاطمه (ع) زهرا (ع) نشان دادند که با رحلت رسول خدا ﷺ و تشکیل هیئت حاکمه‌ای غیر از علی (ع)، تاریخ دیگری شروع شده که ادامه‌ی تاریخ محمد ﷺ نیست و اینجاست که تا ما معنای بیرون رفتن از تاریخ مقدس محمدی ﷺ را نفهمیم نمی‌توانیم آنچه در جهان اسلام می‌گذرد را درست تحلیل کنیم و نیز نمی‌فهمیم چرا تا به

۲۳ - الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ج ۷، ص: ۳۰۷ نقل از الصحاح ما أتى به ابن قتيبة و الجاحظ (الإمامة و السياسة: ۱ / ۱۴ [۲۰ / ۱]، أعلام النساء: ۳ / ۲۱۴ [۴ / ۱۲۳ - ۱۲۴]).

فاطمه زهرا(ح): رازی پیدا و ناپیدا ۲۰۷

فاطمه(ح) برگشت نکنیم به تاریخ مقدس محمدی(ص) برگشت نکرده ایم.

همه‌ی مردم مدینه می‌دانستند فاطمه(ح) آن قدر مقدس است که به هرکس غضب‌کند، روی بهشت را نخواهد دید و با این‌همه مردم مدینه نتوانستند در شرایط پیش‌آمده نقش مردمی خود را در آن مرحله از تاریخ درست انجام دهند و گلیه‌ی زهرا(ح) از انصار از همین جهت بود که چرا نسبت به خزان پیش آمده بعد از بهار تاریخی، ساکت و سست شده‌اند. در حالی‌که نقطه‌ی عزیمت بهار تاریخی اسلام را شمشیرهای همین انصار به ظهور رساند و با جهادی روحانی امکاناتی را آشکار نمودند که سال‌های سال جهان اسلام از آن تغذیه کرد و معلوم نیست چرا یک مرتبه در شرایط پیش آمده این چنین سست عمل می‌کنند و از گذشته‌ی خود در مقابل خواص قریش پاسداری نمی‌کنند.

این‌ها رازهایی است که فاطمه زهرا(ح) در متن تاریخ به جای گذاشته، آیا قبر پنهان فاطمه زهرا(ح) نمونه‌ای از شخصیت پیدا و ناپیدای او نیست و این که شخص خود حضرت وصیت می‌کنند: مرا شبانه دفن کنید^{۲۴} بهانه‌ای باشد تا از این طریق

۲۴ - در ارشادالقلوب ص ۲۶۳ و صحیح بخاری ج ۳، ص ۵۵ باب غزوه الخیبر هست که: «علی، فاطمه را در شب دفن نمود و خود بر او نماز گزارد و ابوبکر را خبر نکرد. در اختصاص شیخ مفید ص ۵ هست که علی(ع) فرمود: هفت نفرند که به واسطه‌ی عظمت و جلالت و سعه‌ی روح آن‌ها، زمین برای حمل‌نمودن آن‌ها تنگی

صدای او در سرتاسر تاریخ پیچد و اعلامیه‌ای باشد که در آن مرز بین ایمان به حقایق قدسی و اسلام کاسبکارانه، تا قیامت در آن ترسیم شده باشد؟!

فهم فاطمی

اعتراض فاطمه زهرا(ع) به حذف علی(ع)، اعتراض به اندیشه‌ای است که به خود اجازه می‌دهد اسلام را به زعم خود تصحیح کند و سیره‌ی رسول خدا(ص) را که حقیقتاً امری قدسی بود، پشت سر بگذارد و این آغاز فراموش کردن معنویت است و فاطمه(ع) با آن بصیرت آسمانی خود اصل قضیه را خوب متوجه شد و لذا جبهه‌ای با مشخصه‌ی مقدس دانستن قرآن و سنت در مقابل سکولار کردن دین و دینداری گشود تا جوانه‌های قرائت‌هایی که بسیاری از ابعاد دین را نادیده می‌گیرند بر اسلام بخشکاند.

فاطمه(ع) نمی‌تواند ساکت بنشیند تا احترامش محفوظ بماند و نگاهی که سیره‌ی رسول خدا(ص) را عصری می‌داند و مدعی است دوره‌ی آن حضرت گذشته است، عدالت و معنویت سکولار شده را جایگزین عدالت و معنویت حقیقی بکند.

می‌کند و استعداد تحمل آن‌ها را ندارد، به واسطه‌ی فیض وجود آن‌هاست که به شما روزی می‌رسد و مورد اعانت قرار می‌گیرید و باران بر شما می‌بارد، از ایشان است سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و خذیفه و من امام آن‌ها هستم و ایشان از آن‌هایی هستند که بر فاطمه(ع) نماز گزارند.

بعد از رحلت رسول خدا(ص) کسانی به میدان آمدند که شخصاً مذهبی بودند ولی شخصیتاً مذهبی نبودند و در عین رعایت آداب دین، نسبت به همه‌ی آموزه‌های دین آگاهی لازم را نداشتند و به زعم خود عزم اصلاح اسلام را در سر می‌پروراندند، همان‌طور که در زمان رسول خدا(ص) به آن حضرت امر و نهی می‌نمودند و این همان خط لائیک‌سازی بود که امروز جهان اسلام به آن گرفتار است و زهرای مرضیه(ع) از ابتدا متوجه آن بود و آن‌ها به خوبی می‌فهمیدند فاطمه(ع) چه می‌گوید و چون در مقابل او استدلال مشخصی نداشتند به تقابل فیزیکی دست زدند.

در خلال رفتارها و گفتارهای پیامبر(ص) در قبال فاطمه زهرا(ع)، به خوبی معلوم می‌شود رسول خدا(ص) نقش خاصی برای حضرت زهرا(ع) در ادامه‌ی اسلام قائل‌اند. و مسلمانان می‌توانستند به خوبی به این موضوع پی ببرند که او مورد عنایت خاص رسول خدا(ص) است ولی گویا به راز مسئله پی نبردند که رسول خدا(ص) متوجه‌اند فاطمه(ع) در آینده مانع انحطاط اسلام خواهد شد و مانع می‌شود سیاست اسلام از دیانت آن جدا گردد.

فاطمه(ع) روشن کردند هیئت حاکمه آن طور که شایسته است به نبوت اعتقاد ندارد و فهم نکته‌ای که زهرای مرضیه(ع) گوشزد کردند نه تنها برای آن دوران بلکه برای این دوران نیز بسیار سخت است ولی این در کلمات فاطمه(ع) ظاهر شد

و به همین جهت بعد از خطبه‌ی حضرت زهرا(ع) خلیفه در مسجد مدینه بالای منبر رفت و گفت: «مردان در خانه نشسته‌اند و زنان را می‌فرستند، مثل طحال^{۲۵} که جز به فحشا علاقه ندارد، این‌ها نیز جز به فتنه علاقه ندارند؛ و زنان را می‌فرستند. مردم! این که این حرف‌ها را زد، روباهی بود که دمش شاهدش بود»^{۲۶}. و این عکس العمل بهترین گواه است بر حقانیت سخن فاطمه(ع) که هیئت حاکمه؛ دوره‌ی رسول خدا(ص) را تمام‌شده می‌داند و با شکستن حریم دختر پیامبر، حریم پیامبر(ص) خدا را به راحتی زیر پا می‌گذارد، راستی آن‌همه توصیه‌ی پیامبر(ص) در مورد فاطمه(ع) برای چنین روزی نبود تا فاطمه(ع) راز بیداری جهان اسلام گردد؟ ما رابطه‌ی بین رسول خدا(ص) و فاطمه(ع) را رابطه‌ی بین اجزاء یک کلّ شگفت‌انگیز می‌بینیم که انسان‌ها را به نقطه‌های عمیقی از حقیقت می‌کشانند تا

۲۵ - فاحشه‌ی مشهوری که در عصر جاهلیت به سر می‌برده.

۲۶ - ابن ابی‌الحدید می‌گوید: این سخنان ابوبکر را بر نقیب ابویحیی، یحیی‌بن ابو زید بصری خواندم و گفتم: ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زند؟ گفت: کنایه نمی‌زند، به صراحت می‌گوید. گفتم: اگر سخن او صریح است از تو نمی‌پرسیدم. خندید و گفت: مقصودش علی است. گفتم: روی همه‌ی این سخنان تند، علی است؟! گفت: بلی، پسرکم! حکومت است! گفتم: انصار چه گفتند؟ گفت: از علی طرفداری کردند، اما او ترسید فتنه بریزد و آنان را نهی کرد (شرح نهج البلاغه ج ۱۶ ص ۲۱۴).

فاطمه زهرا(ع)؛ رازی پیدا و ناپیدا ۲۱۱

راه رستگاری در همه‌ی دوران‌ها معلوم باشد.

فاطمه(ع) و اتمام حجت برای همه

شرایط برای تصمیم‌گیری مردم سخت شده بود زیرا از یک طرف هیئت حاکمه به عنوان صحابه‌ی پیامبر، خود را به رسول خدا(ص) منتسب می‌کردند و در طرف دیگر فاطمه‌ای قرار داشت که از همه‌ی جهات حجت را بر همگان تمام می‌کرد، چه در سخنان منطقی که بر زبان آورد و چه در نسبتی که با رسول خدا(ص) داشت و چه در سخنانی که رسول خدا(ص) در باره‌ی او به همگان گفته بود. مورخین نوشته‌اند: خلیفه‌ی اوّل یک خانه‌ی محقری بیرون مدینه داشت. روزی که خلیفه شد، خواستند با شمع او را همراهی کنند تا خطری تهدیدش نکند، گریه کرد و گفت: «وای بر من! خلیفه شدم که از شمع بیت‌المال مصرف‌کنم؟! من هستم و یک بز». تا آخر عمرش هم به ظاهر از بیت‌المال هیچ حقوقی نگرفت، یک بز داشت که شیرش را می‌خورد، در یک زمین کوچک هم می‌کاشت، و از محصولش استفاده می‌کرد و حال مسلمانان در آن مرحله از تاریخ باید بین او و فاطمه(ع) یکی را انتخاب کنند و این انتخاب، انتخاب آسانی نیست مگر آن‌که بتوانند متوجه رسالت تاریخی خود بشوند و منشأ اعمال آن دو را بشناسند تا دینداری افراد را در حدّ ظاهر اعمال آن‌ها دنبال

نکنند و بدانند دین باید به کاملترین شکل در صحنه باشد تا آیندگان را درست تغذیه کند و تنها با انسانی که معصوم باشد چنین چیزی ممکن خواهد بود. و این شاخصه‌ی روح فاطمی است و پیامبر^ص با این نگاه مردم را متوجه فاطمه زهرا^س نمود، چون می‌دانست تنها اوست که می‌تواند مردم را در چنین شرایط فتنه‌انگیزی نجات دهد. فاطمه‌ی زهرا^س زنده ماند تا این پیام را به مردم برسانند و حجت را برای همگان تمام کنند و وقتی مسئولیت خود را به پایان رساند دیگر طاقت ماندن در این دنیا را در خود ندید. از آن به بعد هرکس بخواهد خطا نکند راه را می‌شناسد و می‌داند سرچشمه‌ی قدرت حقیقی در روحی است که به حقیقت متصل است، این چیزی بود که شیخ فضل الله نوری با تأسی به زهرا^س مرضیه^س فهمید و بر مشروطه‌ی مشروعه تأکید کرد و خطر اعدام‌شدن را چیز مهمی ندانست.

عرض کردم؛ فاطمه‌ی زهرا^س متوجه شدند هیئت حاکمه اگر شخصاً مسلمان‌اند شخصیتاً در صدد تغییر اسلام‌اند که نمونه‌های آن را می‌توان در تاریخ مشاهده کرد.^{۲۷} و فاطمه^س فهمید چیزی بنا است جانشین وحی الهی شود و بر

۲۷ - به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی «رحمة الله علیه» و یا به کتاب «خطر مادی‌شدن دین» از همین مؤلف و یا به کتاب «الغدير علامه‌ی امینی» و بدعت‌هایی که خلفاء مطرح کردند، رجوع شود.

ارزش‌هایی تأکید گردد که به حاشیه رفته بودند و اراده‌ی بشری بر اراده‌ی الهی حاکم شود. در حاکمیت اراده‌ی الهی همه‌ی خودخواهی‌ها می‌شکند تا همه خود را در دریای حق‌خواهی غرق کنند و همه همان را بگویند که خدا می‌گوید و مردم با زبان انبیاء با یکدیگر سخن بگویند، این آن چیزی بود که زهرای مرضیه(ع) بر آن تأکید داشت، در چنین شرایطی اگر کسی حیات را زگونه‌ی فاطمه‌ی زهرا(ع) را نشناسد نمی‌تواند بین آن کسی که بر اراده‌ی بشری تأکید دارد و بین آن کسی که بر اراده‌ی الهی پای می‌فشارد تفاوت قائل شود. چنین کسی به درك ليلة القدری که سرنوشت یک ملت را رقم می‌زند دست نمی‌یابد. اگر کسی توانست شخصیت تاریخی فاطمه(ع) را پیدا کند در شب‌های ظلمانی همه‌ی تاریخ بیدار می‌ماند تا به مطلع فجر آن برسد.

آن‌که دغدغه‌ی تحقق ولایت خدا را در تمام ابعاد حیات خود دارد، تمام تلاش آن است که دین برپا شود و همه‌ی ابعاد زندگی انسان‌ها را اشغال کند، تا ولایت خدا بر زندگی‌ها سایه افکند.

مسلمانی که ولایت خدا را در جامعه نمی‌شناسد و اقامه‌ی دین را در همه‌ی ابعاد آن به عهده نمی‌گیرد عملاً سرپرستی امور مسلمانان را به یاوه می‌گیرد و رهبری مردم را از دیگر امور عبادی جدا می‌داند و آن را امری عادی

و در اختیار هر فردی قرار می‌دهد و کرامتی برای هدایت خلق و تدبیر امور آنان قائل نیست. چنین مسلمانی در حقیقت انسان را نشناخته و خود نیز به حریم ارزشمند انسانیت قدم گذاشته در همین رابطه امام باقر $\blacklozenge$ در مورد لبیک‌گویان بی‌امام می‌فرمایند: «أَتَرَى هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُلْبُّونَ وَ اللَّهُ لِأَصْوَاتِهِمْ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَصْوَاتِ الْحَمِيرِ»^{۲۸} آیا ملاحظه نمی‌کنید این‌هایی که در حال لبیک گفتن‌اند؟ به خدا سوگند خداوند از صدای آن‌ها بیشتر از صدای الاغ متنفر است. زیرا آن‌کس که ولایت نیمه‌کاره‌ی خدا را برای جامعه‌ی خود پذیرفت، ولایت مطلق خدا را نمی‌فهمد و از ولایت خدا مطلقاً بی‌بهره است، چرا که ولایت خدا مطلق است.

دین امکانی است که به انسان داده می‌شود تا از تنگنای خود فراتر رود و به حقیقت بپیوندد و حضرت فاطمه (س) متوجه این امراند و متوجه‌اند این امر در حال فراموشی است و در نیایش خود با رسول الله ﷺ عرضه می‌دارند:

«يَا أَبَتَاهُ انْقَطَعَتْ بِكَ الدُّنْيَا بِأَنْوَارِهَا وَ زَوَتْ زَهْرَتُهَا وَ كَانَتْ بِبَهْجَتِكَ زَاهِرَةً فَقَدْ اسْوَدَّ نَهَارُهَا فَصَارَ يَحْكِي خَنَادِسَهَا رَطْبُهَا وَ يَابِسَهَا» پدرجان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن‌تر و تازگی را که با بودن تو داشت از دست داد و روزگار تیره و تار

گردید، تاریکی‌های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت. «يَا أَبْتَاهُ مَا أَعْظَمَ ظُلْمَةً مَجَالِسِكَ فَوَا أَسَفَاهُ عَلَيْكَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدِمَ عَاجِلًا عَلَيْكَ»^{۲۹} پدرجان! آن مجالسی که تو داشتی (با رفتن تو) دچار ظلمت بزرگی شده‌اند، چقدر نگرانم برای زحمات تو تا این‌که به همین زودی نزد تو بیایم.

حضرت فاطمه‌ی زهرا(ع) به عنوان رازی که هم پیدا بود و هم ناپیدا، پیامشان را دادند و رفتند. وقتی آن حضرت رحلت کردند، امیرالمؤمنین ♦ ایشان را به طور پنهانی به خاک سپردند و آثار قبر آن حضرت را از میان بردند، سپس رو به مزار پیامبر خدا(ص) کردند و گفتند: «ای پیامبر خدا! از من و از دختری که به دیدن تو آمده و در کنار تو زیر خاک نهفته است، بر تو سلام باد! خدا چنین خواست که او زودتر از دیگران به تو بپیوندد، بعد از او شکیبایی من به پایان رسیده و خویشتن‌داری من از دست رفته... اکنون امانت به صاحبش رسید، زهرا از دست من رفت و نزد تو آرמיד... او خواهد گفت که امتت پس از تو با وی چه ستم‌ها کردند...»^{۳۰}

زندگی حضرت فاطمه(ع) همراه با قبرش که رازی است پیدا و ناپیدا، در تاریخ جهان معنی خاصی به خود گرفته و همگان را دعوت می‌کند بدان بیندیشند. او با قبر پنهان خود، خود را معنی کرد و

۲۹ - بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۶.

۳۰ - «اصول کافی»، ج ۲، ص ۴۵۹.

خود را به ما گوشزد نمود که چگونه او را ببینیم. من رازی به پیدایی حضرت فاطمه (س)، آن فرشته‌ی بشرگونه نمی‌شناسم، پس بی‌جا نفرمودند: «مَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقًّا مَعْرِفَتِهَا، فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ» هرکس فاطمه را آن‌طور که شایسته است بشناسد، حقیقتاً توانسته است شب قدر را درک کند.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

منابع

قرآن

نهج البلاغه

بحار الأنوار، محمد باقر مجلسي «رحمة الله عليه»

الكافي، ابي جعفر محمد بن يعقوب كليني «رحمة الله عليه»

ممد الهمم در شرح فصوص الحكم، فصّ حكمة
عصمتيّة في كلمة فاطميّة، حسن حسن زاده آملی

فصوص الحكم، محي الدين بن عربي

الحكمة المتعاليه في الأسفار العقليه
الأربعه، ملاصدرا «رحمة الله عليه»

مثنوي معنوي، مولانا محمد بلخي

انسان شناسي در انديشه‌ی امام خميني «رضوان الله تعالى عليه» ،

مؤسسه‌ی تنظيم و نشر آثار امام خميني

مصباح الهداية الي الخلافة و الولاية، امام

خميني «رضوان الله تعالى عليه»

معاد از دیدگاه امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

تقريرات فلسفه، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

شرح دعاي سحر، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

آداب الصلوات، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

چهل حديث، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

تفسير سوره‌ی حمد، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

صحيفه‌ی امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

ولايت فقيه، امام خميني «رضوان الله تعالى عليه»

البيع، مؤسسه اسماعيليان، امام

خميني «رضوان الله تعالى عليه»

مقالات، آيت الله محمد شجاعی

انسان و خلافت الهی، آيت الله محمد شجاعی

معاد يا بازگشت به خدا، آيت الله محمد شجاعی

پنج رساله، آيت الله محمد شجاعی

روح مجرد، آيت الله حسيني طهراني «رحمة الله عليه»

امام شناسي، آيت الله حسيني تهراني «رحمة الله عليه»

توحيد عملي و عيني، آيت الله حسين حسيني

طهراني «رحمة الله عليه»

إقبال الأعمال، سيد بن طاووس

علامه‌ی اميني «رحمة الله عليه»، الغدير

شيخ طوسي، كتاب الغيبة

کفعمی، بلد الامین
 کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی
 بن بابویه معروف به شیخ صدوق
 شهید مطهری، مرتضی؛ مجموعه ی آثار
 اصول فلسفه و روش رئالیسم،
 علامه ی طباطبائی «رحمة الله علیه»
 بدایة الحکمه و نهایة الحکمه،
 علامه ی طباطبائی «رحمة الله علیه»
 معنویت تشیع، علامه طباطبائی «رحمة الله علیه»
 تفسیر المیزان، علامه طباطبائی «رحمة الله علیه»
 رساله الولایه، علامه طباطبائی «رحمة الله علیه»
 احیاء علوم الدین، ابو حامد غزال
 ابن سینا، شفاء، چاپ تهران
 کتاب محمد ﷺ از نظر دیگران
 مسند، احمد حنبل
 صحیح مسلم
 عبقات الأنوار، میر حامد حسین
 تاریخ طبری
 منتخب الاثر، تألیف لطیف الله صافی
 مناقب مرتضوی، کشفی ترمذی حنفی
 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید
 سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری، احقاق الحق
 شهید اول، اربعون حدیثنا
 ابن طاووس، الطرائف
 جامع الاصول
 صواعق ابن حجر
 موطأ مالک
 معرفت النفس و الحشر، ترجمه ی جلد هشتم و
 نهم اسفار اربعه، طاهرزاده
 راز شادی امام حسین ♦ در قتلگاه، طاهرزاده
 خطر مادی شدن دین، طاهرزاده
 امام و امامت در تکوین و تشریع، طاهرزاده
 امام و مقام تعلیم به ملائکه، طاهرزاده
 کمال الدین و تمام النعمه
 ذوالمنثور
 قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح،
 تفسیر نورالثقلین

- تحف العقول، ابن شعبه حرانی «رحمة الله عليه»
 عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم
 و درر الکلم
 رساله لقاء الله، ملکی تبریزی
 مصباح الشریعة
 التوحید، شیخ صدوق «رحمة الله عليه»
 الخصال، شیخ صدوق
 من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق
 معانی الأخبار، شیخ صدوق
 اعتقادات الإمامیه، شیخ صدوق
 إرشاد القلوب إلى الصواب
 عدة الداعي و نجاح الساعي، ابن فهد حلی
 کتاب سلیم بن قیس الهملی
 الخرائج و الجرائج، قطب راوندی
 وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی
 تفسیر نورالثقلین، شیخ عبدالعلی عروسی
 حویزی
 علم الیقین، فیض کاشانی
 روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، فتال
 نیشابوری
 محاسن، برقی
 فلاح السائل، نجاح المسائل، سید بن طاوس
 الإحتجاج، طبرسی
 معجم صحیفة الزهراء (ع)، شیخ جواد قیمی
 طریحی، مجمع البحرین
 تاریخ فلسفه غرب، فردریک کاپلستون
 تاریخ فلسفه در اسلام، م، م شریف
 زندگانی حضرت زهرا (ع) (روحانی)
 زینب فواز عاملی، معجم، اعلام النساء
 آیت الله جوادی آملی، سرچشمه اندیشه، قم،
 اسراء
 شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق
 محمد باقر ساعدی، فضائل پنج تن ^م در صحاح
 ششگانه اهل سنت
 تفسیر نورالثقلین
 مناقب آل أبي طالب ♦ (لابن شهر آشوب)
 فاطمة الزهراء (ع) بهجة قلب المصطفى

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تنقيح
اسفار جلد ۸ و ۹)
- گزینشتکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل زلزله تمدن غرب
- آشتی با خدا از طریق آشتی باخود
راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- ده نکته از معرفت نفس
- کربلاء، مبارزه با پوچی‌ها (جلد ۱ و ۲)
- زیارت عاشورا، اتحادی روحانی با
امام حسین ♦
- فرزندانم اینچنین باید بود
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت (ع)
- مبانی معرفتی مهدویت
- از برهان تا عرفان (شرح برهان
صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر
انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جدی‌ترین زندگی
- بصیرت حضرت فاطمه (ع)

- جایگاه و معنی واسطه فیض
- آنگاه که فعالیت‌های فرهنگی پوچ می‌شود
- صلوات بر پیامبر ﷺ؛ عامل قدسی‌شدن روح
- عوامل ورود به عالم بقیت الهی
- اسماء حسنا، دریچه‌های نظر به حق
- امام خمینی و خودآگاهی تاریخی
- امام و امامت در تکوین و تشریع
- امام و مقام تعلیم به ملائکه
- خویشتن پنهان
- جایگاه اشراقی انقلاب اسلامی در فضای مدرنیسم
- مبانی نظری و عملی حب اهل بیت 
- ادب خیال، عقل و قلب
- عالم انسان دینی
- جایگاه جنّ و شیطان و جادوگر در عالم
- هدف حیات زمینی آدم
- زن، آن‌گونه که باید باشد
- خطر مادی‌شدن دین
- چگونگی فعلیت‌یافتن باورهای دینی
- هنر مردن
- راز شادی امام حسین ♦ در قتلگاه
- تمدن زایی شیعه

- حقیقت نوری اهل البيت
- بصیرت و انتظار فرج
- آخرالزمان؛ شرایط ظهور باطنی‌ترین بُعد هستی
- سلوک ذیل شخصیت امام خمینی
- رمضان دریچه رؤیت
- چه نیازی به نبی